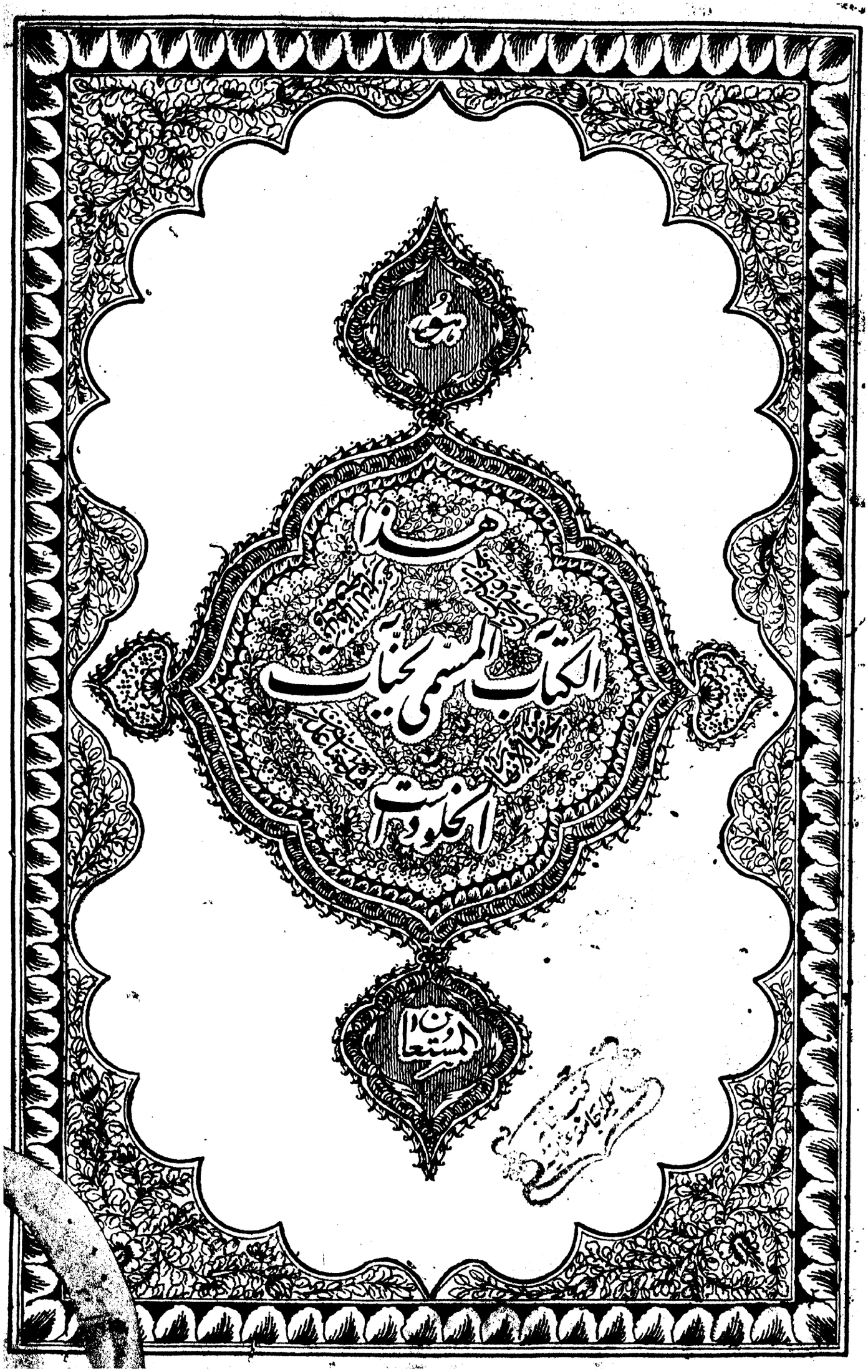
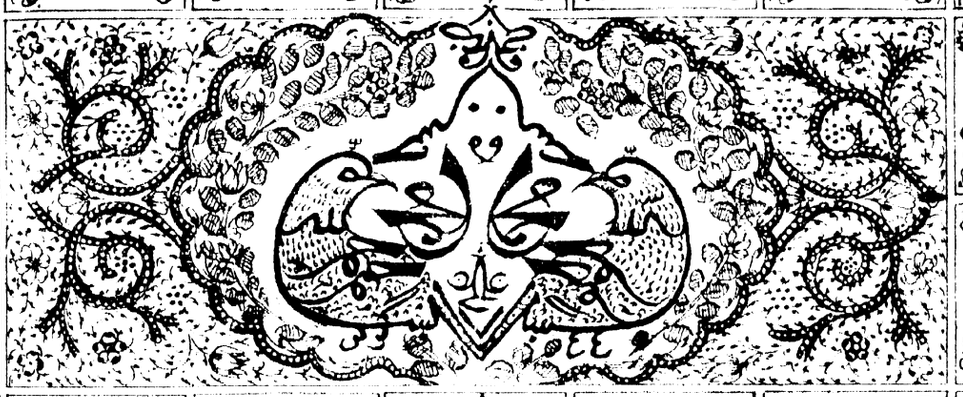
UNIVERSAL
LIBRARY
OU_228338
UNIVERSAL
LIBRARY


هذا
الكتاب المسمى بحبات
الخلود
والله المستعان

جنات عدن تجري من تحتها الأنهار



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الحكم المعبود المتفرد بالأزلية والأبود المتعزز بالكرم والجود منبت يد وقز الوجود له وزنه أحمده يوم الورود وجاعل جنوب القلوب من جنوب حب المحبوب سعودة لجنات الخلود مرتع رياض العلم برياض المرتاضين من جداول منهل المشهود ومرسل صواعق نجوم الحجج على نحوم المنكرين كالبروق

والوعود باعث النبي الكريم لسد السدود وحد الحدود ورد الأجامرة والوفود عن ردي الطرق والقصود الى مقيل من ظل ممدود فاخذ لاهل بيته من المواثيق والعهود وأشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة يوتقى بها على درجات الصعود مع المقربين والشهود في مشهد

يوم موعود وصلى الله على صاحب المقام المحمود وأكمل من تأدب بالجود والجهود وأفضل من تجنب جنوبهم عن المضاجع الوقود محمد مختار الثار ذات الوقود وعلى سعد السعود والكواكب المسعود سمي ربه الودود على الغالب على الجيوش والجنود وعلى النجوم الهادية والاقطاب السماء الاهية

بلا زوال ولا ركود الأئمة الأجلة المعصومين المأمورين قاموا بالقيام وثاروا بالقعود أطاعوا العاكفين الراكع السجود صلوة تصفي مرآة قلوبنا عن غبار التعصب والجحود وتعصمنا من كيد كل لجوج وحسود يضمر بغيا ما في بطونهم والجلود واتبعوا في هذه لعنة ويوم

القيامة بئس الرفد المرفود من المخالفين الكفرة
الفجرة العنود الأضلين من النصارى واليهود
وسلم تسليما كثيرا دائما الى ان يذهب الخلق ويعود

أما بعد

هر اوائح ارواح زاكيه وصفايح اذهان صافيه ارباب الباب منكار كمينه اثير الجرم قليل الطلعة عديم البضاعة سليمان بن محمد مومن محمد رضا الامامي المدرس وفقه الله تعالى لمراضيه واحسن التوفي مستقبل حاله كما في ماضيه كه چون عمده ارکان ایمان معرفت خداوند تبارک تعالی

هذه جنات عدن فادخلوها خالدين

الجدول الاول فی معرفة الاسماء الحسنی ومعانیها وخواصها واعدادها

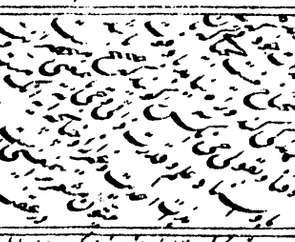
الواحد	اسم ذاتیست مستجمع جمیع صفات کمال که من حیث الاستحقاق مبدا وامر پرستش وحمد باشد پس الله بر کاه گفته شود یا اسماء حسنی بر گفته شده وانرا لفظ جلاله گویند ماخوذ از لیه یالوه که بمعنی خشنود کی وقت ازتاگی والست یعنی تعبد وعبادت ازوله واصل الهه ولاه است بسه معنی اول سحر ساختن دویم شتاق بودن سیم پناه دادن ودر اصل لاه بوده حروف تالیف متصل پوی شده وانرا اسم اعظم گویند چند وجه اول بر یک از حروف ویرا حذف کنند معنی وی بر قرار است دویم مشهور ترین اسماست سیم بر همه اسماء مقدم است چهارم مختص بکل توحید وشهادتین است خمم از همه اسماء منتشر است ورقزان دو هزار بار قصد وعنت جاند کو راست ششم عدش بهزبان شصت وشش است هنایچه بعبری اهی گویند لموثقه اسم اعظم کان بود اصل وجود همی نگجد زیرا بن چرخ کبود ودر نگردهایش فلک میطید چون حلقه کوش ملک زیر بر موجش هزاران کوهر است: زیر هر کوهر بحار دیگر است سوی کنهش فکر برد انا مرفت: کس ندرکی برنده در یا مرفت: بی لسان از نقطه میدانی چراست تا ندانی بی نیاز از یا سواست: گر تو خواهی ره بیابی سوی ان بی لسان شوبی لسان شوبی لسان: در هر یک از جاشت وعصر وشام وخفت وشش بار خواندن جمله مطالب مجرب است عدد وسطش دوازده وصغیرش سه	
الواحد		الاحد
الصمد		الاول
الاخر		الباقی
الباقی		الوارث
الوارث		الاخر
الرشید		الصبور
الصبور		الرشید
الوفی		الوفی
الوکیل		الوکیل
القوی		القوی
المتین		المتین
الولی		الولی
الحمید		الحمید
المحصی		المحصی
المبدی		المبدی
المعید		المعید
المحیی		المحیی
المحیی		المحی

بقیة الجدول الاول فی معرفة بعض الاسماء الحسنی و معانیها و خواصها و اعدادها

الباطن

دو معنی دارد اول پنهان بودن و حجاب ادراک بصار و بلوث خاطر و افکار که شاهین نظر عقل و وریدین بادی پایه دریافت نه آنش زعد لولوئه بابال و پر کی ملکند بجایه قدر زیرا مع خیال ما سوی و رعالم تصیر و دوم معنی ظاهر بالحجه و یعنی ظاهر گفته شد منافات ندارد چه اسبحانه بهویدیت بدلایل اعلام و معنی بیت بلکه از اوام و محجوبست بذات و مرئی و محسوس بهت بایات فهو الباطن بلاحجاب و الظاهر بلا قرب دوم اسبحانه باطن بهت بر هر چیزی یعنی خبیر و مطلع بهت بر بواطن جمیع هر امری زامور و سر اثر و ضمار مخلوق خود غافل نیست چه بطافه الرجل شخصی که از کنون اسرار آگاه و در امور خفیه مشورت با و کرده شود و در عده آورده که هو العالم بسرائر القلوب و المطلع علی البواطن من العیوب جنه پنهانی و مخفی بودن اسرار و یا مطلع شدن بر ضمائر و اخبار بحوانند بعدد شصت و دو که عدد کبیرست و عدد وسطش هشت بهت و عدد صغیرش نیز هشت بهت باشد

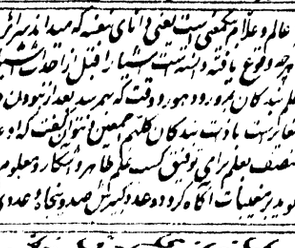
الاکرم



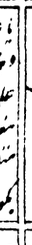
الحی



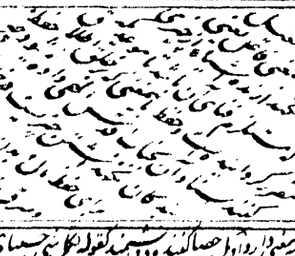
الحکیم



العالم



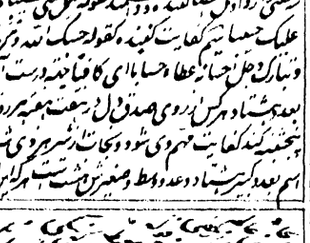
الحلیم



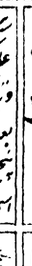
الحفیظ



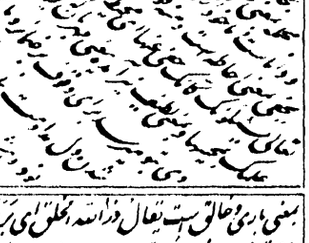
الحق



الحسیب



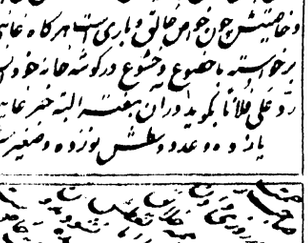
الحفی



الحی



الحمید



الحسن



صفت عام بهت و عد امان امیده شود و لکن یعنی خاص یعنی صاحب رحمت مختصه بموسنان نه کافران چنانچه در شود که کان بالموسنین رحیما که سند علت خصاص اسم رحمن بخدا و نه مومیت رحیم بعد از آن بهت که رحمت رحمانیت متضمن کشف باساء و ضرت و رحیم از خلق کشف باس نکند چون بسیاری رحمت بخلق دهند ممکن که با مبادی آن مراد باشد که رفت قلب بهت با غایات آن که ایصال نعمت بهت با ایشان و عاکردن برای مرحوم بهت و گویند رحمت رحمانیت کرد الکلیت فعل الکلیت بهت و رحمت رحیمیت مکس رحمت و تحقیق این معانی در کتاب عرائس الانوار بسطی عظیم و ذکر کرده اند و گفته اند یا رحمن هر روز بحمد یا رحیم بعد از نماز صد بار هر شبی یعنی از دل بر دارد و هر روز بحمد بار گوید یا رحیم شفق مهربان گردد و مسئول بهت که چون مهمی بیش آید که عاجز شوی در روز جمعه بعد از ادای نماز عصر تا چین غروب آفتاب لفظ یا رحمن و رحیم را طریق نماز سلفته باش و بعد از سجده ما ورد و مطلب خواه که مجربست و گفته اند که نفس منقطع نشود و یا رحمن بسیار بگوید و بعد از مطلب احسن و بعد از صلوات و ستاد دن برای هر مطلبی مجربست و هر که هر صبح نود بار بگوید خلایق با و مهربان گردد و در دین هم اعانت و نصرت دنیا و آخرت بیابد و عذابش شصت و صغیرش شش بهت

الجدول الثانی فی معرفة بقیة اسماء الحسنی و معانیها و خواصها و اعدادها و غیرها

الثاء

و معنی دارد اول دیدن آن که رقیب القوم حارسهم و کس را که طالب مطلوبند رقیب گویند چه دیدبان یکی گیرند و منه قوله تعالی ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید دویم صاحب خبار که رقیب قبیله کان برنبه فرمان اوست مداومت بر این اسم عقلت را از دل زایل کند و بجهة حوائج جمعی خواندنش مفید است هفت بار بر بال و عیال خواند از همه آفات محفوظ ماند عدد کبیرش بیصد و دوازده و وسطش سی و سه و صغیرش شش این اسم را با اسم محیی دمیت کابل نماز در وقت خواب دست بر سینه گذارد و الحمد بگوید که بخواب بردو رعیت عبادات بهم رساند

الثاء

مهربان بمعنی رحیم است چه رفت و رحمت متراد فند و بقولی اخص و ابلغ از رحمت زیرا که فرد اکمل رحمت را رافت گویند بسیار گفتن این اسم سخی را لذول زایل کند و هر که بسیار یا حلیم یا رؤف یا منان گوید و نزد ظالمی رود برای وی ذلیل شود و هر که بسیار رؤف گوید از هر غنی بی نیاز گردد و عدد کبیرش دویست و هفتاد و هفت و عدد وسطش سی و چهار و صغیرش هفت است و ورد بعد و کبیرش هفت روز و وسط چهل روز و صغیرش همیشه است

الجیم

الحاء

الخاء

الدال

الذال

الراء

الزاء

السین

الشین

الصاد

الضاد

الطاء

الظاء

العین

الغین

بقیة الجدول الثانی فی معرفة تتمة باقی الاسماء الحسنی و معانیها و ذکر خواصها و اعدادها

العفو	فعول یعنی فاعل است مشتق از عفو یعنی درگذرنده و پوشش کننده گناه گناهکاران و بدل کننده آن باضعافها بحسنات و دوم ترکست یعنی اگذارنده جزای بدکاران و در هر دو صورت واو بیست معنی مبدل محو است ماخوذ از عفت الریح الاثر اذا درسته و محته یعنی محو کننده اثر گناه از نامه ایشان چنانچه محو سیات و تبدیل ان بحسنات تاثیر عظیم دارد و عدد کبیرش یکصد و پنجاه و شش عدد و وسطش بیست و یک و صغیرش سه عدد است.	العفوی
القدیر		القدیری
القابض	دو معنی دارد اول شکافنده ماخوذ از قطور و فروج و رخنه دادن چه وسیجانه خلق را از پرده عدم بخیر وجود آورده یا شکافنده صورت نوعی انسان است در رحم و طرف کردن انها و منه قوله تعالی فاطر السموت والارض مردویست که همه را از موضع کهکشان شکاف خواهد داد و در معنی افطار روزه دویم یعنی خالق یعنی پیدا کننده اشیا چه پیش از فتق مهمات معقد است عدد کبیرش دویست و نود و وسطش بیست و نه صغیرش دو عدد است	القابض
الباسط	دو معنی دارد اول منفرد بربوبیت و امر بر سر خلایق منفرد بوجود همه موجودی بخیر و نیست جهة خلاصی یافتن از کثرت و تصدیع هجوم عام و تنها شدن مداومت نمایند و عدد کبیرش دویست و هشتاد و چهار و عدد وسطش سی و دو و عدد صغیرش پنجست	الباسط
الخافض		الخافضی
الرافع	دو معنی دارد اول بلند کننده ماخوذ از علو و ارتفاع یعنی بلند کننده مراتب اولیا و انبیا و ملایکه و مدارج قرب و بعد و سبحانه بحسب مسافت نیست چه او سبحانه همه خلق خود از رگ گردن نزدیکتر است کنحن اقرب الیه من حبل الورید پس اگر قرب او سبحانه بحسب مسافت بودی بایستی که نزدیکی او با نفس که در منتهی درجه قربت مستلزم روی او باشد با نفس که در منتهی درجه نزدیکی خلق با و بحسب عبادت بیست های و روون جانم و رجان من جدائی نزدیک کرچه بسی آمازن جدای دراکثر اوقات این اسم مرادف باسم مجیب کرد و برای نزدیک معنی با یکدیگر مداومت مجیب برای آسانی و شوار یابنا فع است بعد بچاه و بیچ باعث اینی از هر دو بیست کبیرش سیصد و دوازده و وسطش سی و سه و صغیرش شش است و بجهة دفع غمی کویند یا قریب یا مجیب یا سمیع الدعاء یا لطیفا لما یشاء ذد علی و مهرب	الرافع
المعز		المعزی
المذل		المذلی
السمیع	بسیار بسیار منزه از معایب و قبایح چه فعول صیغه مبالغه است چنانچه در سبوح گفته شد و پاک از مشابهت باندوه و هماهی و اولاد و تقدیس ما از برای خدا و معنی نیست و اون بهت هر ایسا کی و براءت از ما لایلیق چنانچه ملایکه گفتند نحن نسبح بحمدک و نقدس لک خطبه قدس عبارتست از مکانی که دور بهت از آن مکان او ماس سوی با انکه قدس اسم خدا و مکان اضافه باو هست جهة پاکی از عیوب مداومت نماید کبیرش یکصد و چهار و وسطش بیست و صغیرش شست	السمیع
البصیر		البصیری
الحکم		الحکمی
العدل	یعنی بین کننده فصل و میان و رزق برجمله آفریدکان بسیار عطیا و بر معانی دیکر ضد معانی قابض دارد جهة فراوانی مال و منال فرزند و توسعه معیشت و افزونی اسباب و نیوی مداومت نمودن بران نام بجربه شده بهت و بغایت مفید هست عدد کبیرش هفتاد و دو و عدد وسطش نه و صغیرش نیز نه عدد بهت مردویست هرکس وقت سحر بهت بردارد دو و بار بکوید محتاج بسئوال بمخلق نشود	العدلی

اللطیف		اللطیفی
الخبیر		الخبیری
الحلیم		الحلیمی
العظیم		العظیمی
الغفور		الغفوری
الشکور		الشکوری
العلی		العلیی
الکبیر		الکبیری
الحفیظ		الحفیظی
المقیت		المقیتی
الحسیب		الحسیبی
الجلیل		الجلیلی
الکریم		الکریمی
الرقیب		الرقیبی
المجیب		المجیبی
الواسع		الواسعی
الحکیم		الحکیمی
الودود		الودودی
المجید		المجیدی
الباعث		الباعثی
الشهید		الشهیدی
الحق		الحقی
الوکیل		الوکیلی
القوی		القویی
المتین		المتینی
الولی		الولیی
الحمید		الحمیدی
المحصی		المحصیی
المبدئ		المبدئی
المعید		المعیدی
المحیی		المحیی
المیت		المیتی
الحی		الحیی
القیوم		القیومی
الواجد		الواجدی
الماجد		الماجدی
الواحد		الواحدی
الصمد		الصمدی
القادر		القادری
المقتدر		المقتدری
المقدم		المقدمی
المؤخر		المؤخری
الاول		الاولی
الآخر		الآخری
الظاهر		الظاهری
الباطن		الباطنی
الوالی		الوالیی
المتعالی		المتعالیی
البر		البری
التواب		التوابی
المنتقم		المنتقمی
العفو		العفوی
الرؤف		الرؤفی
مالک الملک		مالک الملکی
ذوالجلال والاکرام		ذوالجلال والاکرامی
المقسط		المقسطی
الجامع		الجامعی
الغنی		الغنیی
المغنی		المغنیی
المانع		المانعی
الضار		الضاری
النافع		النافعی
النور		النوری
الهادی		الهادیی
البدیع		البدیعی
الباقی		الباقیی
الوارث		الوارثی
الرشید		الرشیدی
الصبور		الصبوری

الجدول الثالث فی معرفة باقی الاسماء الحسنی وخواصها ومعانیها واعدادها

المجید		
الثانی		
الواجد		
الاول		
الباعث		
الواحد		
الصمد		
الاحد		
القادر		
الوالی		
المقتدر		
المتعالی		
المقدم		
البر		
المؤخر		
التواب		
الاول		
المنتقم		
الآخر		
العفو		
الظاهر		
الرؤف		
الباطن		
مالک الملک		
الوالی		
ذوالجلال والاکرام		
المقسط		
الجامع		
المغنی		
المانع		
الضار		
النافع		
النور		
الهادی		
البدیع		
الباقی		
الوارث		
الرشید		
الصبور		

بقیة الجدول الثالث فی معرفة باقی الاسماء الحسنی وخواصها ومعانیها واعدادها

الودود

با خود او دوست است یعنی او دوست دارنده بندگان صالح خود و دوستی او بسجانه و تعالی بر دو قسم است از احسان و قبول اعمال صالحه احسان یعنی قرار دهنده و دوستی هر یک از دوستان خود و دل آن دیگری نیز آمده کما فی قوله سیجعل لهم الرحمن ودا و محتمل است که در اینجا مفعول یعنی مفعول باشد یعنی او دوست داشته شده بندگان خود را و دوست دارند او دوست محبوب هر محبی این نام را بر طعامی هزار بار بخواند و بخورد و همچنین کسی که با هم دشمن باشند و هند همه دوست شوند برای محبت محبوبت کبیرش بیست و وسط و صغیرش دو است

الوکیل

الوفی

و فا کننده بعهد خود و بجا آورنده وعده های ثواب که در مقابل اوامر او قبیح است برخلاف وعده عذاب که وفا نکردن بر آن مراد و اجابت بر آن مستحسن است و الغنیا نیز گویند آن کسی باشد که بی نیاز است برای رهبت آمدن وعده محبوب است عدد کبیرش نود و شش و عدد وسطش پانزده و عدد صغیرش شش است

القابض

الباعث

الشهید

الحق

الوکیل

القوی

المتین

الولی

الحمید

المحصی

المبدئ

المعید

المحیی

المیت

الحی

القیوم

الواجد

الماجد

الواحد

الصمد

القادر

المقتدر

المقدم

المؤخر

الاول

الآخر

الظاهر

الباطن

الوالی

المتعالی

البر

التواب

المنتقم

العفو

الرؤف

مالک الملک

ذوالجلال والاکرام

المقسط

الجامع

الغنی

المغنی

المانع

الضار

النافع

النور

الهادی

البدیع

الباقی

الوارث

الرشید

الصبور

جدول چهارم در شناختن احوال پیغمبرانی که مشهورند صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین الی یوم الدین

الجدول الثالث فی معرفة بعض احوال الانبیاء المشهورین علیهم الصلوة والسلام

آدم

نقش خلیفة الله ادم صفی الله ادم ابو البشر ابو الجن ابو الملک ابو الثقلین بعضی بر انند که شش ساعت در بهشت بود باجماع و بروی خلق شده بود وجه روز جمعه طرف عصر داخل بهشت شد و شب شنبه وقت خفتن بیرون شد بعد از هبوط بنیا و بیست سال بر معارف بهشت گریه کرد نه و علف خوشخور دند و پانصد سال نقل اهل جزع نمود و دیصد سال در مشغول بادای دنیا و در عبادت و دیگر بر روی زمین بود ند هزار مرتبه حج و عمره کرد ند قامت ایشان اول بسیار بلند بود از حرارت آفتاب تاب نداشتند حق تعالی قامت ادم را بقدر ذراع و اخیا یعنی ذرع کرد و حوا بنصف یکی زائید هر طفلی پسری و دختری بود صحیفه برا دم آمد و توبیش در روز جمعه بارید هم بر و بعد از اده یکسال و پانزده روز فوت شد و هر روز و بار و پس و بعد مدفون شد ند نوح و طوفان آنجا ای ایشان را بیرون اورده و در ضعف دفن کرد و از نسخوات آدم علیه السلام یکی انکه بهر جای زمین که پای او رسیده بادان شده و می شود و دیگر انکه الهام افتا تسلیم بحق لا کومین علیک محمد و علی فاطمة والحسن والحسین و الائمة الا بنیت علیهما و نوهما و وصی او حضرت نوح است که ملقب بهبته الله هست پنجاه صحیفه بر حضرت نازل شد و سهیل و ندفون شد ادم و اکرد و هفتاد و پنج تکبیر و نماز بر جنازه او گفت و بعد از اده هزار سال و چهل روز و بقولی بعد از نهصد و دوازده سال فوت شد و در پهلوی ادم و حوا مدفون شد

ادریس

نوح

نام وی سکن یا عبد الغفار یا عبد الرحمن یا عبد الملک یا عبد الاعلی بود کذا کر کثرت نوحه بر خویش ملقب بنوح کردید میان ادم و نوح یکهزار و پانصد سال و پیشش سکاری کندم کون و روی بار یک چشمهای بزرک و ساقهای باریک کوشت ریش بسیار و نافش بزرک و پشش دراز و پهن و قامتش بلند و نیومند و شده بود اول پیغمبران اولوالعزم عمر شریفش دو هزار و پانصد سال بود و شصت و پنج سال قبل بعثت و نهصد و پنجاه سال بعد بعثت میان قوم خود ماند بعد از ان بعد طوفان و بیست سال مشغول ساختن کشتی بود و پنجاه سال از فرود آمدن کشتی معجزهای روی زمین را نشناد و اراسته ن نوبهکی کافر و بیکری مسلمان و مشکل و دیکری شمره نام و سام و اواد اجبار پسر بود که روی زمین با ایشان تقسیم کرد یافث را قسم حام سام و بدعای او اولاد ان سرخ خدشکار و لاوبسیار و بقولی عمرش پکهزار و چهار صد و پنجاه سال بود و که در بیست و پنجاه سالکی مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال دعوت کرد و بیست و پنجاه سال بعد از غرق اول صبح حاضر شد و کرد و نفس نکشید الا الله الا الله در صبح و عایش بیست اللهم انی اسئلک انک ما صحت من نفسه فعافیة فی دینی او دنیای فسئلک لا شریک لک فعلی یا حی یا قیوم و ذا الجلال والاکرام و بسبب این دعا کی بعید شکور و از کثرت عمر ملقب شیخ المرسلین شد و از نسخوات او چوب کشتی طلا شد بر ای علة که کار میکردند و بعلت پیدا شدن خلایق از نسل او بعد از طوفان در آدم ثانی کویند رحمة الله علیه

هود

صالح

پسر دوبسر عاشر پسر ارم پسر نوح است بقول صحیح اثنا بار مشهور صالح بن عبید بن اسف بن ماسح بن عبید بن حاذر بن ثمود بن عاشر بن ارم بن سام بن نوح است و شانزده سالکی مبعوث شد بر قومی که قریه الشاذر بحجته کم آبی نشود و میکفتند در ما بین ما و میان هیچ دابت نشاهده که می پرستیدند و حضرت بحمد بیست سال در میان ایشان مشغول دعوت بود و قبول نکردند تا اخر طلب معجزه کردند ناقه با کره بیش از میان سنک کوه ظاهر ساخت بحکمی که دو پهلوی ناقه بردو کوه که با مین انها مانک میل بود و سایه و شده و بنوبه آب قریه را کرا و پر میخورد و یکروز آب نمیخورد و پس فردا روز دیکر آب نمیخورد و پس فردا روز صدع رئیس قوم بحضرت حمد برد باد و زن رئیسه کی طلبا و دیکری مسکا تهیه نمود ند که ناقه را کی کشند پسر عموزن محمد بن مقلص و طلامه در قتل امیر المؤمنین و کوشیدی کشند و ناقه صالح کشته بود بان علیه اللعنه در کبودی چشم و زردی رئیس و کرسیح بودن دیکر انحضرت بحضرت انکه پی شدن ناقه و غایب شدن کره پیش همان کوه نشان خبر داد که عذاب نازل خواهد شد و خلاص است که فردا بزرد رنکهای شمارد و پس فردا بسرخ خواهد شد و فردای عصر مشکل شدید و در عصر روز سیم ریح عظیم آمد و هر یک از ایشان را می ربود و هوا برده بر زمین میزد و خانه و اثار ایشان را یکباره بر طرف کرد و کویند این عذاب در چهار شنبه آخر ماه صفر انحضرت بود که روز نحس مستمر است

ابراهیم

لوط

حالة زاده از ابراهیم است و سارة زوجه ابراهیم خواهر حضرت بود بقولی برادر زاده ابراهیم هست زیرا که پسر هاران است و هاران پسر تارخ است و اجماعی نیست که حضرت کرده باشد تا دم حضرت بکلیه متوقفات بودند که ان مملکت شهر بود و واقع در صحرای لوط در ما بین بر شیز و کرمانان و خوزستان و بقولی در طرف شام در زمان حضرت ابراهیم شهرهای بزرک ایشان صدوم و صد دوم و لدان و غیره بود و مشغول بودند باعمال شنیعه خصوصا لواطه که ما حد شتقاقش نشانه اقوام بانحضرت است و او از طرف ابراهیم بر ایشان مبعوث شد و زنی ایشان بجهت والهه نام داد و چهار دختر مهر سانید سی سال در میان ایشان بقوم دعوت نمود و از ترکی خود دعوت نکرد و از بسکه مردان با مردان لواطه و زنان با زنان سحق میکردند مباشرت زن با مرد و زاده و لد بر طرف شده و ایشان همچنان بر لواطه کردند و عذاب ایشان در سید چهار ملک حق تعالی بصورت پسران امرد مقبول شهر ایشان فرستاد و بخانه لوط در آمدند قوم لوط اکاه شده بر سر ایشان ریختند که ایشانرا بکشند و تعرض سوند و لوط بمیهمانان کفت که ایشان ملکند و جزع میکرد یکی از ایشان کفت که جبرئیل بود دستی از خاک برداشت و بر ایشان پاشید همه کور شدند و لوط و اولادش را از شهر بردن بر نصف شب بهفت شهر ایشانرا یک شهر بردند و به نزدیک آنها بود بر ها هر چه داشتند بود سنکون کرد و سنک بر ایشان بارید

اسمعیل

اسحاق

نقش بوا سر اسل ست در نام پدری ابراهیم و ساره بهم رسیدند در اوقات ابراهیم بحمد بیست ساله و ساره شصت و شش ساله و بقولی نود ساله بود و کفته میشود که جبرئیل بشارت تولد او را بابراهیم داد و ساره فی الحال حایض شد و احادیث دلالت میکند بانکه ذبیح اسحاق است اما حدیث اما الذبیحین فمن هو ذبیح اسمعیل ذبیح باشد زیرا که چون رسول خدا اسمعیل ست و پدرش اکر عبد الله بود پس عبد المطلب مذر کرده بود که اکر ذبیح را خدا فرزند عنایت کند او را قربان کند و اکر فرزند عنایت کند او را قربان کند و اکر فرزند عنایت کند او را قربان کند و اکر

بقیة الجدول الرابع فی معرفة سیر الانبیاء المشهورین علیهم الصلوة والسلام

ذوالقرنین

در نبوت او اختلاف تمام است و چنان مشهور است که او پادشاهی بوده و در زمان ابراهیم علیه السلام بوده و بعضی گویند که او پیغمبر بوده و بعضی گویند که او پیغمبر نب

الجدول الخامس فی معرفة احوال بقیة الانبیاء المشهورین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین

خضر

نام اصلش تالیا بن فالغ بن عابر بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح است چون در زمین سیستان جای گرفت خضر شد و چون او را بالباس سبز میدیدند نام او خضر شد و او علاوه بر نبوت در دریا بنیابت ذوالقرنین می‌آید پسر پادشاه بود و او را مرویست بدخشنده روز در خلوت ماند و با او زندگی کرد آخر الامر چون او را دید خبر مرده نیاورده گذارند و توقع مباشرت ندارند آخر زن بیشه با او دوانه نزدیک رفت مدرش خرسم شد خضر از سر او گذشت زود او غایب شد و همیشه سیاحت میکند و در ایام اسکندر رحیم چی لشکر او بود و در ظلمات و یاقوت فیمی و ثبت بطوران لشکر را برابر میبرد و در ظلمات چشمه آب حیات رسید از آن آشامید و عمر خود را تا حال مدت و بهر شدن چوبهای خشک از رسیدن باران و از ماهیان خیاست و برخی گویند معجزه او ست و دعای او و الباس این ست بسم الله ماشاء الله لایصرف السوء الا الله بسم الله ماشاء الله لا یسوق الخیر الا الله بسم الله ماشاء الله ما یکون من نعمة فمن الله بسم الله ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الله ماشاء الله و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین صبح سه بار و شام سه بار برای خلاصی از حرق و غرق و لقمه در گلو کرتن خوبست

الیاس

(ببین)

یسع

پسر خلوب نام حضرت الیاست و در حق او را الیاگویند و ظاهر این ست که یکی باشد و یسع عمر بسیار یافت او را معجزه شمس الله رفتن بر روی آب و شفا دادن کور و پیس و زنده کردن مرده بر روی مسطورست شد که بت می پرستید با دشاه آن قوم مارش همه روز با کار او بودند و ظلم میکردند و جهت او حاکم گرفتار میشدند و بعد از تو پیغمبر خود زن با دشاه را در میان طشت سر بریدند با دشاه جامه نو پوشید و صرع کرد حد الخطار از الفوم برطرف کرد و برخی الحضرت را بن العجوز نسبت میدهند چه مادرش او را در پیری زائیده بود مدت حیاتش معلوم نیست

ذوالکفل

نام اصلش ابراه پسر ایوب است و در حق او را الیاگویند و ظاهر این ست که یکی باشد و یسع عمر بسیار یافت او را معجزه شمس الله رفتن بر روی آب و شفا دادن کور و پیس و زنده کردن مرده بر روی مسطورست شد که بت می پرستید با دشاه آن قوم مارش همه روز با کار او بودند و ظلم میکردند و جهت او حاکم گرفتار میشدند و بعد از تو پیغمبر خود زن با دشاه را در میان طشت سر بریدند با دشاه جامه نو پوشید و صرع کرد حد الخطار از الفوم برطرف کرد و برخی الحضرت را بن العجوز نسبت میدهند چه مادرش او را در پیری زائیده بود مدت حیاتش معلوم نیست

الیسع

(ببین)

بقیة الجدول الخامس فی معرفة بعض احوال بقیة الانبیاء المشهور بین سلام الله علیهم

یحیی بن زکریا

صحف را و کاف و ها شهرستانی است نزدیک بادیه و قصران در هر ده صورت بدان پیوسته شده و عبری یا عبرانی بودن آن خلاف است و الله اعلم و ملاذ کل علماء و زهاد دنیا سپر اهل و صاحب مذهب و بدایای ایشان و مکتش بیت المقدس از کرکتاب توراة قوم خود را بدین خدا دعوت میکرد و همیشه آرزوی فرزند نرینه داشت و ازاد و فرزندی شد تا اگه بحمد و بیست سال عمر شریفش گذشت و موی ریشش سفید شده و اعضایش ضعیف و بست کشت و زوجه اش نازه و بقولی که اشتباع که همسر و همه یادیریم و بقولی همسر یم بود بسن نود و هشت سالگی و حشش خشک شده بود و مدار عمر در طلب فرزند و عایش این کلمات بود که رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و دیگر رب هب لی من لدنک ذریة انک سمیع الدعاء که بعضی از مناجات او در اول سوره مریم هست روزی با تفاق زوجه خود عبری را دید که جوجه خود را دانه میداد از آن روز اول محرم بود با رشتیاق فرزندیشان را غالب آمده نالید ندائی اجال زوجه اش عایض شده بعد از طهارت با وی مقارنت نمود یحیی علیه السلام بوجود آمده و ملائکه او را بشارت بمقدم حضرت یحیی دادند و از برای طمینان دل علامتی خواست مقرر شد که تا سه روز زبانش بغیر و کر خدا بهیچ چیز گویا نتواند بود و بقولی تولد یحیی بعد از بشارت بود به پنج سال

ارمیا

ساکن شهر ایلیا و مدت وقتی مصر بود که بعد از ظلم بنی اسرائیل و قتل یحیی حقتعالی با و وحی فرستاد که بخت النصر را مسلط کردم که مردان ایشان را بکشد تا خون یحیی را جوش نشنید و زنان و اطفالرا اسیر و بیت المقدس را خراب کند پس ارمیا بوحی خدا او را در میان زنده یافت که بگوفت گرفتار بود و در میان فضلات خوابید و شیر خوک میخورد و بشارت پادشاهی بوی داده و از او توشه گرفت که بقدر خود و اهل و کسان او و در امان باشند بعد از استقرار پادشاهی توشه را با و نمود و امان یافت اما بنو سنان گفت انصر از بنی اسرائیل انقدر کشت که خون ایشان رسید بجائی که خون یحیی علیه السلام جوش میزد و پس از جوش ایستاد

حزقیال

از فرزندان یهود است و مقیم بصره و که بعد از ظلم بنی اسرائیل و قتل یحیی حقتعالی با و وحی فرستاد که بخت النصر را مسلط کردم که مردان ایشان را بکشد تا خون یحیی را جوش نشنید و زنان و اطفالرا اسیر و بیت المقدس را خراب کند پس ارمیا بوحی خدا او را در میان زنده یافت که بگوفت گرفتار بود و در میان فضلات خوابید و شیر خوک میخورد و بشارت پادشاهی بوی داده و از او توشه گرفت که بقدر خود و اهل و کسان او و در امان باشند بعد از استقرار پادشاهی توشه را با و نمود و امان یافت اما بنو سنان گفت انصر از بنی اسرائیل انقدر کشت که خون ایشان رسید بجائی که خون یحیی علیه السلام جوش میزد و پس از جوش ایستاد

عزیر

عیسی

رشین مهمله و واو و عین مهمله و نقطش مسیح معنی سائح چه تمام کف پایش مسیح بن سبکر یا بلعبت لیدن بت برسماران و شعاد و ان و یا معنی ممسوح بت چه ملائکه در حین تولد مال بروی الیده از رسم شاه ظالم محفوظ ماند و لقب دیگرش وجیه کلمة بت چه در تولد تکلم نموده یا بدون پدر بحض کلمه کن بوجود آمد و در زوال و رجمعه مریم غسل کرده بود و حیرس بصورت جوان نوزی بکلی بروی ظاهر شده و رکریان روی و میبائی الحال طلبه پیش مسجد فعلی الارض برمین کربلا آمده در موضع تبرام حسین علیه السلام زنده و در انجا تحل خرمای خشک بود از نخله عیسی سیر و چشمه آبی ظاهر شد و مریم او را در آن شست و از آن خرما کاشش را پرشت و از ندم عیسی بتکلم آمده انی عبد الله آتانی الکتاب گفت تولد بحضرت بعد از چهار ساعت از روز سه شنبه دهم محرم و بقولی رشب بیست و نجم و بقعه سی سال بود که بهمان قصد قتل او کردند باسمان رفت در شب بیست و یکم رمضان بیمران و او صیای بسیار با طراف عالم و شاد و خواسین کابلی بسیاحت میکرد از بعوث او زدگران کابل که سام بن نوح بعد از چهار ده سال زنده کرد و یکی خلاص کرد و پیش شعای ساران که نیز با نجا

یحیی بن خالد

پسر سمان رقبیله بنی عیص بود و بروی زنگار بعوث کردند که آتش از میان ایشان هم میرسید و انچه در حوالی آن بود میسوزانید با ایشان شرط کرد که آتش از ایشان برگرداند از آن در مدس آتش بسیار عاری بود و خود و میان آتش عوطه خورد و سوخت نا فروش نکذیب کردند و خبر داد که در فلان روز فوت خواهم شد مرا دفن کنید بعد از چند روز که کلاه از گوران و حشی بر سر قبر من آیند و مرا از قبر در آرید و هر چه پرسید نفس من جواب خواهد داد چنان کردند هر خبری جواب داد باز با یمان آورد و بحال خود بگذشتند و انحضرت بعد از عیسی و قبل از محمد صلی الله علیه و آله بود

خالد بن سنان

ازرقوم غلسطین بر بهود مبعوث گردید و بقولی زنگبار مبعوث گردید که آتش از میان ایشان هم میرسید و انچه در حوالی آن بود میسوزانید با ایشان شرط کرد که آتش از ایشان برگرداند از آن در مدس آتش بسیار عاری بود و خود و میان آتش عوطه خورد و سوخت نا فروش نکذیب کردند و خبر داد که در فلان روز فوت خواهم شد مرا دفن کنید بعد از چند روز که کلاه از گوران و حشی بر سر قبر من آیند و مرا از قبر در آرید و هر چه پرسید نفس من جواب خواهد داد چنان کردند هر خبری جواب داد باز با یمان آورد و بحال خود بگذشتند و انحضرت بعد از عیسی و قبل از محمد صلی الله علیه و آله بود

شمعون صفا

شمعون بن یوحنا بن یونس و در یوس شاد و یوس رکان دولت قیاوس که پانصد سال قبل از هجرت او لد هوس و بطرف کوان بود و قصری داشت که بحکم سبع طول او عرض و چهار هزار ستون رطلا و هزار قندیل رخوا بر نوشیده که بر و عن عطر روشن میشد و نخی از جواهر الوان و در طرف راست تختا و کرسی از طلا و مروارید و طرف چپ تختا و کرسی از نقره و یاقوت سرخ و بجانه غلام چهل زیاد شاه کان با چاه و کرهای مرصع نشسته و زین شمش بقدر نیزه جمله و زرا و اعلم و اصحان مشهور بودند در دست کی چاهی مملو از مشک سائیده و دیگری از نقره مملو از گلاب و در دست یکی تیغ سفیدی که خود را بدان مشک و گلاب میزد و از پیرا و شاه می نشاند و وحوی عدالتی میکرد و در شمش نفر قصص ظلمان و نوده و از شهر تقصد شکار کردند از رفن ایشان مرطوس نام رفیق شدند و کلاب و قطیر نام بزبان آمده تهمتا نمودند مدان عاری که وصیده نام آن ساکن شدند حشتمالی قیض روح بنا ترا نمود و بعد از صید شدند و روحی که قیاوس مردم آن قرن بر طرف شده بودند چون این حکایت بشنیدند از آرزوی ترک کردند و در آن عار خوابیده نا قائم آل محمد که زنده خواهد شد و در خدمت او بنا بروایتی جماعتی از اصحاب کهف طوس کیفطوس و بروایتی تمام نخیر چنین شده موشی قدیر کوس سار روس مرجوس اندن بکا و شمشون سیا و ایشان بسیار هست

الجدول السادس فی معرفة احوال و آثار خاتم النبیین محمد المصطفی صلی الله علیه و آله اجمعین

الف سادس

اول خلقی

اول خلقی ۲

اول خلقی ۳

اول خلقی ۴

اول خلقی ۵

اول خلقی ۶

اول خلقی ۷

اول خلقی ۸

اول خلقی ۹

اول خلقی ۱۰

اول خلقی ۱۱

اول خلقی

بقیه جدول ششم در شناختن احوال خاتم پیمبران و بهترین فرستادگان محمد مصطفی صلی الله علیه وآله

بقیة الجدول السادس فی معرفة احوال خاتم النبیین وخیر المرسلین محمد المصطفی صلی الله علیه وآله

ازواج

اولاد ذکور

عبدالله اصغر طیب وطاهر قاسم میت که قبل ازو رقیه زوجه عثمان شد و بعد ازو ام کلثوم زوجه عتیبه پسر ابولهب شد و قبل از دخول طلاق داد و او را نیز عثمان خواست فاطمه زهرا صلوات الله علیها دختر خدیجه بود و بعد از همه که او را به قطیعه بهشت و پسر ابوالعاص ربیع بن عبدالعزی بن عبدشمس بن امیه بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانة بن خزیمة بن مدرکة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن ادد بن الهمیسع بن نبت بن اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام و از انصار خزرج سعد بن عباده بن دلیم بن حارثة بن ثعلبة بن طریف بن الخزرج بن ساعدة بن کعب بن الخزرج بن عمرو بن عامر بن حارثة بن امرء القیس بن ثعلبة بن مازن بن الازد بن الغوث بن نبت بن مالک بن زید بن کهلان بن سبا بن یشجب بن یعرب بن قحطان بن هود علیه السلام

اعمام

عمات

نقش خاتم

انا مونس المستوحشین یا انیس المنفردین یا ظاهر المستظهرین یا قوة المستضعفین یا ناکر الغصوة ویا موضع شکوی الغرباء ویا منقذ الهالکین ویا مفزعا بالسئول یا کثیر الافضال اغنی عبدک کرمی وصلی الله علی محمد وآله اجمعین دعای دیگر کرار همین ورد است و ظاهرا خواننده نیست

ازواج

اولاد ذکور

در هیجده سنه عمره ربیع الاول سال هیجدهم از هجرت سنه ثلث ومئین از ترکه که کنجکاوان دانند و از عام اهل اشاره حرف ا کبیرون رفت و در دو دال مد و دو از دهم ماه مذکور دال مد طیبه شد وقت زوال شمس والله علم

اعمام

عمات

اللهم صل علی محمد آل محمد کما صلیت وبارکت وسلمت علی ابراهیم انک حمید مجید وعلی محمد کما احللت حلالک وحرمت حرامک وعلی محمد کما اقام الصلوة وآتی الزکوة ودعا الی دینک وصل علی محمد کما صدق بوعدک وتشفق من وعیدک وصل علی محمد کما غفرت به الذنوب وسترت به العیوب وفرجت به الکروب وصل علی محمد کما وفیت به السماء واجبت به الدعاء ومننت به من البلاء وصل علی محمد کما وحدت بین العباد واحییت به البلاد وعصمت به الجنائز واهلکت به الفراعنة وصل علی محمد کما ضمنت بالاموال وحلدت به من الاموال وکثرت به الصیام ودمرت به الانام وعظمت به بیت الحرام وصل علی محمد واهل بیته الطاهرین الاخیار

مراد دعائی است که میخواند در سجود و در رکوع و در هر دو رکعت نماز و در هر دو سجده و در هر یک از رکوع و در هر دو رکعت از نماز و در مسجد بین الرکعتین و در رفع سر از

الجدول السابع في معرفة نبذ من احوال الامام الاول امير المؤمنين علي ابن ابي طالب عليه السلام

القاب مبارک آنحضرت

اسمهای مبارک آنحضرت

ویرا هزار نام است و آنچه معلوم است علی که در اسما حسنی گفتهاند حیدر یعنی ارنده و آرزو بمعنی شیر زیرا که آمده است خود در خیبر و مودودا الذی یستحق ان یحمد و مرتضی و امام و حجت و بیت و قسوره طیبی طالب اخی هادی یحلق بیمن یاد و امین اله و سید و مهتر و میزان که کنایه از عدالت است قرکه باعتبار رعیت رسول که مسکین است چه مخرج تبع آفتاب باشد و یکون عین الله یدیه قدرت الله حبیب الله اسد الله سیف الله محبت الله و رایته و همه اسماء حسنی باضافه لفظ عبد نامیده شده در کتاب سماوی علیا و بقولی تعویض یعنی امام اول و وصی سیم

کنیهای مبارک آنحضرت

پدرش عمرین عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف که همیشه موحد و وصی و وارث عیسی بود و نام دیگرش عبد مناف یا شیبه که از بسیاری بخشش کمی یا بی طالب شده بود و در بیست و شش سال و هم ربیعت و فات یافت و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف مرضیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اول زنست که پیاده بار رسول خدا از مکه هجرت نموده و نقل است که او بشارت رسول خدا را بابی طالب زوج خود رسانیده و ابو طالب بوی گفت که ترا فرزندی خواهد شد سی سال بعد ازین که در همه اطوار و اخلاق مانند رسول خدا باشد و این از کرامات ابی طالب است

ابو طالب وصی و وارث حضرت عیسی

کنیهای مبارک آنحضرت

ابو الحسن و ابو السبطین

ابو الحسن و ابو السبطین

نزاده و نه زور نام بود در بیست که بدعای یعقوب نام کرد ابو طالب بدیدن او رفته بود و عابد بیست سال کرد سیصد شتر او مشاء نطفه وصی خاتم پیغمبران است پس ابی طالب یعنی از آنرا اخبار کرد و یعنی را فاطمه بنت اسد بدستاول کرده و همان شب لطفه حضرت از آن بهره برد

ابو الحسن و ابو السبطین

ابو الحسن و ابو السبطین

ابو الحسن و ابو السبطین

دلیل بر امامت آنحضرت

آیه مباهله و آیه تطهیر و آیه اکمال دین و رحم غدیر و آیه الولایه بلکه تا هفتاد حدیث شریف در باب امامت او از حد و حصر بیرون است از جمله قول رسول خدا که دلالت بر تقدم نور او بر همه موجودات کند بعلت معیت با نور محمدی کنت انا و علی من نور واحد و نیز قول او که یا علی الائمة بعدی اثنا عشر اولهم انت و آخرهم القائم الذی یفتح الله علی یدیه شرق الارض و مغاربها و نیز قول او که خلقت علی و انا من نور واحد و نیز قول او که یا علی الله تعالی نظر رحمت بر خلایق افکند و مرا از میان خلق انتخاب کرد و نام کرد محمد از نام خود و ترا محمود ساخت از نام خود و انتخاب کرد و نام فاطمه از نام خود و انتخاب کرد و نام حسن و حسین از نام خود که محسن است الی آخر الحدیث و نیز حدیث ابن عباس که رسول خدا فرمود اعطاه الله عطاء جمیع الکمله اعطاه علما جمع العلم و حلمی بیتا و جعله و اعطاه علما لا السبیل الی علمه الا الوحی و علما علما بالسبیل الی علمه الا بالوحی و نیز حدیث ابن عباس من خالف علیا فلا کون ظهیر له و الا یاء و نیز مروی ابن عباس بخاری که مرتضی کند کسی علی را مگر کافر و نیز حدیث ابن عباس که تعیشه و ضده هر که عیسی را دوست دارد باید علی را دوست دارد و هر که عیسی را دشمن دارد باید علی را دشمن دارد و هر که عیسی را دشمن دارد باید علی را دشمن دارد و هر که عیسی را دشمن دارد باید علی را دشمن دارد

خصائص آنحضرت

شهور و ولادت آنحضرت

سیزدهم رجب المرجب بقولی هشتم از آبان و بقولی نهادی هفتم یا شعبان و بقول دری پانزدهم ماه مبارک رمضان و قول اول ثانی صحیح ترست والله اعلم بالصواب

حالات مولود

سنه ولادت آنحضرت

سنه ضعین بعد الف از تاریخ اسکندری مطابق سال سیصد و شصت و هشتم از عام الفیل و قول اصح سی سال از عام الفیل گذشته بود و سال شش و زکی قبل از بعثت رسول خدا

سنه ولادت آنحضرت

مسقط الرأس و مکان ولادت آنحضرت

سلطان وقت در زمان ولادت آنحضرت

تولد وی در زمان سلطنت شهریار سه پسر داشت پسر ارجمند پادشاه ملک عجم بود که از آوازه کسری کوبند بکسر کاف فتح را و پای بخشش قلعه هولاوند در طرف بغداد که اکنون از طاقش ظاهر است و بقولی در زمان هرمز بود

مسقط الرأس و مکان ولادت آنحضرت

ساعت خصائص آنحضرت

ساعت روز جواب آن مذموم است و موجب محرومی از رزق است

بودن بهر نگاه پوی شبانه

دعا

دعا

اللهم صل علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب اخی نبیک و ولیک و وصیه و وزیره و موضع سره و موضع علمه و باب حکمته و الناطق بحجته و الداعی الی شریعته و خلیفته فی امته و فتوح الکرب عن وجهه و قاصم الکفره و مرغم الفجره الذی جعلته من بیتک بمنزلة هرون من موسی اللهم و آل من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و العن من نصب له من الاولین و الاخرین و صل علیه فضل ما صلیت علی احد من اصفیائک و صیاء انبیائک یا رب العالمین و یا ارحم الراحمین

بقیه جدول مقدر در شناختن تتمه تحقیق دارد با امام اول حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

بقیه الجدول فی السابع فی معرفة تتمة ما یتعلق بالامام الاول امیر المؤمنین و یعنوب المسلمین علی ابن ابی طالب

اخلاق آنحضرت

شمائل آنحضرت

دعای آنحضرت

زنان آنحضرت

فرزندان آنحضرت

عمر آنحضرت

وفات آنحضرت

مدت خلافت

اصحاب آنحضرت

الجدول الثامن في معرفة احوال سيدة النساء فاطمة الزهراء صلوات الله

اسماؤها

اول فاطمة مشتق از فطام یعنی جدا کردن است و از اسرار عجیبه این نام آنکه مجموع اعداد مهذوده اش یک مائه که جمع آن چهل و پنج میشود از نصف حروف این اسم که بیست و نه باشد معلوم میشود و مجموع اعداد منهزده از نه تا یک جمع و بیست و شش میشود از نصف اول این اسم که پانزده باشد معلوم گردد و جمع اعداد فصل مشترک بین تسعین که عدد بیست از حرف طا که در وسط و بین النصفین واقعست معلوم گردد و جمع اسم سوی اسم فاطمه مشتمل بر این تصنیع نباشد دوم زهرا زهر که یعنی درخشنده و روشنی است چه نور او باعث روشنی زمین و آسمان و کواکب گردیده و آثار این زهره مبارک ظاهر بود

القابها

لقبهای مبارک آنحضرت

كناياتها

کنیهای آنحضرت

ام وام الائمه المعصومین ام الحسنین وام الحجة وام المؤمنین وام الفضائل وام الاحبار وام الابرار زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که خدای تعالی هفت نور از نور روشنی خود آفرید که در وقت معراج رسول خدا بحضرت او را بالای تخت کرامتهای بهشت مشاهده نمود و گفت تاج کلاهی بر سر نهاد و دو گوشواره در گوش نهاد یکی از زمرد سبز و یکی از یاقوت سرخ از نور روشنی تاج و گوشوارهای آنحضرت تمام کائنات روشن بود پس رسول خدا از سود تاج او شوهر او و دو گوشوارهای فرزندان او و ام العلوم وام الکتاب نیز گویند و الله فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم

القابها

لقبهای مبارک آنحضرت

نسبها

نسب آنحضرت

ابواها

پدر و مادر آنحضرت

مولدها

تولد شریف آنحضرت

خصائصها

خصائص آنحضرت

عمرها

عمر شریف آنحضرت

مكان ولادتها

مکان ولادت آنحضرت

مساكنها

مسکن آنحضرت

مدة حملها

مدت حمل آنحضرت

ازواجها

ازواج آنحضرت

اولادها

اولاد آنحضرت

مدة رضاعها

مدت رضاع آنحضرت

شمائلها

شمائل آنحضرت

مدة عمرها

مدت عمر آنحضرت

مدة خلافة بعلها

مدت خلافت شوهر آنحضرت

مدة مرضها

مدت مرض آنحضرت

مدة حزنها

مدت حزن آنحضرت

مدة بقاء بعلها بعدها

مدت بقاء شوهر آنحضرت بعد از آنحضرت

مدة بقاء اولادها بعدها

مدت بقاء اولاد آنحضرت بعد از آنحضرت

مدة بقاء ذريتها

مدت بقاء ذریه آنحضرت

مدة بقاء ذكرها

مدت بقاء ذکر آنحضرت

مدة بقاء قبرها

مدت بقاء قبر آنحضرت

مدة بقاء مسجدها

مدت بقاء مسجد آنحضرت

مدة بقاء مشهدها

مدت بقاء مشهد آنحضرت

مدة بقاء مزارها

مدت بقاء مزار آنحضرت

بقیه الجد فی حل الثمار من فی معرفة احوال سیدة النساء فاطمة الزهراء صلوات الله

نقش خاتم ها

الله ولی عصمتی یعنی حدست صاحب عیار در نگاه بحسن من از خطا و گناه و بقولی نعم المعاد و المآل الله و بقولی ایمن المتوکلون یعنی بسنده تو کل کنندگان بخدا و نقش بعضی از نگین کلمات در نگین تاثیر عظیم دارد و برای دفع دشمن و حفظ اموال و اولاد و بدن و جن و انس و اهرمن و زیر جمیع مکاره ست و بعضی موهوق ست با آنچه گفته اند که نقش نگین حضرت نقش نگین سلیمان نبی علیه السلام بود و آن کلمات این ست سبحان من تحسر الجن بکلماته

ما ناف ها

بسم الله الرحمن الرحیم یا حی یا قیوم برحمتک استغیث فاکفنی و لا تکلنی الی نفسی طرفة عین و صل علی محمد و آله و بقولی شافی مکلد دعای دیگر از برای دفع حمی تعلیم سلمان فارسی نموده و او را با زهر زهر مکرس داده بود بسم الله و النور بسم الله یغیث و علی بود بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو السمیع العلیم بسم الله نور علی نور بسم الله یهدی الله لنوره من یشاء مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و ینزل الله الامثال للناس و الله بکل شیء علیم فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو و الآصال رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو السمیع العلیم بسم الله ما شاء الله لا قوة الا بالله ما شاء الله کل نعمة من الله ما شاء الله الخیر کله بید الله ما شاء الله لا یاتی الا بالخیر ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله الطیبین در شام صبح مداومت نمایند

زنار جها

زنار شعر گردن اطلس

علاج دندانها

عدد دندان حضرت

صلوات نهادن

صلوات نهادن بر آن حضرت

یوم هفتم ولادتها

روز هفتم ولادت آن حضرت

حال فرمودنها

حال فرمودن آن حضرت

سن شریفه

سن شریفه آن حضرت

یوم دفن

یوم دفن آن حضرت

فضل زیارتها

فضیلت زیارت آن حضرت

زیارتها

زیارتهای آن حضرت

بقول جمل روز بعد از فوت پدر بزرگوارش بود و بقولی بیست و دوم و بقولی هفتاد و روز و بقولی هفتاد و پنج روز و بقولی صد روز و بقولی شش ماه و بقولی شش سال بود که در آن لا یستطیع از مفارقت رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و در شب و روز بعضی که اهل مدینه بزیارتش می آمدند یا آنحضرت رسول الله آرام و قرار نداشت و گاهی بقبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می رفت و گاهی بقبر برادرش حمزه و گاهی بشهداء احد و گاهی بمسجد قبا و گاهی بمسجد قبلتین و گاهی بمسجد بنی ظفر و گاهی بمسجد بنی النجار و گاهی بمسجد بنی مغاله و گاهی بمسجد بنی بیاضه و گاهی بمسجد بنی دینار و گاهی بمسجد بنی معاویه و گاهی بمسجد بنی زریق و گاهی بمسجد بنی عبد الاشهل و گاهی بمسجد بنی حارثه و گاهی بمسجد بنی عدی و گاهی بمسجد بنی سلمه و گاهی بمسجد بنی حرام و گاهی بمسجد بنی سواد و گاهی بمسجد بنی بیاضه و گاهی بمسجد بنی دینار و گاهی بمسجد بنی معاویه و گاهی بمسجد بنی زریق و گاهی بمسجد بنی عبد الاشهل و گاهی بمسجد بنی حارثه و گاهی بمسجد بنی عدی و گاهی بمسجد بنی سلمه و گاهی بمسجد بنی حرام و گاهی بمسجد بنی سواد

فضل زیارتها

فضیلت زیارت آن حضرت

زیارتها

زیارتهای آن حضرت

بر دبستار آنحضرت که رسول خدا صلی الله علیه و آله من گفت یا فاطمة من تولی غسل ابیک بعد الممات و الحفرة حیث کنت من مجنة هر که ترا نیابت کند و صلات ترا فرو نشاند یا مزد خدا کنان او را و ملک سازد او را در بهشت هر جا که منزل من باشد و دیگر از آنحضرت منقول ست که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که هر که بر او در من سلام کند سه روز واجب کرد او را حق تعالی جل جلاله از برای او بهشت را گفتم یا رسول الله اگر این سلام را در حیات شما فرستد آیا این ثواب را خواهد بود فرمود خواه در حیات ما باشد و خواه در ممات

الجدول التاسع في معرفة احوال الامام الثاني السبط الاول صلوات الله عليه

اسامی آنحضرت

حسن است یعنی نیکو واین نام را حق تعالی از نام خود که محسن است استحقاق کرده بآنحضرت عطا نمود و در لوح خلقت نور محمدی صلی الله علیه وآله قبل از خلقت آدم و عالم بچهار هزار سال در کتب سماوی بنام قیدار ست یعنی دوم و مسمی باول عترت و در کشف الغمه آورده که آنحضرت را فاطمه علیها السلام حرم نام نهاده بود و بعد از آنکه او را نزد رسول خدا آورده رسید که فرزند خود را چه نام کرده کفت حرم پس رسول خدا فرمود حسن نام وی کن که او نیکوست و از بعضی کتب معصوم کرده که آنحضرت را حرم نام نهاده بود تا تولد امام حسین و در حین نام نهادن او را حسین و این را حسن نام نهاد

القاب آنحضرت

پانزده لقب از القاب آنحضرت مشتهر است یعنی وصی دوم و وزیر یعنی مروارید مستکنی یعنی پاکیزه و یعاب چهارم سید که بهترین القابست یعنی سرکرده و بزرگ تیم طیب یعنی پاکیزه و مطیع یعنی نیکو کننده در اصل یار برشد و یهم فاعل از برهنکون هشت مقتم نفی یعنی پرهیزکننده هشتم حامی حرم نهم مجتبا یعنی برگزیده شونده و از مرحله اوین مصطفی یازدهم سبط یعنی فرزند دوازدهم سبل یعنی شیر بچه چون پدرش طیب بوده و بعد رسول الثقلین یعنی طلوع نور حق چهاردهم اول سبطین پانزدهم قول آن بعاکه در آیه مباهله ذکر او قبل از دیگران و در شرح شمس کوکبه که مدح ابنا نا و ابناء و کم و نسا نا و انفسنا و انفسکم الا آنحضرت

شمائل آنحضرت

کنیت او ابو محمد این کنیتی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله بآنحضرت کرامت نمود برای استماع او رحمه می مدحایحه در حصون کفته اند تو ام انا محمد المرجی حامد له ومن امت حماد یا بن الاکرمین اقل عثاری فتقصیری علی الحالات بادٍ فکف طیوان حصی مزایا خصصت بهن من بین العباد لک الشرف الذی فاق البرایا وجعل علی السبع الشداد سبقت الی المفاخر والسجایا الکریمة والنداء سبق الجواد وجودید یلت یقصر عن قلاد اذا اعد الندی صوت الفواد مخصکم المودة غیر فان وادجوالاجوفی صدق الوداد ذکرکم عائدات فکم من عدو وفیکم لا اخاف من العناد

ولادت آنحضرت

پدر بزرگوارش حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و والده ماجده اش فاطمه زهرا علیها السلام و مادر رضاعی آنحضرت ام الفضل زوجه عباس ست که قبل از تولد آنحضرت بخدمت جناب رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد که یا رسول الله در خواب دیدم که عضوی از اعضای تو در خانه من افتاده بست پس آنحضرت فرمود که نیکو خوابی دیده زود باشد که فاطمه پسر زندی شود و تو او را شیر دهی و بعد از چند روز چنین شد و مدتی که ام الفضل آنحضرت علیه السلام را شیر داد بشیر قثم بن عباس بود

مدت عمر آنحضرت

اصحاب آنحضرت

یاران آنحضرت

صلوات آنحضرت

اللهم صل علی الحسن بن محسن عبدک وولیک وابن رسولک وسبطی الرحمة وسیدی شباب اهل الجنة افضل ما صلیت علی احد من اولاد النبیین والمرسلین اللهم صل علی الحسن وصی امیر المؤمنین السلام علیک یا بن الوصیین اشهد انک یا بن امیر المؤمنین وابن امین الله وابن امینه عشت مظلوما ومضیت شهیدا واشهد انک الامام الزکی الهادی المهدی اللهم صل علیه وبلغ روحه وجسده ازشهد عنی فی هذه الساعة افضل التحیة والسلام

وفات آنحضرت

یوم وفات

یوم الثلثاء وقت چاشت وبقولی لیله الجمعه سیم شهر شعبان وبقولی شب نیمه ماه رمضان وده آنحضرت بقولی شنبا به مولد شد وبقول صحیح تر ماه رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز هشتم از تولد کوسفندی برای عقیقه او ذبح نموده موی سر او را تراشیده هم وزن آن نقره در راه خدا تصدق کرده و رسم است که وزن موی کودک هم کسری شد و عقیقه در شب هشتم سرور روز هفتم برای حلق و تصدق وزن موی او در این بهت سنت شده و در روایت آمده که هر طفلی که زائیده شود در کرو عقیقه بست که عقیقه هل کند و الا میباید از برای پسر کوسفند و از برای دختر ماده مناسب بست

مکان وفات آنحضرت

مدینه طیبه در خانه امیر المؤمنین علیه السلام که در آن مسجد کشوده میشود و اول هجرت اکثر صحابه که خانه در اطراف آنحضرت در برای خانها را مسجد کشوده بود و بعد از آن جبرئیل نازل شده و از جانب خدا حکم آورد که درهای تمام خانها را مسجد مسدود کنند سوای در خانه رسول خدا و خانه امیر المؤمنین و بعضی کی سازد با آنچه مذکور شد هر کاه فاطمه زهرا که آنحضرت را بر دلدل سوار کرده بخانه امیر المؤمنین میرفت چه با وجود قرب مسجد احتیاج بسواری نبوده کرا که آنحضرت در آنوقت امیر المؤمنین در خانه دیکر بوده یا همین خانه را در دیکر طرف بوده از آنجهت سوارش کردند با طریق ازدیاد بعد بروند برای حرمت مسجد بوده است

مدت عمر آنحضرت

مشهور چهل و هفت سال و ماه بکرور بشمار و چهار روز بشمار بست و نیم ماه بشمار بست و پنج ماه بشمار بست و سه روز بشمار و نوزده روز بشمار بست و دو روز بشمار و پانزده روز بشمار بست و چهار

بقیه الجدول الثامن و التاسع و بقیه فی احوال الامام الثانی و السبط الاول صلوات الله علیه

نقش خاتمش

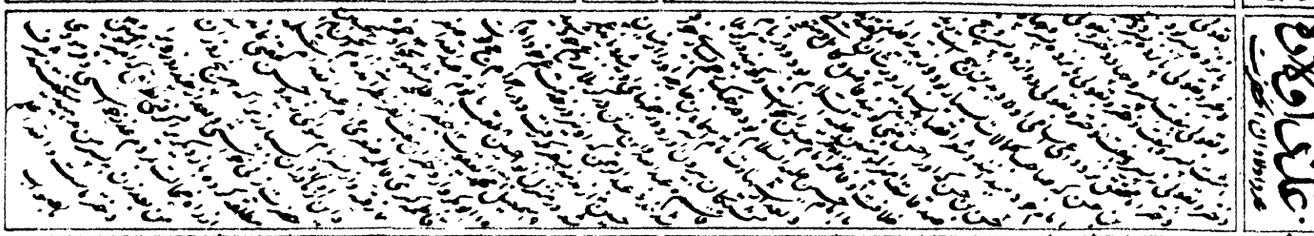
الغرة لله یعنی قدره و علیه ربط مختص است از برای خدا هر گرانی کلمه را بر کمین خنجر خود خصوصا اگر ید باشد نقش کند پیوسته بر حق مسلط باشد و در نظرها معزز باشد و بعضی نقش نگین حضرت استعمان بالله و بقولی نقش نگین ابراهیم علیه السلام بود که لا اله الا الله محمد رسول الله توکلت علی الله اسندت ظهری الی الله فوضت امری الی الله لا حول و لا قوة الا بالله و برکت این شش کلمه از آتش نرود نجات یافت

دعای وداع

یا شدید القوی و یا شدید المحال یا عزیزا ذللت بعزتک جمیع من خلقت صل علی محمد و آله و اکفنی مؤونة فلان بما شئت

و بجای فلان نام کسی را بگوید که از او خوف داری یا دوا و را میخواهی و خواندن این دعا بعد از فریضه مغرب یا در وقت نماز حاجت هر سوره که بخواند و بعد سجده رفتن برای دفع دشمن تاثیر عظیم دارد و مجرب است

عکس او و اولاد



نقش خاتم دویم

شصت و چهار زن نکاحی و سوای کنیزان خاصه و هیچ از زنان و سریای متعه نکرده این است اسامی بنات بی سود و عقبه من ذکره حرجه مادر زید و دختر ابو هریره ام الحسن ام الحسین خوله بنت منظور فزاریه مادر حسن ابن حسن ام اسحق بنت طلحه مادر عبد الله و اسمعیل و ابراهیم و حسن ابن حسن ملقب بمثنی مادر او ام عبد الله کبری که شیفته ترین مردم بود بجده خود فاطمه زهرا اسماء ثعلبیه ملقب بجده که حضرت از جهت کمال سعادت و مسموم ساختن طبع اکه معاویه او را به پسر خود یزید داد بعد از او گفت که او را پسر رسول خدا چه کرد که با فرزندان کنیز کسی و او را دم سر بریده و بعضی سرداد ام رباب بنت امرء القیس بن عدی بن اوس

وصایای حضرت

و در کعبه ستور ترک علم عالم بر قسمی که خواهد عمل آورد بعد از آنکه غسل کرده باشد و بعد از فراغ سر بسجود گذارد و بسیار بگوید و بگوید اللهم انت ربی و انا عبدک و ابن امتک و ابن امتک و قال محمد صل علی محمد و قال محمد اللهم ان فلان بن فلان بن فلان قد ظلمنی و لا احد اصول به غیرک فاسئلک منه ظلامتی الساعة الساعة یحق من جعلت له علیک حقا و بجهل علیهم لا فعلت ذلک یا مخوف الاحکام یا مهوب البطش یا مالیء الفضل بی شک علام سر نگون کرد و

وصایای حضرت

روز چهارشنبه هیجدهم ماه صفر بقولی هفتم صفر بقولی بیست و سیم صفر بقولی سلخ ماه مذکور منقول که در آن هنگام حضرت فرموده بود که حق خویش را در همین خانه کسر نشده بودند و مردم بدین حضرت میرفتند عمر بن اسحق گوید که من با خصی بدین حضرت رفتم حضرت فرمود از من بپرسید پیش از آنکه مرا نبینید قسم خدا را عافیت دهد فرمود که چگونه عافیت تواند شد و حال آنکه یاران و حکم من ساقط شده است پس من گفتم گمان نکه داری که ترا مسموم کرده باشند فرمود و ان یکن الظن فالله اشد بأسا و اشد تنکیلا و ان لم یکن فلا احب ان یقتل بی بریء

وصایای حضرت

سال چهل و نهم از هجرت بقولی سال پنجاهم از هجرت بود و ایام با دشاهی معاویه بن ابی سفیان که در این اثنا وی عظیم از سرطان عارض حضرت شد و از آن علت در گذشت بنا بر وصیت حضرت امام حسین علیه السلام او را غسل داد و بخاک سپرد و حضرت را بر دوش خود بنماز گاه برد و بقولی چهار هزار دینار که هر ساله برای مدد خرج امام حسن از خراج دارابجرد فارس مقرر گردیده بود برای حضرت امام حسین فرستاده و حاکم در مدینه سعید بن العاص در آن زمان بود او نماز بر حضرت گذارد اگرچه امام حسین خود متولی امر او نماز گذارده بودند و السلام

وصایای حضرت

وصیت نامه

زیارتش در ثواب مثل زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام جابر بسند معتبر منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت گفت تا تفی من ذا دنی حتی اذا متنا او ذاک او ذا قاتلک او ذا احتاج کان حقا علی ان اذوده یوم القیمة فاخلصه من ذنوبه و در خصوص وصیت خود فرموده من ذا یعنی بعهدی فیفی لی هاتوا الی فی حیوتی فان لم تستطیعوا فبعثوا الی بالسلام فانه یبلغنی و السلام

ماده تاریخ وفات

شنبه و سال سه روز از ربیع گذشته بود که حضرت بجانب کوه رضا رفت و بعد از مراجعت بجانب شهر سال بعد از پدر دو سال و نیم اندا ما بحساب جمل سیصد و نود و دو سال و نیم و بحساب ابجد سیصد و شصت و هشت و بحساب ابجد سیصد و شصت و هشت و بحساب ابجد سیصد و شصت و هشت

الجدول العاشر فی معرفة آثار الامام الثالث والسبط الثانی صلوات الله علیه

اسامی شریف

حسین مصغر حسن لغتا و معنی و حسنای او مونث ازو در و والد و حسین و منفرع از یک اصل ست چنانچه در بن باب خود رفته و وجه تسمیه آنحضرت آنست که رسول صلی الله علیه و آله گفته حسین منی و انا من الحسین یعنی حسین از من است و من از حسینم و این کلمه را بدین معنی گفته که چون حسین شهید خواهد شد و شهادت او سبب زیادتی دین من خواهد بود پس گویا او از من است و من از او و بعضی گفته اند که معنی این کلمه آنست که حسین را من بزرگ خواهم کرد و او را بمقامات عالیه خواهم رسانید و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین را من دوست میدارم و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از نسل من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از اخلاق من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی دین من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی محبت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی طریقه من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی سنت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی شفاعت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی نسب من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی حسب من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی علم من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی حکمت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی فضیلت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی کرامت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی شرافت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی عزت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی مروت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی فتوت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی سخاوت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی شجاعت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی رحمت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی مغفرت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی رضوان من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی جنت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی نار من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی عرش من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی کرسی من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی لوح من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی قلم من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی ملائکه من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی انبیاء من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی اولیاء من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی امت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی دنیا من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی آخرت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی بهشت من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی حور من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی غلمان من است و بعضی گفته اند که معنی آنست که حسین از من است یعنی از روی ولدان

بقیه الجدول الثامن عشر فی معرفة احوال الامام الثالث و السبط الثانی علیه السلام

نقش خاتمی نقش خاتم آن حضرت

ان الله بالغ امره یعنی هرچه خدا خواهد بی شک آن را برساند و فرمان خود را نافذ گرداند و نقش این کلمه بر نگین حلقه توسعه روزی فاید بخشد و نقش نگین حضرت تقی با الله بود و معنی آن عبادی من یرزقهم انت و نقش نگین امام حسن عسکری انا لله بالغ امره یعنی هرچه خدا خواهد بی شک آن را برساند و نقش نگین امام زمان صاحب الزمان اگر نگین عقیق باشد و عقیق از برای خلاصی از دست ظالم تاثیر عظیم دارد و اگر عقیق زرد باشد و در روی آن ماشاء الله لا قوة الا بالله و صد استغفر الله و در بخشش محمد و علی نقش کنند برای توسعه معیشت و دولت فایده عظیم دارد

دعای خاتمی دعای آن حضرت

اللهم انی اسئلک بکلماتک و معاقد عرشک و سکان سمواتک و ارضک و انبیائک و رسلک ان تستجیب لی فقد دهمنی امری عسرا فاسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تحلل لی من امری یسرا

خواندن این دعا بعد از فریضه موجب فتح و فرج و غلبه بر دشمن و آسانی کار و قضای دین و شرح صدر و تلقین شهادتین هست نزد موت و موجب رفاقت آن حضرت است در آخرت در همسایگی او در بهشت

صلوات خاصه نمازهای آن حضرت

نماز حاجات نمازهای آن حضرت

نمازهای گزاردن حاصه هیچ زن حاجتی از شوهر نمی‌تواند و هیچ زن شوهر بر زن حاجتی ندارد مگر آنکه شوهر او را دوست دارد و هیچ مرد حاجتی ندارد مگر آنکه زن او را دوست دارد و هیچ

الجدول الحادی عشر فی معرفة آثار الامام الرابع الزاکی السجاد علیه السلام

اسمای مبارک حضرت

علی که ماخوذ از علو معنوی و مدایح و مناقب جناب او در این باب کفته اند مدیح علی بن الحسین فریضة علی الانام من افضل صنیده و امام زهدی فاق البریة کلها بالجناب خیر الوری و حمده و له شرف فوق النجم محله اقر به حتی لسان حسوده و لعابه لو فیض الغیث بعضنا تنبیت بخلاف تسخی وجوده و اهل کریم طاب فرعا و منبتا سجیح بحار الفقول من تفاخر بوجوده و نفس یرا ها الله من نور قدسه فاذ رکت المکنون قبل وجوده سمت بهم حالا الی مرتضی علی تقاصرت تشبیه العلی عن صفوده

القاب و اسمای مبارک آن حضرت

السجاد زکی امین صبیب سجاد با عتبار کثرت سجود و العبادات با عتبار عبد پیشانی اکثرت سجده رسید العابدین که در کتب سماویه نامش همین معنی است سید الساجدین ابن الحجر مین زیرا که نجابت عرب و عجم در او جمع شده بود با عتبار پدر و مادر زین العابدین که مشهور بافضل القاب اوست بدو وجه اول انکه شیطان خود را بشکل ماری نموده و انگشت پای او را گزید و او قطع نماز نکرد دوم فرزندش بچاه افتاد زنان فریاد و نوحه کردند نفرمود تا نماز خود را تمام کرد نظم مولای زین العابدین صلاتی الی ولای بنت نبیه قصیده مقیم علی من الولاء محافظ بیاء و یک من نامی المحل بعیده

کنیت و القاب مبارک آن حضرت

القاب و اسمای مبارک آن حضرت

کنیت مبارک آن حضرت

کنیت او اول ابو الحسن ثانی دویم ابو محمد سیم ابو بکر اگرچه این کنیت نزد شیعیان مستبعد مینماید لیکن در روایت آمده که چون ائمه علیهم السلام میدانستند که در ایام تقیه اهل تسنن شیعیان را مجبور خواهند کرد تا بگویند تو لای ابی بکر و عمر و عثمان و زیارت ایشان کنند لهذا بعضی از اولاد خود را باین نامها مسمی میساختند که شیعیان در حین زیارت ایشان را قصد زیارت کنند مروی است که امیر المؤمنین علیه السلام یکی از پسران خود را بعثمان نام نهاده میفرمود یا عثمه یا اسم الشیخ الکافر و لیکن سمیته باسم عثمان بن مظعون

القاب و اسمای مبارک آن حضرت

بقولی ام ولد اسمش رود یا غزاله یا سلامه و بقول اصح شهر بانو بنت یزدجرد بن شهریار بن پیرویز کسری بود و نام دایش جهان شاه و بقولی شاه زنان پدرش در هرات از لشکر اسلام شکست خورده با تاج و کمر پادشاهی بسیابانی کریخت توسن سیابان سرویرا از بدن جدا کرده او لا دایش شاه بدو داد و تند تازمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام حرث بن جابر جعفی هنوز حاجی شرق بحکمه مت رفت او دختر پرویز را بدست آورده برای حضرت و شاد بحضرت شهر بانو را با مام حسین داد و دیگری که شاه زنان نام داشت محمد بن ابی بکر داد و از او قاسم بهر سید پس قاسم و امام زین العابدین خاله زاده اند

امهات حضرت

اخبار القبی

اخبار القبی

هم کلان و

هم کلان و

اصحاب ابی

اصحاب ابی

سنه و ماه

سنه و ماه

محل ولادت

محل ولادت

تقش خاتم

تقش خاتم

مدت زندگانی

مدت زندگانی

اخبار القبی

اخبار القبی

هم کلان و

هم کلان و

پنجم جمعه بقولی دویم شنبه بقولی یوم الاثنین وقت چاشت و بقولی یوم الاحد وقت ظهر در مدینه طیبه بوجود آمد و در زمان خلافت پدر المؤمنین علی علیه السلام در پانزدهم شهر جمادی الاول و بقولی پانزدهم جمادی الثانی و بقولی پانزدهم شهر رجب المرجب و بقولی پنجم ماه شعبان المعظم و بقولی هفتم از ماه مذکوره و بقولی هشتم شهر ربیع الاول نقل است که در حین تولد آنحضرت نور عظیمی آسمان و عالم را کرفته بود و ملائکه در آن ساعت ظاهر شدند آن السجده و در آمدند آنحال مسمی بسجاد کردیدند علم با لصواب

اصحاب ابی

سنه و ماه

سال سی و سوم از هجرت بقولی سی و هشتم و اول اصح است بهر تقدیر در ایام خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام تقریبا دو سال قبل از وفات آنحضرت بوده و است که امیر المؤمنین علیه السلام کام آنحضرت را بحجر مبارک دوشانیده میفرموده که شکوا والد کم یا ممتز فلقد افضل رسول الله صلی الله علیه و آله با لحسن و مراد از کام برداشتن آن است که خرما را بنجا ئید تا خوب نرم شود با نگشت و اخل بدهن طفل کنید و برکام او با نگشت سیاب بنید تا آب شود و بحلق طفل رود و باب فرات در تربت امام حسین علیه السلام نیز وارد شده است

محل ولادت

تقش خاتم

اللهم صل علی علی بن الحسین و بین العابدین الذی استخلصته لنفسک و جعلت منه ائمة الهدی الذین یهدون بالحق و به یعدلون اخترته لنفسک و طهرته من الرجس و اصطفیته و جعلته هادیا مهدیا اللهم صل علیه افضل ما صلیت علی احد من ذریة انبیائک حتی تبلغ به ما تقر به عینه فی الدنیا و الاخرة انک عزیز حکیم

مدت زندگانی

اخبار القبی

هم کلان و

هم کلان و

اصحاب ابی

اصحاب ابی

سنه و ماه

سنه و ماه

محل ولادت

محل ولادت

تقش خاتم

تقش خاتم

مدت زندگانی

مدت زندگانی

بقیة الجدول الحادی عشر فی معرفة آثار الامام الرابع الزاکی السادس صلوات الله علیه

نقش خاتم مبارک

الکل عن حی الله یعنی زنده هر بنده وهی بست مراحد و نقش این کلمه را کشتر جهه دفع اندوه و غوست و بقولی نقش نگین حضرت الله بشر بود یعنی و بسجانه مژده دهنده بهشت مومنان را بهشت و بقولی تقی با الله بود یعنی عصما من بحدیث و بقولی ان الله بالغ امره بود یعنی بدرستیکه خدا رساننده فرمان خود است و بقولی نقش نگین عیسی بن مریم بود و آن این بیت طوبی لعبد ذکر الله لاجله والویل لعبد نسی الله من اجله

نقش خاتم حضرت

یا دائم یا دیموم یا حی یا قیوم یا کاشف الغم یا فاتح الهم و یا باعث الرسل و یا صادق الوعد صل علی محمد و آل محمد و افعل بی ما انت اهله و دعائی که بهم معلوم است اللهم انی اسئلک بانک الله الله الله الله الذی لا الله الا هو رب العرش العظیم و چون بیاره رسید بگوئی الحمد لله الذی لم یجعلنی من التوابین المحترمین

عادات و اخلاق حضرت

محمد و اولاد ان حضرت

اولاد حضرت

بقولی نگین نگاری و شش لاغر و او عبد الله و دختر امام حسن مجتبی بود که مادر ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام و بقولی عبد الله نیز روی بهم رسید و باقی فرزندان از کنیزان خاص آن حضرت که اسامی و عدد شان ضبط شده مروست که یکزن دیگر خواسته بود یا خانه و اموال در روزعرس بسی یکی از منکران آمد و او را بالباسهای فاخر در صدر مجلس عالی دید گفت این وضع جبار پست و در دل بکار زمن یاد شده و در روز دیگر حضرت بدستور عادت با لباسهای خشن بر حصیر نشسته و او را طلبید گفت وضع امروز تو دیدی زوال آن زن و عاریه بودن آن معلوم شد حضرت

حضرت

چهار رکعت بعد از وضوی کامل پوشیدن بهترین لباسها بپام خانه یا مکان مرتفع گذاردن و سلام در رکعت اول حمد و آیة الکرسی و در ثانی حمد و اذا جاء و در ثالث حمد و قل یا ایها الکافرون و در رابع حمد و قل هو الله و بعد از سلام تسبیحات اربعه خواندن بلند کند و بگوید اللهم انی اسئلک بانک انت الله الذی اذا دعیت به علی انواع البلاء للفتها و اذا دعیت به علی مضایق الامور فرجتها و اسئلک بانک انت الله الذی اذا دعیت به علی اهوال الدنیا صرفتها و اسئلک بانک انت الله الذی اذا دعیت به علی القرون الماضیة جمعتها و اسئلک بانک انت الله الذی اذا دعیت به علی الخلق الباقین لبقیتها و اسئلک بانک انت الله الذی اذا دعیت به علی الاولین و الآخرین لفقیتها یا من لا یشغله الحاح الملحین و لا یبرمه الحاح المبرمین صل علی محمد و آل محمد و افعل بی ما انت اهله و هر حاجت که داشته باشی بخواهی حاصل گردد و در وقت حزن خواندنش برای رفع آن مجرب است

عادات و اخلاق حضرت

حضرت

حضرت

حضرت

حضرت

حضرت

حضرت

حضرت

حضرت

حضرت

حضرت

الجدول الثانی عشر فی معرفة احوال الامام الخامس والحبر المؤسس صلوات الله وسلامه علیه

اسم شریف محمد است بمعنی بسیار ستوده شده و تخصیص آن بتفضیل لفظ احمد از آن است که چون خدای بندگان خود را تمجید کند بهتر از تحمید است زیرا که تحمید ستودن بر نعمت است و تمجید ستودن بر نعمت و ذات و صفات و افعال و اسماء و آثار و احوال و اخلاق و غیر ذلک و احمد نیز بمعنی محمد است و ترا زهمه بسیار ستوده است که قیامت قیامت شناسا امر کند هر کس را که نام محمد باشد بحساب داخل بهشت کند برای کرامت این نام مبارک و نام دیگرش در کتب سماوی بشماعت یعنی وارث علوم اولین و آخرین

القاب شریف باقر العلوم یعنی شکافنده علمها و اخوذ از بقر بمعنی شکافتن است و شاهد العلوم یعنی گواه بر دانندگان و زنده علمها از پس مردن و خفا و مشهور کننده آن و ذاکر شاکر هادی صابر جامع حاکم که همه این القاب دلالت بر کثرت علم و کمال حضرت دارد و بهترین القاب لقب اول است که هر کس هم ملقب بآن هم باشد عالی از فضیل و کرامت است با عتبار تا نیز بن لفظ شریف و سوید در این حدیث الاسماء تنزل من السماء علم یا ناقر العلم لاهل التقی و بین من لقی بالحاظ امام حق فاق فی فضیله العالمین من باید و من حاضر کم لی مدیح فهم شایع

کنیت شریف ابو جعفر است بسبق اظهر معنی جابر معلوم میگردد و که قبل از نام جعفر صادق علیه السلام از حضرت بهر سد حضرت کنی باین کنیه بود و دلالت و سنت باین معنی است که در روز هفتم که طفل را نام میکذارند اگر پسر باشد کنی با بی فلان و اگر دختر باشد ام فلان کنند و از حضرت منقول است که ان الکنی اولا دنا فی صغرهم محامد ایدیلقبهم یعنی اطفال خود را در کوچکی کنی بکنیه میکردیم از خوف انکه مبادا القاب مذمومه بر ایشان پیدا شود

صفات شریف اللهم صل علی محمد بن علی نافر علم الاولین والاخرین وامام الهدی ودائد اهل التقی والمنتجب من عبادک اللهم وکما خصصته علما لعبادک ومنارا لبلادک ومسدودا لحکمتک ومترجما لوحیک وامرت بطاعته وحذرت عن معصیته وصل علیه ما ادب افضل ما صلیت علی احد من ذریة انبیائک واصفیائک ورسلک واملائک یا رب العالمین

مادر شریف حضرت

ولادت شریف از عبد الله انصاری امام حسن مجتبی علیه السلام که بقول صحیح کنیز با نام نبه و نام اصلی وی فاطمه بوده و مادر او بقول ضعیفی ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر بوده است و بقول صحیح ام ولد بوده و اسماء است عبد الرحمن بن ابی بکر است پس امام محمد باقر علیه السلام اول کسی است که در وی صحیح شد نسل حسن با مامت و ولایت محقق شد و روی قبیله بنی تیم که قبیله ابی بکر است بهر سی باشد للهذا اسماء ولد الزنا بودن ابی بکر نتوان داد و چه نص صحیح ثابت شده که احداد ائمه علیهم السلام تا حضرت آدم همه حلال زاده بوده اند باتفاق و اسلام

ولادت شریف روز جمعه و بقولی روز شنبه و بقولی روز دوشنبه در مدینه طیبه در خانه علی بن الحسین علیه السلام متولد شده و حضرت را بعد از زاییدن نزد پدر بزرگوار ارسال بردند آن را گرفته اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ او گفته و او را محمد نام کرد و منقول است که هر فرزندی که خدا عنایت کند اگر مذکر باشد محمد نام وی کنند و اگر مؤنث باشد فاطمه کنند و اگر خواهند بعد از هفت روز دیگر هر نامی که خواهند بکذارند

مدت عمر شریف شصت سال

شهور ولادت شریف ماه رجب و بقولی ماه صفر بعد از نام نهادن در روز دهم از تولد لا اقل در همان ماه ضرورت و بهترین نامها نامی است که دلالت بعبودیت خدا کند و بعد از آن نام پیغمبر خدا چنانچه از همان حضرت مرویست که اصدق الاسماء ما سمی بالعبودیة و افضلها اسماء الانبیاء و از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست که من ولد له ولد بعدا و لا و لم یسم احدهم باسمی فقد جهالی و بصیاریرویست که لیس فی الارض من اهل بیت لا و هی اسم محمد الا دهی تقدس کل یوم

اخلاق شریف حضرت

مدت امامت شریف توفیق کسب علم و دریافت معرفت مخصوص بود بتوسل جستن بآنحضرت علیه السلام بدین طریق اللهم انی اسئلک بحق ولیک علی النافر و اتوسل الیک به ان تزکی علما کثیرا فاضفا و فهما کاملا و یقینا صادقا تطمئن به قلبی و یوصلنی الی درجات المقربین فی معرفة امور الدین یا رب العالمین

ازواج شریف حضرت

اولاد شریف حضرت

وفات شریف بیست و هفتم ماه ذی الحجه بسم سال بقولی بیست و پنجم ماه مذکور و بقولی سلم ماه صفر بعد از نام نهادن در زندان در روز هفتم از تولد لا اقل در همان ماه ضرورت و بهترین نامها نامی است که دلالت بعبودیت خدا کند و بعد از آن نام پیغمبر خدا چنانچه از همان حضرت مرویست که اصدق الاسماء ما سمی بالعبودیة و افضلها اسماء الانبیاء و از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست که من ولد له ولد بعدا و لا و لم یسم احدهم باسمی فقد جهالی و بصیاریرویست که لیس فی الارض من اهل بیت لا و هی اسم محمد الا دهی تقدس کل یوم

مدت خلافت حضرت

مدفن شریف حضرت

مدت عمر شریف بیست سال بقولی پنجاه و هشت سال بقولی پنجاه و نه سال و ما ذکر وی تحقیق از ضرب اقوال در ماه و سال ولادت و وفات پانزده صورت پنجاه و هشت سال کسری که آن کسر پنج ماه و هفت روز و یا چهار ماه و پانزده یا ده ماه و چهار روز باشد شصت سال با کسرای مذکوره پنجاه و نه سال با کسرای مذکوره پنجاه و شش سال با کسرای مذکوره پنجاه و هشت سال با کسرای مذکوره و قول بعضی که عمر شریف را هفتاد و هشت سال قایل شده اند ضعیف است

الفهرس

بقیه الجدول الثانی عشر فی معرفة احوال الامام الخامس والحبر المؤسس صلوات الله وسلامه علیه

نقش خاتمی

انگشتری آنحضرت عقیق بود و نقش آن الهی لله یعنی همه چیز از من نجیده است و بقولی العزة لله و بقولی ان الله بالغ امره و نقش هر یک از این کلمات از نگین جدا باعث قوت و موجب معیشت است و بقول علی نقش نگین آنحضرت چنین بود لا قوة الا بالله حسبی و بالنبی المؤمن و بالوصی و بنی المتین و بالحسنین الحسین و نقش این کلمات از نگین موجب خلاصی عقوبات دنیا و آخرت است و دیگر از آنحضرت روایت کرده اند که من کان نقش خاتمه آیة من کتاب الله عفوله و دایت نقش خاتم القاسم و دیانت نیکو

دعا

اللهم ان کان لی عندک رضوان و دود فاغفر لی و لمن تشفع من اخوانی و شیعتی و طیب نافی صلبی یا ارحم الراحمین و دعای دیگر برای زیارت کردن قبر آنحضرت که مخواهی بیاری بس و بقبله بکو افرأیتم ما تحرثون أأنتم تزرعونه أم نحن الزارعون بس بکو بل الله الزارع لا الانسان و دعای الاذان و اقامه بخوان بس بکو اللهم صل علی محمد و آل محمد و حمله مبادیکا و اورفه السلامة و الشرف و الفضیلة بس هر چه خواهی بخوان که در دست اری بیاش یا بسیار بخوان و دعا بیش داری که نومیکند بسیار بی تفاوت بیاش و در آمدن باش بکو صیتا هنیئا

صلوات

دعا

علامات و کرامات

بقولی چهار پسر و دو دختر و بقولی نه دختر و اصح چهار پسر و دو دختر است بدین موجب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عبد الله که هر دو از یک مادر و ندانم ابراهیم عبد الله و این هر دو نیز از یک مادر و ندانم علی ذینب که از نساء از یک مادر و ندانم مولد ام سلمه و درش معلوم نیست و آنحضرت در حق اولاد خود فرموده اند نظم محن علی الحوض وداد تزود و تسعد وداده فمنا فاذ من فاز الابنا و منا خاب من خابا فاده و من شاء نالا منا الورود و من شاء ناسا میلاده و من کان غاصبا حقنا یوم القیمة میعاده

اولاد

سوای کنیزان خاصه و زن کامی داشت اول ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر که امام جعفر صادق و عبد الله اروی همه سیدند و از اینجا ظاهر شد ضعف قول آنهایی که ام فروه را جده و درهای امام محمد باقر و دسته گفته اند که ام عبد الله مادر آنحضرت و احترام فروه بوده است از حسین بودی باستی که ام فروه زوجه امام حسن مجتبی شده زیرا که ام عبد الله مادر امام محمد باقر و دختر آنحضرت است چنانچه در عمدة والده آنحضرت گفته شد دوم ام حکیم بنت اسد بن المغیره ثقفیه مادر ابراهیم و عبد الله و اکثر ان کمی کیلی ام مادر علی و زینب

ازواج

اخباجی

علامات و کرامات

سمی بود که از ابراهیم بن ولید والی مدینه و حیان طعام بخورد آنحضرت او و آنحضرت بدان سبب آزار صعب بهر سانیده بعد از چند روز رحلت فرمود و بقولی هشام بن عبد الملک آنحضرت را مسموم کرد و منقول است که آنحضرت همیشه باعین تضرع در دل شب خصوصا در ایام آزار خود این کلمات را تکراری مینمود الهی لم تخبنی فلم اکن و هبتنی فلم اکن ارجو فهما انا و اعبدک بین یدیک و لا اعتد

علامات و کرامات

نصاجی

نصاجی

سنه و محل ولادت

سال یکصد و چهارم هجرت بقولی یکصد و هشتم و بقولی یکصد و نهم از هجرت سه روز بعد از روز دهم محرم بمدینه و بقولی در ابواء که در آنجا حضرت آمنه را دفن کرده اند آنحضرت را در سال وفات پدر بزرگوارش بر کرسی پیغمبر جلوس کرد و قتل علی بن ابی طالب و له ثمان و ستین و قتل الحسین علیه السلام و له ثمان و ستین و مات علی ابن الحسین و له ثمان و ستین و انا ابو ابن ثمان و ستین سنة و این مؤید قول اول از اقوالی است که در مدت عمر آنحضرت شده بعضی اقوال که در مدت عمر سید ساجدین امام حسین گفته اند آنها بالجمله در عمر امیر المؤمنین گفته شد موافق نیست

سنه و محل وفات

مدفن

در قبرستان بقیع و جائی که پدر بزرگوارش و عم بزرگوارش مدفون بودند در قبه عباس بن عبد المطلب و منقول است که آنحضرت را بهمان قبری که پدرش مدفون بود کفن کردند و در قبر علاحده و بعضی اندک مستبعد است که موضع نبش است و نبش و قبور مجوز نیست مگر آنکه کوشم حکم ائمه مستثنی است یا آنکه نبش نشده باشد بلکه قدری از بزرگی از زمان قبر حفر کرده باشند یا نبش بعد از مدت مجوز باشد

ازواج

اخباجی

اولاد

اللهم انا نور السموات و الارض منها ما من خضع لنوره کل جبار و ذل لعزته کل عات و انقاد لسلطانه جمیع الاشیاء خاضعین لا تماوت الفالیة تحت عرشک و ذخیرا و الموت و البقاء تحت قدرتک و مشیتک اللهم انی اسئلک بجمیع اسمائک خاصتین لا تماوت الفالیة تحت عرشک و ذخیرا و الموت و البقاء تحت قدرتک و مشیتک اللهم انی اسئلک بجمیع اسمائک خاصتین من اسمائک و جلال المنازل و الدیار و المعین بالاحاد و الباد و دین فی الهاد و الهواد و بحق محمد و آله الطاهرین و بحق معانیه بحق الاسم الشاهد من اسماء الملک الجبار و العلم القهار و بحق کل عمد لک و بذلک و بکل الاسماء لا یعلم الا انت و لا الا ما انت من هو علی العزة المتین و بعظم اسماء و بما اسماء رب الفالیة الملجا لوادیکم و کل منقلبها و مثواکم من ذلة النفس و دواعی الحیلة و وجب الخطة و اوجب الخطة و اوجب علیکم عیونکم و شامخ عزکم منکوس فاتقوا الله حق تقاته و موتوا الا و انتم مسلمون و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا و اذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تهتدون و اعلموا ان الله الغالب و الیه مرجع الامور و هو ولیکم لعلیم

مدفن

نوزده سال و دو ماه و بیست و پنج یوم گفته اند مادر حضرت فوات مختلفه در سال موت جده والده او صورت حاصل کرده و بیست و سال و دو ماه و بیست و پنج روز یا نوزده روز یا دوازده روز بیست و یکسال و دو ماه و بیست و پنج روز یا نوزده روز یا دوازده روز بیست و دو سال بکسرهای مذکوره بیست و سال بکسرهای مذکوره بیست و چهار سال بکسرهای مذکوره سه صورت دیگر بر این بعد میاید سه سال و دو ماه و بیست و پنج روز شش سال بکسرهای مذکوره هفت سال بکسرهای مذکوره

الجدول الثالث عشر في معرفة احوال الامام الساسع و العالم الكامل صلوات الله

اسم شریف

جعفر است که دلالت میکند بر کثرت فیوضات و علوم غیر متناهی چه نهر جاری کثیر النفع را جعفر گویند و جمیع آن جعافر است جعفر نام نهریست در بهشت پس وجه مناسبت آنکه علوم اهل بیت نبوت را بآنچه با ثبات رسانیده اند تر و تازه میدارد و بسیاری از مردم را بآن منتفع میسازد

القاب شریف

صادق یعنی راستگو بیند مصدق بکسر دال بر دارنده ضرورات دین نفع دال بر داشته شده در آنچه گوید تا محقق یعنی کسیکه بشناسایی برسد و یمنی یعنی از آرامگاه که در کتب سماوی نام وی بوده و کاشف تحقیق یعنی ظاهر کننده حقیقت آشیاء را و راحم یعنی رقیق القلب و ترحم کننده بر بیچارگان و فاضل یعنی دانشمند و ظاهر صابر یعنی صبر کننده در بلیات چنانچه خود فرموده که ما اهل بیت صبریم و بلیتهای صبر میکنیم از برای شیعیان خود و آن و صبر در خصیصت در بهشت

کنیه شریف

ابو عبد الله

وجه تکنیه

اول ابو عبد الله بود چه حضرت پسری بود باین نام که پاهای او چون پای فیل کنده و مدور بود و او را عبد الله فطح گفتندی و بعد از فوت حضرت دعوی امامت کرد و اتباعی نرسید و مذهب افطحیه یا منسوبست با و همین زیرا که پسری و شب در نهایت جمال و کمال صوری و معنوی بود و مردم گمان میکردند که امامت با و میرسد و چون حضرت بهشت شدند و او را در بقیع سپردند سه مرتبه تابوت او را از زمین کنار دروی او را کشود و که همه بدانند که مرده است و گمان نکنند که غایب شده و از جماعت اسمعیلیه و اثنا عشریه بعد از وی نزار پسر امام میدانند و مذهب اسمعیلیه

القاب شریف

اللهم صل على جعفر بن محمد الصادق خازن العلم الداعي اليك بالحق النور المبين اللهم فكما جعلته علما لكلماتك و وجيها عند ارادتك و خازنا على علمك و لسانا لتوحيدك و ولي امرك و مستحفظا في دينك فصل عليه افضل ما صليت على احد من اصفيائك و مجلهم انك حميد مجيد

کنیه شریف

ابو اسماعیل

وجه تکنیه

پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السلام او را باین نام کنیه نام فرزندیست قاسم بن محمد بن ابی بکر و از اینجا ظاهر شد ضعف قول جمعی که نام فرزند پدر عبد الله و الده نام محمد باقر علیه السلام و نیز چه در همصورت نام فرزند جد مادری امام محمد باقر خواهد بود نه زوجه او و همچنین با امومیت اوریای امام جعفر صادق نمیسازد و مادر ام فروه نیز اسماء بنت عبد الرحمن بن ابی بکر است لهذا حضرت صادق فرمود که ولدني ابو بكر مرتين یعنی ابی بکر مرا دو باز زائیده مراد آنکه ام فروه مادر آنحضرت از طرف پدر بمحمد میرسد و از طرف مادر بعبد الرحمن و هر دو پسری ابی بکرند

القاب شریف

یوم الاحد و بقولی یوم الاثنین هفدهم شهر ربیع الاول که روز شریف عظیم البرکه و اجله اعیاد ربوبیست و روز افضل ایام و بقولی روز دوازدهم یک سال برابر بهشت متولد شد در طیبه در زمان خلافت عبد الملک بن مروان سنه ثلاث و ثمانین من الهجرة النبویه و بقولی اصح در سال هشتاد و هم از هجرت که از اذعان محجاف میکفند باعتبار تحطی

القاب شریف

از همه خلایق با اثر و علیم تر و زرآمدن بلیات از همه کس صبر بیشتر از همه مردمی جاهلان را خانده و با تمکین و وقار با ایشان معامله و کاهی رد جهل جاهلان نمودی مرادران دینی خود را و اکثر خوب تر در خانه وی بهر سببی در راه خدا دادی و اکثر چیزی ممکن نشدی سائل را تسلی نمودی و اکثر در تسلی او دن با ثبات مبادرت نمودی فلا يجزع فان عشرت يوما فضلا لله في زمين طويل فلا تياس فان اليأس كفر لعل الله يغنى عن قليل فلا تظنن بربك ظن سوء فان الله اولى بالجميل

القاب شریف

توفیق یافتن بر وظایف طاعات و عبادات و داد اهل سنن و قربات و ترک محرمات منوط است بر توسن حسن بالحضرت علیه السلام بدین طریق که اللهم انی اسئلك بحق وليك الصادق جعفر بن محمد المحقق الا اعنتني به على طاعتك و رضوانك و بلغتني به ما ابرضيك عني انك فعال لما تشاء بقدرتك

کنیه شریف

ابو موسی

وجه تکنیه

مشهور شصت و پنج سال و نزد اکثر شصت و شش سال که در همین فوت جدش پانزده سال و در فوت پدرش سی و چهار سال و سی و چهار سال نیز بعد از پدر بود و در روایت اول فوت جدش دوازده سال و در فوت پدر سی و یکسال بود اما در روی تحقیق در ضرب اقوال مختلفه در سال ماه تولد چهار صورت حاصلست شصت و چهار سال و هفده ماه و بیست روز شصت و چهار سال و چهار ماه و بیست روز شصت و چهار سال و هفده ماه بیست روز شصت و پنج سال و چهار ماه بیست روز صورت اول اصح است

بقیه الجدول الثالث عشر فی معرفة احوال الامام السابع من الصلوات الله وسلامه علیه بالجمله

اسم شریف

انت تعلم ما عضمنی من خلقک یعنی تو ای پروردگار من بس نگاهدار مرا از شر خلق خود

القاب شریف

الله ولی عصمتی من خلقه و نفس هر یک ازین کلمات و نکین خصوصا اگر حقیق باشد مرا محفوظ بودن و زنهار یافتن و تولی نفس گنیش الله ولی الغنی بود از برای تو انگر گردانیدن و سوء رعبت و بعد الله خالق کل شئ بود و تولی یا قنعنی من شر خلقک بود و السلام

نام پدر

یا دیان عز منوان یا ارحم الراحمین اصل لشتق من الدوام و الدوقاة و لم یلدک و نفی قد یکون امو لهم و اولادهم و انفس هم و تشر عو نهم و تشر عو نهم و هب لهم الکبائر التی یعلمک و یعلمها و لا یخاف العقوبة فیها حده شدت و لا نعما جعل لهم من کل هم مخرجا و من ضیق مخجا هائی اگر قرینه نسبی بدری طلبی بوسی بدر قرینه باطمه بود و نوسیس بسم الله الرحمن الرحیم ایاک الله و عدا القصار من لهم منا یکرهون و اوقوی من حیث لا یحتسبون و جعلنا الله و ایاکم من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون انه آن ملجا و ماوی بود

نام مادر

القاب مادر

سبب وفات او

مدت عمر او

وفات او

مدت خلافت او

مدفن او

اولاد ذکور او

اناث اولاد او

ازواج او

حسن خط او

بعض فضائل او

مدت عمر او

وفات او

مدت خلافت او

مدفن او

اولاد ذکور او

اناث اولاد او

ازواج او

حسن خط او

بعض فضائل او

الجدول الرابع عشر فی معرفة احوال الامام السابع والعالم الباذع علیه السلام

اسامی شریف
موسی نام و کلیم اصل این نام و زبان عبری است در هیکامیکه حضرت کلیم را مادرش زاییده از خوف فرعون و سیاه و لباس که بر سر زنان حائله تعیین کرده بود که اگر فرزندشان پسر زاید بکشند و آنحضرت میان صندوق که جهت نگاه داشتن او ساخته بود و آخر نابوت سکینه شد و الکنون در رود حیات الامر است آنرا دوده و در آب رود نیل انداخت پس روان شد در نهری که بخانه فرعون میرفت آنرا در میان آشجار و انهار بستان میکرد و آنها فرعون و همسر زوجه آسیه آن نابوت را دیدند آب و درخت یا فتنه و قطیفان آب را مورد و درخت را سی گویند لهذا موسی شد

صلوات
اللهم صل علی الامین المؤتمن موسی بن جعفر الوفی الطاهر الزکی المنور المبین المجتبی المنتجب المصابر علی الاذی فی ذات الله الصبور الصابر عن آبائه الاستوی فی المرکب و نیک و صل علی المحمد و کاظم الغیظ و العفو و الشدة و البلاء کان یلقی من جهال قومه فصل علیه افضل و اکمل ما صلیت علی احد ممن اطاعک و تضرع لعبادتک انک غفور رحیم

القاب شریف
کاظم یعنی فرو برنده خشم چه حضرت را بسیار دشمنان رسید بحکمت و دیانت ایشان را قهر نکرد و نگذاشت که بر دیگران دراز دست شوند و بعضی از القاب امام رضا علیه السلام است چه کاظم یک کاظم بود و حضرت هم فرو برنده خشم بسیار بود و لهذا امام او در کتب سماوی میگفتند یعنی متحمل مهربان دوم آنکه ما بحمد الله در نظام سیم عالم چهارم عدد صالح چهارم صابر ششم من هم ضارب بسبب آنکه هر کس با آنحضرت بدی کردی خدا آنحضرت او را دوچندان بدی بدو رسانیدی هفتم من هم المجتهد در نهم باب الحوائج زیرا که هر کس از حضرتش حاجتی میخواست بر آورده میشد

القاب شریف
اول بوالحسن اگر او قات بدین کنیت نامیده شده و شود دوم ابو علی با تبار فرزند رشید حضرت امام رضا علیه السلام که مسمی بعلی است سیم ابو ابراهیم و او نیز فرزند دیگر او است چنانچه در حدول اولاد ذکر شود چهارم ابو ابراهیم که پدر پسر بزرگ آنحضرت بوده مشهور شد پنجم که در شیراز مدفون است و در وجه قوت آنحضرت و جهه خلافت و امامت و شهرت بعد از آنکه حضرت امام رضا دلایل امامت خود را بدیدهای ظاهر کرد و ابهت و هیبت او در دلها جلوه گر شد و بسیاری از مردم از جمله بزرگان دین بامامت

القاب مشهور
روز بکشنبه هفتم ماه صفر المظفر در سال یکهزار و سیصد و چهل و هفت هجری در ایام دولت ابراهیم الوند که از جمله ملوک بنی العباس بود و اول از سلوله شده همکاری که مادرش مشغول از حمل او بود و در حمل او بود فی الفور و بر اثر وضع حمل ظاهر شد و بعضی ظاهرش هم بیدار و دی بعیله حمد ابسیده کرد و گفتن گرفت و آواز بر امامت آباء خود بر زبان راند و بقولی بعد از شش یکجوار و رحمت بگذشت بر حاضران سلام کرد و تولدش در منزل ابو ابود که منزلی ست مابین مکه و مدینه و اول غزوه که در اسلام واقع شد انجا بود

کنیه شریف
که سفندی بود نر سال از جمله عیوب ست اما بهلو شیم سیاه زاید بر بقعا و تا ام یکسال و در بهر عقیقه این مقدار ست بهتر مروست که یاد کنیش را نقاید و بهند و بروایتی ربع و بروبت و گرفت اگر قادر باشد برادرش و بهند تا هر کس خواهد تصدق یا تکلف نماید و باید که پدر و مادر از آن نخورند زیرا که اضحای آن نذر است اضحای افضل ست و بحقه در اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله گوشت نیز نخورده بهتر ست چه عبد الواحد آنحضرت را بسیار فدیه نمود و بصادق گفتند که انا فلینا العقیقة فلم نجد فاذری اتصدق بثمنها قال لا ان الله یحب اطعام الطعام و ازراقه الدماء

القاب مشهور
بعد از آنکه حضرت امام رضا علیه السلام در طوس بدرجه شهادت رسید و بعد از انقضای ایام عزا و سوگواری و تعزیت و تسلیت و تهنیت و تبریک و تشریف و تعریف و تکلیف و تحریف و تصحیف و تخلیف و تخویف و تهدید و تحدید و تقیید و تسدید و تنکیل و تعدیل و تبدیل و تحویل و تحلیل و تحریم و تحکیم و تقدیم و تعظیم و تکریم و تفخیم و تجلیل و تبجیل و تکمیل و تنزیل و تحمید و تمجید و تهلیل و تکبیر و تسبیح و تقدیس و تحمیل و تحمیل و تحمیل

بقیه الجدول الرابع عشر فی معرفة احوال الامام السابع والمعالم المبارک علیه السلام

نقش خاتمه

جمعی اند بود یعنی بس ست اند اود نوش طلاح در تحش کلی بود و بقولی العزة لله بود یعنی غلبه و قدرت حقیقت مختص است برای خدائی که حمد کرده شده است و بقولی این کلمات بود که کن بن الله علی حذر یعنی بوده بترس از غضب و سخط الهی پرحذر و بقولی انکشتر حضرت بعینه انکشتر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود الله الملک نقش داشت

ذکر خاتمه

انحضرت را دو جه بسیار ست لیکن مدین سه دعا جیشه دولت می نمود یا خالق الخلق یا رازق الرزق و یا فالق الحب و یا بارئ النسم و بعضی القوی و بعضی الاقوی و بعضی الاقویا و بعضی الاثبات اصل فی اثبات الاولة خالقت اهل التقوی و اهل المغفرة و اهل التقوی اسئلک بالاسم الذی سئلک به الموت و النفوس عند کتاب و در آخر دو دعا کرد یکی علم الذب بن عبدک فلانین العبد من عبدک و دعای دیگر نزد و زیدین بادیه اللهم اجعلنا عندک رحمة و علی الکافرین عذابا و صلی الله علی محمد و آله محمد

عدد اولاد ذکور

عدد اولاد اناث

اسامی اولاد ذکور

اسامی اولاد اناث

ازواج حضرت

زن نکاحی هیچ مدت بکی و اولاد از کنیزان بهر سید و امام زنان معلوم نیست و اهمی تقصی حیات بدار و جه اصل پدر بهست و زنان انجب نجابا ند نظم مدخاوف علی الکاظم فی عدل العادل و اللائم و من کوسی و کا بابه او تغلی الی القائم امام حق یقتضی عدله لو سلم الحاکم الی الحاکم قاض له العدل بذل الندی و الکف من عادته نظام یتیم الناس مستنبط قد بین بسبتیر باسم ما ثر یحیو عن صفایا مکارم الناظم و الناظم و سهوا فی شرف التقی کلماته حلقة انحاتم من ذا بجاریم ذا نا عدده الی علی والی عالم و من بناه بهم او اعدوا حیدة الله نبا با اقاسم صلی علیه الله من کل کاظم

ازواج حضرت

عدد اولاد ذکور

عدد اولاد اناث

اسامی اولاد ذکور

اسامی اولاد اناث

اسامی ازواج حضرت

نقش خاتمه

ذکر خاتمه

مدت عمر

مدت عمر

**مدت عمر

الجدول الخامس عشر في معرفة احوال الامام الثامن من الولد الرضا من صلوات الله وسلامه عليه

اسم مبارک

علی است که نام مبارکش چون نام جدش بر کوارش مشتق از نام الهی است و دقایق معنوی در جدول سابق حسنی گذشت و این نام مقدس دلالت بر علو شان و اعتبار ایشان دارد چنانچه در تفسیر این عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا آمده که مراد از شهور دوازده کانه دوازده امام عالیمقام اند و مراد از ایشان از ائمه هدی چهار امام است که نام ایشان علی است علی بن ابیطالب علی بن الحسین علی بن موسی الرضا علی النقی علیهم السلام و این لیل صریح است بر فضیلت چهار بر هشت دیگر

دعای مبارک

اللهم صل علی علی بن موسی الذی رضیته ولیا و رضیت به من شئت من خلقک اهتدی و هدا جلیته محمد علی خلقک و قائما بامرک و ناصرا لدینک و شاهدا علی عبادک و حافظا لبیضتک لیسلک فی الیسر و العلانیة و ذعا الی سبیلک بالحکمة و الموعظة الحسنة فضل علیه فضلا تعلیت علی احد من اولیائک و خیرتک من خلقک انک جواد کریم

نام مبارک

الغاب مهوش رضا است و رضا است که این هر دو دلالت صریح بر خوشنودی او از الطاف الهی و خوشنودی خدا از وی کند و انجه خدا از بندگان خشنود شود ضرور آمده که در مرتبه رضا باشد و مرتبه تقوی و ایمان است و اخلاص و انجه خدا از بندگان خشنود شود ضرور آن بر تقوا و ایمان است و اخلاص و این هر سه مرتبه اند که بعد از ایشان مرتبه اکبر فرموده که بیند بلند تر و رتبه شهادت

بقیه المجلد الثانی عشر من موسوعة معرفة احوال الائمة الاثنی عشر و اولادهم الطاهرین و اولی الامر المعصومین و من الی المهدی صلوات الله علیهم

نقش خاتمی حضرت رضا علیه السلام

ماشاء الله لاقوة الا بالله بود و نقش این کلمه در نگین خصوصا اگر نبی زرد باشد برای توانگری بسیار مفید است تخصیص اگر در زیر ان محمد و علی کند باشد و بقولی نقش نگین حضرت حبی الله حافظی بود و نقش این کلمه چه حفظ در جنگ و امان از دشمن نفعی عظیم دارد و بقولی الله زین و انا عبده بود و بقولی نادعلی بود و در هفته اول از ماه رمضان بر نگین چهار این کلمات را کتبوا بدلالائم الا الاول بالله نقش کنند برای هر علت نافع است

نماز حضرت رضا علیه السلام

اللهم اعط محمدا و شیعته و احبائه علیا امنا من لا خوف علیه و لا هم و لا حزن انک اهل التقوی و اهل المغفرة مروی است که در هنگامی که در اسود خیر مشغول بود و میفرمود اللهم سلم و غنم و میفرمود که چون در کار خیر مشغول باشید مغرور بان شوید و این کلمه را بگوئید چه بسیار از کارهای خیر میباشد که فتنی پیدا می شود و پس حمد عافیت او را بدین کلمه از خدا باید خواست و السلام

حسن خلق حضرت رضا علیه السلام

مذکور است

ملاقات حضرت رضا علیه السلام با مأمون

مشهور بنجاه و پنج سال و بقولی پنجاه و یکسال و بقولی چهل و نه سال و چند ماه بیست و چهار سال و دو ماه و پانزده روز و نیمه بعد از پدر را امارت ضرب اموال محاسبه بحساب سال چهار صورت بهم میرسد پنجاه و سه سال و دو سال و هفت سال چهل و شش سال هر یک با کسرهای آنیه که دوازده بست دو ماه و چهارده روز نه ماه و سیزده روز نه ماه و بیست روز ده ماه و نه روز ده ماه و هشت روز سه ماه و پانزده روز نه ماه چارده روز نه ماه و سیزده روز دو ماه و بیست روز نه ماه و نه روز نه ماه و هشت روز دو ماه و پانزده روز و از ضرب دوازده یا هشت چهل و شش صورت بهم میرسد

ملاقات مأمون حضرت رضا علیه السلام

بیست و یکسال چهار و کسری و بقولی بیست سال از مسعودی تاریخ فوت پدرش چند احتمال میرود و بدو نوع سی و چهار سال یا سی و سه سال یا نوزده سال یا هجده سال هر یک با کسری که دوازده ماه و چهارده روز نه ماه و سیزده روز یا هجده روز یا نوزده روز یا سی سال و سی و سال یا هجده سال هر سال هر یک با کسری که بضاعف بیست پنج روز یا بیست چهار روز یا هشت روز یا پنجروز اول ماهش خلافت هرون بود پس محمد بن علیه و بعد از سه سال بیست پنجم در جلع شد و هم او را بر اسم مهدی مشهور بان سکه چهارده روز بار محمد این یکسال هفتاد کرده مامون علیه شد

علامت وفات حضرت رضا علیه السلام

مذکور است

تاریخ وفات حضرت رضا علیه السلام

یوم الثلثاء و بقول اصح یوم الجمعه بیست چهارم ماه مبارک رمضان و بقولی دوم یا سوم ماه مزبور و بقولی سیزدهم آن سال نیز ارجح موافقتهای آنحضرت با جد خود امیر المؤمنین علیه السلام بنا بر قول صحیح که وفات پدر بزرگوارش در شب قدر گفته اند چه آنحضرت نام امام نشان با آنحضرت موافقت دارد و بقولی دو هفته ماه صفر و بقولی دیگر در سلخ ماه صفر وفات یافته در خراسان در سنه مائتین و ثلث و ثمانین و در ایام مملکت مامون بود که در آن ایام های خود او مردم جهان شاه قرار داده بود و گاهی بر سبیل مذیت در ولایت طوس بود

موضع وفات حضرت رضا علیه السلام

خانه در شهر طوس که آنحضرت چون از مجلس مامون برآمد سر خود را روی خود پوشانید نفرش خود خواهید با اصلت خادم را امور پرسیدن در نموده و بعد از دو روز دیگر که وفاتش رسید امام محمد تقی بعلم اجمال از مدینه باحاله آمده و بقصد مکاشفه داخل شده آنحضرت بر حمایت داده او را در بر گرفت و در دو خوابیدند با اصلت گفت بدهد کف سفیدی رلب آنحضرت بود امام محمد تقی از لبه دیدم گرفت پیمان بمانند پدر خود برده چیزی مانند کحل بر آورده بلعیدند آنحضرت گذشت پس امام محمد تقی بر اصلت دید که گفتم از بابت دفن خانه حاضرت و الا اصل شده او بر تابوت که آورده بیاورند پس دفن کرد

فضل زیارت حضرت رضا علیه السلام

مذکور است

فضل و ثواب زیارت حضرت رضا علیه السلام

در امالی آنحضرت منقول است که فرمود هیچ کس زیارت نکند پدرم را مگر آنکه بهشت بر او واجب شود و گناهان او آمرزیده شود پس فرمود که هر که زیارت کند پدرم را بعد از مرگ او مانند کسی باشد که زیارت کرده باشد رسول خدا را و هر که زیارت کند رسول خدا را بعد از مرگ او مانند کسی باشد که زیارت کرده باشد او را در حیات او و شفاعت خواهم کرد روز قیامت هر که را که ممکن باشد شفاعت کردن او و هیچ کس نیست که از بهشت سؤال کند و بعد از حصول طلب نماز شکر نکند مگر آنکه بهشت بر او حرام شود و نیز فرمود که هر که دو رکعت نماز نزد قبر من بگذارد خدا او را بیامرزد و نیز فرمود که هر که زیارت کند مرا در غربت او غربت او را بمن بیامرزد و نیز فرمود که هر که زیارت کند مرا در طوس عارف بحق من آمرزیده شود گناهان او چنانکه از مادر متولد شده باشد و نیز فرمود که هر که زیارت کند مرا در طوس عارف بحق من آمرزیده شود گناهان او چنانکه از مادر متولد شده باشد و نیز فرمود که هر که زیارت کند مرا در طوس عارف بحق من آمرزیده شود گناهان او چنانکه از مادر متولد شده باشد

فضل و ثواب زیارت حضرت رضا علیه السلام

مذکور است

غلامان و اولاد حضرت رضا علیه السلام

مذکور است

اولاد حضرت رضا علیه السلام

بقولی نسل آنحضرت منحصر بود بیک پسر که امام محمد تقی است و بقولی بسه پسر و شش دختر و بقول اشهر بدو پسر و دو دختر بنام حسین عایشه و ام کلثوم و بقولی حسن و جعفر و ابراهیم و حسین عایشه و خدیج

الجدول السادس عشر في معرفة احوال الامام التاسع النور الساطع عليه صلوات الله الملك القاهر

ابیات فارسی در وصف آن حضرت

محمد کز نطفش شد ترکیب بنی آدم بهست چه نشان از رحم مشکل گشودن بی کس باشد بعبری بعداره وجود
آمدن مشکل این لفظ بهست بکردن با تفصیلی دین هیچ مسلمان نکفته اند هر کس را محمد نام کنند بیمار
باشی که چه او بهست مطلق نام بهم سر ساند نظم محمد کش علم چون نام درساخت رنجش قطع طرق
کرساخت تواند شد ز سر جانش نگاه خود با حله دانش حاش لله چه با رهت از ضلال و دانش
سر چون پر وران شد پایانش چه نام بهست انگه در دیوان هستی براه نکوتر نامی هشتی هستی زنام حق
روی مجوی امید دل جانم زلذت بر سر آید چه نام این بهست نام آور چه باشد کرم تر بود از هر چه باشد

ابیات عربی

اللهم صل علی محمد بن علی بن موسی علم التقی ونور الهدی ومعدن الوفاء وموضع
الاسرار وکهف الانبیاء وخلیفة الاوصیاء وامینک علی وحیک اللهم وکما هدیت به
من الضلالة واستنقذت به من الحیرة وادشدت به من اهتدی وکفیت
به من توکل وصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک
وبقیة اصفیائک انک عزیز حکیم وانت علی کل شئ قدیر

ابیات ترکی

[illegible]

ابیات فارسی در وصف آن حضرت

[illegible]

القاب فارسی آن حضرت

جواد بهست ردی که مشهور ترین القاب وست خود از تقوی پرهیز کاری بهست بسبب احتیالی بخشیدن
بهست هر کس که منصف باشد که بهترین همه صفاتست و دلش که تیلک الحمید الحق
او بخشش عباد نامش کان تقضا نخواه کز سعی جود و بخشش بهست و تحقیق معانی آن در منجب
اسماء حسنی در زد هم جواد کذشت مرتضی معنی انتخاب کرده شده از میان خلق منصب آن نیز
همین معنی بهست ه قانع چه آنحضرت باندک چیز قناعت نموده آنچه دهست در راه
خدا میداد و در کتب آسمانی بنخاطب وارد بعنی کم عمر و بسیار علم و السلام

القاب عربی آن حضرت

ابو جعفر ابو الفضل ابو الحسن چه آنکه آنحضرت را فرزندی شده باشد فضل نام لهذا در وجه تکنیر او را میرام انفضل
کویند یا بسیاری تفضل کرمعنی جواد هست چنانچه در ان باب کفته اند نظم حماد اللاسنی بن حماد
علی الاله مولانا بجواد فضوب بداه بالجود ای قسمی نحن الاتوا آبی استه الجواد فواصله
واهر عزاز عبدن نار سنج العباد ویقدم فی الوغی اقدام لیث وبحری فی الندی جری بجواد او
بهم بدی حسین علی نباح واقبال المتین علی سعاد من القوم الذین فرطوا عا نفضله الاصادق والاکاوی
ایا مولای دعوة دی ولاه الیکم سمی وکم بنادی تقدم حکم زجرا وکنزا تعود علیه فی یوم المعاد

القاب فارسی آن حضرت

[illegible]

القاب عربی آن حضرت

پدرش حضرت امام رضا مادرش ام ولد سمی بخیزران و بقولی بجانه و بقولی نامش جریان و بقولی دره بود
و بقولی سبیکه نوبیه و بقولی سکینه رسیه بفتح سین و فتح کاف و سکون یا و فتح نون بر تقدیر
از مردم نوبه حوالی حبشه بود و از خوبشان جاریه قطیه که نجاشی بحبشه رسول خدا فرستاده بود
مروبست که امام موسی کاظم علیه السلام بوساطت برادرش علی بن موسی السلام رسانیده بود و در ضمن
اخبار نوبه مروی او در خصوص امام محمد تقی علیه السلام وارد شده و چنانچه رسول خدا صلعم بوده است
یافی ابن حوی الاسماء ابن البتویه الطیبة اللهم الملعنة الرحیم

القاب عربی آن حضرت

[illegible]

القاب فارسی آن حضرت

ترکیبی در نهایت اعتدال کرت وار و های متوسط پیوسته بار یک و چون کل محمدی سرخ و سفید و خوشنما
سیاه کشاده و میی کشیده باریک کونن و القلم مسود و از آن بهت دو ندا نهای ریزه
ریزه سفید چون در خوشاب و کوشهای بزرک و پستهای و کنجان ریا و کشیده و بین الکتفین خال
و کر باریک و سینه و شکم هموار و خلی از موهای رعنا از میان پستانها تا بزیر نابک قد
و محاسن سیاه و مرغوله و در هم پیچیده و کردن بلند و قامت متوسط مایل بلندی و بند و پیوند
قوی و در یلی از کتفین نقش هر اماست بکوشت فرو رفته بود و السلام

القاب عربی آن حضرت

[illegible]

بیان آن حضرت

با فتن کنج قناعت و سیدن بتسای دلی و توانکری و بخشش موقوف رتوسل جستن آن
حضرت بدین دعا اللهم انی اسئلک بحقی ولیک محمد بن علی الاجدت به علی
من فضلت وتفضلت به علی من وسعت وقد سعت علی من
وفقت وغنیت بحلالک عن حرامک وجعلت حالی الیک انک
لما تشاء قدیر ه بعد از هر نماز بجنه ادای دین مجرب ست

بقیة الجدول الثامن عشر فی معرفة احوال الامام التاسع النور الساطع صلوات الله علیه الملک الصانع

نقش خاتمش

حسبی الله خاطبی بود بر نگین بقره و بقولی عنقش سرخ و این بجهه کفایت مهمات و دفع اعادی مجربست و بقول اشکر یدوام النعم بود و نقش این کلمه در نگین برای فوز نعمت و توسعه معیشت بغی علیهم دارد یعنی شکر ما همیشه و دوای بهت چنانچه تفهمای خدا آخر شدن ندارد و بقولی نقش نگین آخری آنحضرت الیسین عضدی بود و این نیز برای قوت یافتن بر همه چیز با نافع است و از برخی آثار چنان ظاهر گردید که انگشتری آنحضرت علیه السلام از یاقوت سرخ بود و فهام یواقیت و زمرد را خواص بسیار هست خصوصا برای دفع فقر و عسرت مجربست

یا من لا شبیه له ولا مثال له انت الله لا اله الا انت ولا خالق الا انت نعفا المخلوقین وتثبق انت خلصنی من عصاک فی المغفرة بفضلک وعلی ذکرک ارزای هر مطلوب واجب اجابت الهی لا ادب لی سؤاله فاد عوه ولا العلم عمرله فارجوه انت الرب وانا العبد العبد خطی والرب یعفوا ان کانت دعوتی لک صادقة وبصبری لک صادقا خالصا فاعنی یا غیاث المستغیثین وحامی دیگر زدنیای خانه اللهم اذهب عنی وعن اهلی ودلدیهی مردة الشیطان وباذله فیه تولنی

نقش خاتم

نقش خاتم

نقش خاتم

الجدول السابع عشر في معرفة احوال الامام العاشر والولي القاهر الظاهر علي الملك الباهر عليه صلوات الله

اسم مبارک وی

علی است که دلالت صریح بر ارتفاع شان و علو مکان آنحضرت میکند چه این لفظ فیعل یعنی فاعلست یا فعول یا مفعول خواه در مرتبه علوی خواه در مرتبه سفلی استعمال شده و در اسماء کتب مقدسه سماویه بطول است یعنی بتمام نظم صفات علی بخبر من قفی منذ ابتدا اصیلا ثوب ثوابه صفات جلال اعتدی بلیانا سواه و لاحت بغیر جنابه یعفو قاطفلا و کهلا فاستعت سعانی المثانی فعی ثما ایا به مناقب من فاضت به شهدت له بازلاقه من ربه و افترابه نست

القاب مبارک وی

آنحضرت را دو لقب است نقی بسمی الهی طیب است امین هادی ناصح فتاح مرتضی فقیه عالم متوکل و این لقب آنحضرت مختص بود و آنحضرت سمی یازدهم از ائمه اثنا عشر این لقب منحصر و شیعیان را وصیت میفرمود که در مجلسهای این لقب را نگویند و اعراض از آن نمایند زیرا که خلیفه زمان متوکل بود و از استماع این لقب اشتعال دارد آنحضرت و شت امام مشهورترین القاب آنحضرت است اول بهت و کاهی آنحضرت منصب لشکری بود و بعلت آنکه خلیفه او را بلشکرگاه خود طلبیده بود با فرزندش محمد دو را عسکریین گویند

القاب مادر وی

نام مادر وی

کنیت وی

مدت عمر وی

مدت خلافت وی

وقت ولادت وی

ابو الحسن الرابع و بقولی ابو الحسن الثالث تفصیلی که در جدول امام رضا علیه السلام گفته شد در این کنیت بحسب اختلاف است که امام حسن عسکری فرزند داشت یا نه بعضی بر آنند که هر فعلی نیک را ماحد است و منتهی و مشهود چه زاده طبع آنحضرت همه نیکست چنانچه در اخصوص گفته اند نظم بنیم ایدچیلن علی سلوج و افعال طبعن علی بنداد بنم عرف الوری سبل المعالی بهم و لوا الانام علی الرشاد و تما کانت الکناه قالت لسان المرء من حدم الفوادی فکیف یجوز عن قصد لسانی و قلب رنج بهوالک عادی

اللهم صل علی محمد و علی آبائه و امام الاتقیاء و خلف ائمة الذین علی الخلائق اجمعین اللهم کما جعلته نورا یقتضی به المؤمنون فنشر بالجزیل من ثوابک و ایدته بالایمن من عقابک و حللته و یاسک و ذکرته اناتک و اجل خلالک و جرته حراسک و بینت شرایعک و اوالیک و حصص علی عبادتک و امر بطاعتک و نهی عن معصیتک فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک و ذریة انبیائک یا الله العالمین یا ارحم الراحمین

مدت عمر وی

مدت خلافت وی

وقت ولادت وی

یوم بست بقولی یوم بیست و بقولی یوم الثلثاء و دوم ماه رجب و بقولی چهارم آن و بقولی پنجم آن و بقولی سیزدهم ازماه مذکور و بقولی پانزدهم ازماه مذکور و بقولی هفدهم ازآن و بقولی منصف شهر جمادی الآخر سنه اربع عشر و مائتین من الهجرة النبویة و بقول اصح اثنا عشر و مائتین در زمان سلطنت مامون الرشید بموضع صریا که مکانی است در مدینه قبر که متولد شد ظاهر ساختن خوارق عادات در حین تولد خود

نام پدر وی

کنیت پدر وی

القاب پدر وی

پدر بزرگوار امام محمد تقی علیه السلام ماکدس کنیز کی بود موسوس نام بقول اصح و بقولی نرجه نسبت بود از غایت سفیدی چهره و نزکت لون و حسن و جمال همانند بود از راه فرهی اعضا در کشف الغمه آورده که نامش ثغراء مغربیه بود بهر تقدیر در غایت کمال حسن صوری و معنوی و قابلیت و صلاح و همیشه روزه مستحبی و اتقی و ورزید و تقوی مثل و مانند نداشت

اخلاق وی

در نهایت جلالت و وقار و کرم و حیا بود و از جاده شرم و ورزی کس نمی گریست و ابرام در مطالب نمیکرد و بلند خن نمیگفت و میل بالاشتی نداشت اما همیشه در راه اعتدال در صدری نشایندند و از دیدن حرکات بد زود بخشم می آمد متقول است که روزی خلیفه مقرر کرد که امرا در جلو او پیاده روند و خود بر استخفاف آنحضرت بود و پس آنحضرت با امرا چند قطع مسافت نمود چون بمنزل رسیدند خلیفه از او عذر خواهی کرد و آنحضرت فرمود یا ناقه صالح تمتعوا فی داركم ثلثة ایام ذلك وعد غیر مکذوب پس خلیفه بعد از سه روز مرد

اخلاق وی

شمایل وی

متوسط القامه و سیار برطول و روی سرخ و سفید گونهای اندک آمده و چشمهای فراخ و ابروهای گشاده و بینی نهای دشت و چهره دل کشا هر که را عمی بودی بر روی مبارکش نگریستی عمیا زایل شدی مجبوب القلوب و صاحب هیبت که هر چند دشمن بودی بر خوردی تملق بروی نمودی پیوسته لب مبارکش در تبسم و ذکر خدا بودی و در راه رفتن کاهی چنان کردی که اراده پیاده رفتن بر آنحضرت دشوار بودی اگر در راه رفتن بدن مبارکش عرق کردی

شمایل وی

مدت عمر وی

مدت خلافت وی

وقت ولادت وی

چهل و دو سال و بقولی چهل و یک سال و شش ماه و بقولی چهل سال و یک روز و کم اگرچه این قول دقیق است با آنچه گفته اند که مدت عمر آنحضرت با پدرش شش سال با نیاکان بود مدت حیاتش بعد از پدر سی و سه سال و هفت ماه و چند روز که مجموع چهل سال و چند روز کم لیکن از غرب شش قول اگر در ولادت گفته شد و پنج قول که در وفات گفته شده و بتقاطع کمر راه و غرب حاصل ضرب در وجوه مختلفه سال ولادت و وفات بنجاه و پنج صورت بهم میرسد که هیچیک موافقت بآن ندارد و ذکر جمالات نیز گنجایش ندارد و الله اعلم بالصواب

بقیه الجدول السابع عشر فی معرفة احوال الامام العاشر والولی القاهر الظاهر صلوات الله

نقش خاتمه

ابدا الملک بستور کس حضرت امیر المومنین نقش میکنند پروز بحکم در روی میگیرش الملک لله الواحد القهار ابتدا ماریت ازورزندگان و ظفریافت در حرمها و بقولی المتوکل قبل السف و بقول حفظ العهود من خلق المعبود و نقش این نگین بر نگین جبه و خاتم بود و رسیدن بامید اقصی عظیم دارد خصوصا اگر کسی عشق باشد بحضرت خلاصی از دست ظالم و جبار ظفر مرویست که کی از شیعیان را ملازم خلفای جور حبس میکردند امام حسن صادق العشر عشق حق برای او دستاد و تحفی بوی دادند با نگشت کرد و نجات یافت و السلام

عاء فاتحه

یا نور یا برهان یا مبین یا منیر یا ذا العزة والشدة و یا ذا الجلال والاکرام یا محمود یا مبدئ یا معید یا رحیم یا ودود یا فعال لما یرید یا من اسمه دواء و ذکره شفاء و طاعته غنی یا من هو بالمنظر الاعلی و بالافق المبین و فی ام الکتاب لدیه لعلی حکیم یا من اسمائه نور و ارواحه روح و اعماله عدل یا من یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور یا من لا یشغله سمع عن سمع و لا تغلطه المسائل و لا یتبرمه الحاح الملحین یا من لا یتغیر بالدهور و لا یتبدل بالامور یا من هو اقرب الی من حبل الورید و حال بین المرء و قلبه یا من هو بکل شیء محیط یا من هو علی کل شیء شهید یا من هو علی عرشه استوی یا من ملک فقهر و یا من بطن فخبر و یا من لا تراه العیون و لا تخالطه الظنون یا من لا یعلم کیف هو الا هو یا من لا یعلم ما هو الا هو یا من لا یعلم این هو الا هو یا من لا یعلم متی هو الا هو یا من لا یعلم ما قدره الا هو یا من لا یعلم ما عرشه الا هو یا من لا یعلم ما سلطانه الا هو یا من لا یعلم ما بطانته الا هو یا من لا یعلم ما ظهوره الا هو یا من لا یعلم ما ملکوته الا هو یا من لا یعلم ما جبروته الا هو یا من لا یعلم ما کبریاؤه الا هو یا من لا یعلم ما خفیات الامور الا هو یا من لا یعلم ما مکنون الغیوب الا هو یا من لا یعلم ما فی اللجج الغامرة الا هو یا من لا یعلم ما فی الظلم الحالکة الا هو یا من لا یعلم ما فی الجو الا هو یا من لا یعلم ما فی الهواء الا هو یا من لا یعلم ما فی الثری الا هو یا من لا یعلم ما فی الثری الا هو یا من لا یعلم ما فی الثری

الجدول الثانی عشر معنی فیه احوال الامام الحادی عشر وجناب العسکری علیه من الصلوات ازکیها ومن التحیات ابهاها

ولادت باسعادت حضرت

ودر ماه ربیع الاول سنه ثمان عشر ومائتین هجری علیه السلام گفته شده است وهمین مشهور است وبعضی گفته اند که در ماه ربیع الآخر بوده است والله اعلم

القاب شریف آنحضرت

وچون آنحضرت در عسکر متوکل بود بعسکری مشهور شد وشهرت یافت

نام پدر بزرگوار

ودر نام پدر او اختلاف است بعضی گفته اند علی بن محمد علیهما السلام است وبعضی گفته اند حسن بن علی علیهما السلام است

نام مادر

ودر نام مادر او نیز اختلاف است بعضی گفته اند نام او حدیث است وبعضی گفته اند سوسن است وبعضی گفته اند سلیل است

نسب آنحضرت

ابو محمد ابو القاسم بآسمان رفرزند عزیزش که مسمی بمحمد ولقب بقائم است وهمین فضیلت برای

نسب مادر

پدرش امام علی نقی علیه السلام مادرش جاریه بود صبیح النظر در نهایت آداب وغایت

ولادت فرزند

ابو محمد ابو القاسم بآسمان رفرزند عزیزش که مسمی بمحمد ولقب بقائم است وهمین فضیلت برای

مدت عمر

بروز دوشنبه هشتم ماه ربیع الاول سنه ستین ومائتین هجری در سامرا وفات یافت

مدت امامت

ودر وقت وفات سی وشش سال داشت ومدت امامت او شش سال بود

محل دفن

ودر سامرا در خانه پدر بزرگوارش دفن کردند

زوجات

ودر نام زوجات او اختلاف است بعضی گفته اند نام او سوسن است وبعضی گفته اند سلیل است

اولاد

ودر نام اولاد او اختلاف است بعضی گفته اند پسر او محمد است وبعضی گفته اند حسن است

وقایع

ودر وقت وفات او پسر او محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام بسن پنج سال بود

وصیت

وچون وفات او نزدیک رسید وصیت کرد بجعفر برادر خود

وفات

وچون وفات او نزدیک رسید وصیت کرد بجعفر برادر خود

بقیه الجدول الثانی عشر فی معرفة احوال الامام الحادی عشر علیه الصلوات ائمها والتحیات ازکیها

نقش خاتمش

انا لله وانا الیه راجعون هو بعضی آنرا دیده می‌گفت که بر نگین یاقوت سرخ بود و بقولی انا لله شهید و بقولی ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم بعضی گویند صحیح بنظر نرسیده و بقولی بر نگین عقیق سفید بوده و بقولی عقیق را ثواب عظیم هست برای بهت رزق آسان از خلق و بسیار ثواب و دعا دیده و هست مدد که شخصی را بسیار بر خود مهربان کند و هست سریع در شفقت بجا رسول اصحاب و سفید بجانه امیر المؤمنین از زرد خانه فاطمه و در کعبه نگار کردن نا گسسته محقق راراست باخبر زیرکیت که ویست که بهت با برهر کوچ هر گز ذوالفقار یا قوت قبول کرده یا قوت را نیز فضیل بسیار هست و موجب توانگری و دوستی که یاقوت زرد باشد بسیر نگرده و السلام

ما وقع فیها

یا غوثی یا غوث یا اغثنی غوثا یا اغثنی غوثا یا اغثنی غوثا فی غوثی غوثا فی غوثی غوثا فی غوث

الجدول التاسع عشر في معرفة احوال الامام الثاني عشر والحجة المنتظر صلوات الله الملك الاكبر عليه

اسمهای او

محمد است بسم او نیز شتاره یمن و اسمهای او حاء شین ثاء بحساب جمل یعنی مبارک و میمون و دانش دال یدرون محمود است یا سیم او ل ملک و حا حلم و میم ثانی مجد و دال دین اسلام است و یا سیم اول حمد و حا بهجت و سیم ثانی حضرت و دال دوام باشد چه اقوام قوایم دین ازاوست الی یوم القیمه این چند نام و لقب است اینکه موسی رسیح فرخود کرده اند رسیم ملک آرای او این چه سهم است اینکه نوح وحی استجی فیض جده و حلم و حشمت داده اند رعای او نام همش نام برا سیم داده شد مام هم سلیمان کرده سهیل مروارید ای او دال دینش کودر آخر هادی هم داده سیفه در سر او دم زنگر مادای او حضرت داود کز صیتش رعالم پر صدا ست او همین یکحرف زینت یافته سرتا پای او

القاب او

فجه الله یعنی حلیه سلطنت خدای بر خلایق حجت این هر دو سلالت حضرت بظهور خواهد رسید صاحب الزمان یعنی فرمانفرمای این عصر مهدی یعنی هدایت یافته راه راست هادی یعنی راه نماینده مردم بدین حق قائم یعنی برپا شونده در زمان حق بر وایست که آنحضرت همیشه در شهر روز جهانی فرمان است که بحضرت اشاره ظهور نماید قطب یعنی مدار روزگار شده که خلایق همیشه منتظر مقدم و بیند خلف صالح بلد الامین یعنی قطعه محکم خدا که کسی را بوی تسلطی نیست خاتم الائمه در کتب سلامیه ملقب و تقید یعنی قلیب شوند مدت مدید و کاهی در ایام تقیه او غیبتی نامیده اند و کاهی ناحیه مقدسه

مولد او

[illegible]

کنیتهای او

ابو عبد الله و ابو القاسم و این کنیت حضرت رسولست که خود آنحضرت داده است و جمع کرده اند میان اسم شریف حضرت محمدی این کنیت مختص کیست که معزز بغرابیت باشد چنانچه رسول خدا خاتم انبیا بود و مهدی نیز خاتم اوصیاست لهذا نام و کنیت آنحضرت را در مجالس نگفتن حرام چه عوام الناس شنیدن آن معتقد اهل کتاب نکردند که میگویند پیغمبر آخر الزمان بحمایت ظاهر خواهد شد و کنیت او از خصایص آنحضرتست و غیر را نشاید و سلام

القاب او

باد بر شن جا یه بود و صیقل نام یا مریم نام یا حکیمه و اصح حرس یا نوبت قیصر روم و بقولی خرشیو عاد یا قیصر ارسل شمعون حواری عیسی علیه السلام که قیصر باد بر فروخ او بر برادر زاده خود نهاد و در روز عقد مجلس ان سحور و نوبت رسول خدا یا فاطمه زهرا بخواب فلکه آمده او را مسلمان کرده و با نام حسن عسکری عقد بستند و آنحضرت را بوی نمودند و از شوق آنحضرت خود بمیان آمیزان انداخته و فرشش در ا بغداد آورده امام علی النقی بشیر بن سلیمان با دو بیت و بیت اشرفی از تبر سن رای بغداد و ستاده و را خرید و با نام حسن عسکری او دو عرض نام خود را نرجس نهاده

کنیز خریف او

مولد او

نسب او

شمایل و خلقهای او

یوم و لیلة ولادته

ناصر و ظهیر او

سنه ولادته

عالم و ولادته

شهور حمل او

ساعة ولادته

تقویم ولادته

ما ولد له

ما سمی به

ما لقب به

ما تقدم من الاشارة الیه

ما تاخر من الاشارة الیه

بقیه الجدول الثامن عشر فی معرفة احوال الامام الثانی عشر صلوات الله وسلامه علیه

نقش خاتمی

انا حجة الله وبقول آنا حجة الله وخالفه وبهمین مهر حکومت روی زمین کند محبت التقی و رضوانه علی الامام الحجة القائم علی امامه حلقة نا فذا اذا اراد الحکم فی العالم خلیفة الله علی خلقه واحد الحق من القائم المطهر الارض ویحیی الوری العلوی الظاهر الفاطم ناصر دین الله وکهف الوری یحیی الوری خیر نبی آدم وصاحب الدولة یحیی بها نحن فی الزمن العاظم من قائم حتی یواری بعبده الغیب الوصی شاهدة یحیی فی جبل ذوی عشر قائم قلنه من فرد سوری یا ابل یوسف یا سن قائم

دعای خاتم

یا نور النور و یا مدبر الامور و یا باعث من فی القبور صل علی محمد و ال محمد و اجعل لی و لشیعتی من القصیق فرجا و اوسع لنا المنهج طلق لنا من عندک ما یفرج و افعل بنا ما انت اهله یا کریم دعای دیگر که در عین تولد عطسه کرده و انرا خوانده است الحمد لله رب العالمین صلوات الله علی محمد و آله الطاهرین زعم الله الفی زعما و اخرا یا عز غیر مستکاف و لا مستکبر و لا مستجیر و ست است که بعد از عطسه الحمد ست سبارا بر سر دماغ گذاردن و خواندن دعای مذکور

نقش فیروزه

دعای فیروزه

احجار ابی

سیصد و سیزده نفر مذکر در حین خروج دفعة در مکه نزد او حاضر شوند از جمله رجال الغیب اند که عدد ایشان بقولی سی و بقولی چهل نفرند در بقعه شام روی زمین را می سپارند و هر روز بطرفی سیر میکنند و هر جمعه نزد وی حاضر شوند و پنجاه نفر از بزرگان هر قوم از برای تشیید امور زنده شوند یا زده نفر از قوم موسی الذین یهدون بالحق و به یعدلون و هفت نفر از اصحاب کهف و هفت نفر دیگر یوشع و صی موسی و دیگر سلمان فارسی و ابو دجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر و یکون بین یدی حکما و انصارا

صلاة ثامنة

شب نزدا را ده خواهیدن طرف پاکیزه براب پاک کن و سران را کجوه پاکیزه بپوشان و نزد بالین خود بگذار و بخواب چون در آخر شب بیدار شوی سه جرعه بنوش و باقی آن وضو بساز و روی بقبله اذان و اقامه بگو و دو رکعت نماز کن در هر رکعت هر قدر از قرآن که ممکن شود بعد از حمد بخوان یا غیاث المستغیثین در رکوع و سر بردا شتن از انها بیست و پنج بار بگو و در رکعت ثانی نیز همین تسبیح نا بصد بار شود و بعد از آن دست برداشته بگو من العبد الذلیل الی المولی الجلیل استغاثه مطلب خود را ذکر کن

انبار خصوص

وصیت نامه

در ایام غیبت او جمعی از شیعیان خلص بودند که هر کس را مطلبی بود با ایشان بگفتند و ایشان با نحضرت رسانیده جواب می آوردند از انجمله حسن بن روح و ابن الکسر از بغداد محمد بن عثمان بن المکنی با بی عمرو العمروی و پسرش جاجرو هلالی و عطار و عبد الله العاصمی الکوفی و محمد بن ابراهیم بن مهزیار الاهوازی و محمد بن اسحق النعمی و محمد بن صالح الهمدانی و ابو جعفر و محمد بن عبد الله استرابادی البری و قاسم بن علاء الآذربایجانی و محمد بن شاذان النیشابوریست

توقیع شریف

جمعی که در غیبت الحضرت را دیده و بوی چیز نوشته اند بسیار ند از جمله محمد بن همام الاسکافی و ابن یعقوب و ابو القاسم بن جلیس و ابو عبد الله الکندی و هارون الفزار و السلمی و ابی عبد الله بن روح و مسرور الطباخ و اسحق الکاتب صاحب البصره المحمودون کسور و حسن بن ایمن الاهوازی و ابن بابا السامری و حسین بن نصر نوبختی و ابن بلیل و علی بن محمد الکلینی و سراوس القزوینی و محمد روح الفارسی و ابن المحل من شهر رود و ابو ثابت بن سروی و فضل بن الربیع الیمنی و ابن الاعجمی و النشاطی و صاحب المولد و ابو رجاء الحاجی

توقیع شریف

محاسبات

شهادت نامه

متسلل باشکال رسول خدا بی تفاوت و حتی از سوی سر برنگ زمرد از چهره کردن ما ناقص و در وصف رخسانی او المهدی طاوس اهل الجنة و اردا شت و کوید وجهه کالکوکب الدری لونه لون عربی و جسمه جسم اسرائیلی علی خده الایمن خال کانه کوکب دری و فی خده الایسر خال کانه کوکب دری اسود و علی سائر بدنه من قرنه الی قدمه کانه سبیکة فضة یکاد یتلالا من بیاض کانه من رجال بنی اسرائیل و دیگر کوید فی الثنایا اجل الجبهة فی اسرا نامزه و در حدیث دیگر کوید بر علی راسه ملک ینادی هذا المهدی خلیفة الله و اتبعوه منت و الله اعلم بالصواب

زیارت نامه

وداع

سلام

وقت خروج در سنجار رهبر پانزده و دو هزار نفر بسیار سپاه و سپرده کس بیعت کنند و لشکر او چون لشکر سلیمان بن داود علیه السلام بر روی زمین سیر کنند و هر روز از مشرق و مغرب بر وی فتحها رسد و ج

الجلد الاول العشرون فی معرفة اخلاق النبی صلی الله علیه وآله وسنته المشترکة بین الائمة علیهم السلام

اخلاقه

سخن نیکخت مگر در جائی که بکار آید والفت میان مردم میداد وتفرقه نسندید وبزرگ قوم را اکرام میداشت وبر سر اقوام حاکم میکرد تا بدانند از مردم بد حذر نمایند وبدی ازوی بکسی نرسید وتفقد حال همگان همی نمود تبسمی راسنگ می شمرد وقهقهه میداد وقبیح را بدنبسم رد و ضعیف میکرد وکار او میانه روی بود ودر هر چیزی واختلاف در مزاجش نبود وگوناگون از کارش میکرد ودلالت دست از رحق برنمیداشت وبهترین مردم نزد او آنکی بود که نصیحت پذیرتر میکرد وکوتاه سخن بسیار مردم نمود

مجالسه

نمی نشست وبر نمیخواست مگر بذکر خدا وجائی را وطن نمیکرد ومجلس منتهی نبود وبا هر کس می نشست تا مگر صبر میکرد تا اول انکس برخیزد وهر کس ازوی چیزی میخواست تا ممکن بود رد نمیکرد ودعا سخن بسنگ وار میکرد اسیدد با هر یک از همنشینان برابر گفتگو میکرد ونصیب هر یک را میداد تا هیچ خلق مهربان بمنزله پدر نبود ومجلس او باوقار بود وصدا دران بلند نمیشد اهل مجلس خود را از یاد برنمیکرد ونمیداد دیگر بتقوی وهمه نیکوکار بود ومتواضع وبزرگتر را رعایت میکرد وضعیفتر را رحم و حاجتمند تر را بر خود اختیار نمود وزانوی خود را از زانوان همنشینان پیش نکردی

شمائل او

سیرت

اظهار سنت بر مردم همی وهموار با ایشان سلوک می نمود دل سخت ودرشتام دهنده وعیب جوینده نبود مدح کسی نمیکرد از چیزی که خوش نیامد تغافل نمود کسی را نا امید نمیکرد از مجادله ودرگفتگو وبسیاری سخن وکارهای بیفایده اجتناب مینمود مذمت وسرزنش احدی نمیکرد وچون سخن میکفت اهل مجلس سرها بزیر می افکندند از راه حرمت وساکت میشدند چون سخن میگفتند سازعه در سخن نمیکردند چون کسی سخن میکفت کوش میداد تا تمام کند میخندید از چیزی که میخندید وتعجب از چیزیکه متعجب بودند یکی مردم را در مدح وثنا قدامی نمیکرد مگر در

مزاحه

ساکت نمیشد مگر از برای یکی از چهار چیز از راه حلم وترک جدل از راه حذر انکه از سخن بیهوده روی دهد برای اندازه وشایسته قرار دادن میان مردم نگاه نکردن بمردم وگوش دادن بسخن انسان برای نشکردن بقا وفنای دنیا وسکوت او از برای چهار چیز بود در اخلاق نیک ورد قبیح تا خلق بوی اقتدا کنند عدم لزوم مذمت احتهاد ورای بر انچه صلاح امت باشد واگر گفتن ان چیزی که جامع خیر دنیا وآخرت باشد مروت است که ان حضرت دایم الفکر بود وبدون احتیاج سخن نگفتندی والله اعلم

تبسمه

تفاضحه

شجاعته

شجاع ترین مردم بود اما مردم را نگذاشتی برای انکه پیغمبر رحمت بود نه عنف واز امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که در روزهای جنگ خصوصا در هر بر مبارزی که در کار زار کار باو تنگ میشد پناه بآن حضرت میبردان حضرت اورا پناه میداد وکار زار او از همه عظیم تر بود مروی است که چون کار زار کرم میشد ان حضرت از همه کس بدشمن نزدیکتر بود انس بن مالک کوید روزی نوبت عظیم در مدینه بهم رسید ان حضرت سوار بر اسب تاخت مانند در یا بود در جرات وجلادت والله اعلم

جوده

مناجاته

مطلبه یاران حضرت ما پیره زال که فرمود زن پیر بهشت نمیرود وبعد از اضطراب او فرمود جوانش میکنند داخل بهشت میشود بدر مروی است که روزی یکی از یاران خود را بصحرا نمود فرمود که یا یاران من بچه ماند هر کس نشیبی نمود امر حضرت بای دیگر خود را پیش آورد فرمود ان پای من باین پای من چه ماند از ان حضرت مسئولست فرمود من مطلبه میخایم اما نمیکویم مکر سخن راست ومیفرمود که خوش کسی که خوش طبعهای رکیک آب رو را می برد وادمی را بی وقر ومرد در نظرها خوار میسازد واجتناب کنید والله اعلم بالصواب

رضاه وغضبه

از هر چیز زود خشنود میشد وخشم او از برای خدا بود وچون بخشم می آمد بسیار مبالغه نمود ورنک مبارکش تیره میشد وخشمش صرح میشد ورک در میانه اش بود برمی شد برتخواست چون مسرت وشادی روی می نمود چشم بر هم مینهاد وبسیار ظهار شادی میکرد وروی مبارکش درخشان مینمود چون ماله وچون از چیزی خوشنود میشد این دعا را میخواند الحمد لله الذی تتم الصالحات بنعمته در حین غضب سرخ میشد وتبهای حکمت آمیز میفرمود واز هر عبارت که ابتدا کرده بود ختم میکرد

حیائه

ضحکه

در عبادت رقت بسیار مینمود مروی است که در فوت ابراهیم پسر خود اشک چون مروارید از دیده میبارید وبمیفرمود چشم میکرید ودل محزون میشود اما سخن از انسی نمیشود که خلاف رضای خدا باشد بدرستیکه بر تو محزونم ای ابراهیم مروی است که بعد از شهادت زید بن حارثه ان حضرت بخانه اورفت ودختر او را طلبیده بنزد خود نشانید وگریه بسیار کرد وشهادت جعفر طیار بنیز خانه اش آمد طفلان را بدامن خود نشانیده دست بر سر روی انها می کشید وبکریست والله اعلم بالصواب

مشیته

خود را در راه رفتن نکاه میداشت مانند کسیکه بر سیمان راه میرود وبروایت جابر آهسته راه رفتن ان حضرت از معجز نبود بلکه از زهد وقار بود است ودر هیچکا میکه سوار براه میرفت نمیکذاشت کسی پیاده همراه او باشد وادام که او را با خود رفیق نمیکرد اکر شخصی از ردیف شدن ان حضرت با منعود میفرمود که جبئل رود ودر هر جا که خواهی باش روزی ماهیچ کس بضیافت میرفت مردی ناطلبیده همراه شد در نزدیک نماز فرمود اینجا مسجدی نیست نا یان صاحب خانه بکویم اکر طلب کند بیاید والا فلا والله اعلم

جلوسه

اکثر بدو زانو می نشست وکاهی بر انچنین نشستند زانوها را بلند ودستها را بر اطراف زانو چنبری می نمود هرکز مربع نمی نشست ودر سر طعام خوردن بر ران چپ می نشست واکر عطسه میدید بر دامن خود می نشاند واکر کسی می آمد که جا بنود برایش حرکت میکرد وجا میداد وچون داخل خانه میشد بهر جای که بود می نشست وچشم خود را بر اطراف نمی انداخت وزود بسلام میکرد واعمی را بجای نشیمن خود می نشاند والله اعلم

بقیه الجدول الثامن عشر فی معرفة اخلاق النبی صلی الله علیه وآله وسلم المشترکة بین الائمة علیهم السلام

فی طیبه

اقسام روغن خوشبو را دوست میداشت و استعمال میکرد خصوصا روغن بنفشه و اول سر را بیمالید بعد ازان ابرو ها و شارب را پس ازان داخل بینی میکرد و گاهی ریش خود را معطر میکرد و شارب خود را از روغن دیگر و گاهی مشک و عنبر و غالیه بکار میبرد و بوی خوش خود را زیاده از همه عطر بود بحدیکه از اثر آن شناخته میشد و میگفت که شانه کردن و هر روز نیکو کردن ریش را نیکوتر میکند و مسواک کردن را دوست میداشت و میگفت که مسواک کردن دهن را پاکیزه میکند و خشنودی خدا در آنست و هر که مسواک کند و نماز بگذارد بهتر از کسی که نماز بگذارد و مسواک نکند و میگفت که اگر نه آنست که بر امت خود دشوار میدانم هر نمازی را مسواک کردن واجب میکردم و میگفت که مسواک کردن دندان را سپید میکند و بلغم را میبرد و دهن را خوشبو میکند و چشم را روشن میکند و میگفت که مسواک کردن دندان را سپید میکند و بلغم را میبرد و دهن را خوشبو میکند و چشم را روشن میکند و میگفت که مسواک کردن دندان را سپید میکند و بلغم را میبرد و دهن را خوشبو میکند و چشم را روشن میکند

فی شعره

سر خود را گاهی خود دست نمیکرد و گاهی زنانش و ریش را برو دار اخود شانه میکرد و گاهی بود که روزی دو بار شانه میکرد و شانه را در زیر بالین خود میگذاشت و موئیکه از او ساقط میشد مردم برای تبرک میبردند و مروی است که موی سر او در حج و عمره چیدند بآسمان میبرد و میگفت که شانه کردن دفع وبا میکند و گاهی بدست شانه میکرد جهل بار از زیر بالا و هفت بار از بالا بزیر و گاهی از مجموع اینها دو بار مروی است که خالدین ولید بکنار موی ان حضرت را همراه داشت از ین او در جنگ که بدست فتح می کرد

فی کحله

وزوقت دار و کشیدن خاص را فرموده که غیر عورتین را بیمالید و اسباب دارو و شیشه روغن خوشبو و سرمه دان و مقراض و آینه و مسواک و شانه همیشه در سفر همراه داشت و در حمام خواه بعد از وارد و خواه بدون دارو خود را آب سدر می شست و شمله را بجای لنگ می بست و جامه دیگر بود که نرمه میکشد سیاه رنگ او را بجای لنگ میپشرمی بست و ساق پایش را میپوشانید و بعد از وضو بیالید

فی ثیابه

دو کلاه حضرتی داشت یکی سنه و دیگری بیضاوی و کلاه سفری برای جنگ که دوش داشت مسمی بمغفر به و چوب دستی و تازیانه مستی مسمون و خمیه سمی بکن و دو کلاه سر یکی مدوره دیگری بری و چهار تسبیح داشت ذوالفقار عون و محمد و رسوم و زرهی مستی ذات الفضول و علمی مسمی بعقاب عمامه مستی سحاب و لوائی مسمی بمعلوم و دو اسب یکی مرتجز و یکی سکب و دو استر داشت یکی الدلدل یکی شهباء و ناقه یکی عضباء و دیگری ضرغاما و خری بعفور نام و شتر سواری ماح و شتر بارکشی بالایان مزین او بنی حلقه نقره و مهار از نقره در میان لشکرگاه میکشت بگیهما میف و بار دوم شوخی میکرد و طعام کوچک

فی طعامه

اکثر اوقات شانه میکرد و در لباس پوشیدن نگاه بآینه مینمود و از برای اصحاب زیاده از همه آراسته میشد و هیچ وقت ریست نمیکرد و خود را آرایش مینمود روزی در خانه عایشه آینه حاضر نبود ان حضرت نگاه بآب میکرد و عکس خود را در آب دید و جامه و آرایش خود را درست میکرد پس عایشه گفت یا رسول الله تو که پیغمبر خدائی چه احتیاج بخود نمائی و آرایش کردن دارد آنحضرت فرمود که حقتعالی دوست میدارد که بنده نزد برادر مومن خود رود با تجمل و آرایش که ان الله جمیل یحب الجمال

فی سلاحه

انگشتر را بدست چپ میکرد و نگینش بطرف دست میبود و انگشتری که نام ان حضرت منقش بود نقش جبل باو هدیه کرده تا مدتها در دست راست وی بود بعد ازان بدست چپ میکرد و بعضی دست و بعضی انگشتری و میکرد است بدست چپ تا حین قبض روح در انگشت داشت و گاهی انگشتری بانگشت سبابه میکرد و بند و توم و گاهی بانگشت ابهام دست راست میکرد و گاهی در صیام برای انگشتر خود می بست برای نشان و گاهی طراز آوردن جبری و میبود انگشتر بر حدت راست

فی نعله

در پوشیدن نعلین ابتدا بپای راست نمیبود و در بیرون کردن اول از پای چپ بیرون میکرد و نشسته میپوشید و گاهی هر دو را دفعتا می پوشید و گاهی دفعتا بیرون میکرد و اراده کرد است یکی پا نعلین و دیگری بی نعلین باشد مذموست و از هر نوع نعل میپوشید دو نعل داشت اما پوشیدن کفش هموار کرده است و ست است که پاشنه دانسته باشد

فی قیامه

تو شکی که آنحضرت بر وی قبض روحش شد از خلهای وادی العقری بود اندر وقتش پیر بود از ویر و بقولی جوال و نزدیک بدو رکعت بود و وقتش زاغی نشسته و رخت خواب دیگر داشت از پوست ابیض مذبوغ هم داشت که فرش میکرد و گاهی نیکو میپوشید و گاهی سیاه و گاهی سبز و گاهی سرخ و گاهی سفید و گاهی مخطط و گاهی از پشم و گاهی از کتان و گاهی از قطن و گاهی از ابریشم و گاهی از موی بز و گاهی از پشم شتر و گاهی از موی گوسفند و گاهی از پنبه و گاهی از کرک و گاهی از پر و گاهی از پوست و گاهی از چرم و گاهی از نمد و گاهی از حریر و گاهی از دیبا و گاهی از کتان و گاهی از قطن و گاهی از ابریشم و گاهی از موی بز و گاهی از پشم شتر و گاهی از موی گوسفند و گاهی از پنبه و گاهی از کرک و گاهی از پر و گاهی از پوست و گاهی از چرم و گاهی از نمد و گاهی از حریر و گاهی از دیبا

فی نومه

شبی سه مرتبه مسواک میکرد یکی قبل از خوابیدن و یکی بعد از بیدار شدن و متوجه شدن بورد خود و یکی پیش از انکه بنماز صبح بیرون رود جبرئیل او را امر کرده بود که بچوب اراک مسواک کند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام او را امر کرده بود که در حین هر وضو مسواک کند و دیگر فرمود الخلوا افواهکم القرآن یعنی میل سر به راه حق میکنید و مسواک را بعد از هر وضو

فی خاتمه

چون سر بسکشید سه میل بچشم راست و دو میل بچشم چپ بسکشید و میفرمود هر که خواهد سه میل تمام جوئد بکشد اگر کمتر یا بیشتر هم بکشد جایز است و در روز هم سر به بسکشید و آنحضرت را سر به دانی بود که بسها سر به بسکشید و سر آنحضرت اندرو و آن بسکت که از قصبه گویا بگیه میباشد و مدوی که بند دستها بکشد و مشهور بیف میل است جهار بسین بچشم راست و سه میل بچشم چپ و خواندن بعد عاضر و اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد ان تفتح علی محمد و آل محمد و ان تجعل النور فی بصری والبصیرة فی دینی والیقین فی قلبی فالاخلاص علی الشهادة فی حیاتی والتخفیف عند الموت والشکر لک ابدا ما ابقیتنی

الجدول الحادی والعشرون فی معرفة الشهور والسنة والایام المتبرکة والاعیاد المختلفة

المحرم

الصفر

شهر ربیع الاول

شهر ربیع الثانی

جمادی الاولی

جمادی الثانی

رجب

شعبان

رمضان

شوال

ذیقعده

ذیحجه

بقیهٔ جدول الحاذی و العشرین فی معرفة بقیة الشهور و الایام و الاسبوع و النیروز و الفرس

فی ذی الحجة

تمام معلومات عشر اول این ماه تهلیلات مشهوره و دران خرد روزه داشتن ازنه روز اول برابر است با روز نهم شباط و روز اول ان مولد ابراهیم خلیل و تزویج فاطمه و بقولی در ششم بوده و دراین روز نماز فاطمی طلب از ارض است و صلوة اول این ماه رسول خدا سوره براءة را بابی بکر داده بمکه فرستاد و روز ترویه امیر المؤمنین علیه السلام را فرستاده از اویس گرفت و در عرفات بال گماشت و روز عرفه افضل بسیارات و صل و روزه ان سنت است و خواندن دعای صحیفه لازم و همان ماه عید اضحی که بسبب ازدیاد عشر ثانی مشترک و روزش از اعیاد اربعه است و غسل شش رکعت نماز در هر رکعت پنج بار سوره اخلاص و اعمال ملحقه و روز مبسوط از حق فرمایت و بجد ان عید غدیر و روزه اش بار روزه شصت سال برابر است با فضل و زیارت امیر المؤمنین ع و دو رکعت نماز زوال امیر المؤمنین ع و دو رکعت نماز زوال امیر المؤمنین ع و دو رکعت نماز زوال

جدول بیست و دویم در شناختن ایام ماههای فارسی و احکام خوابها ارقموع و ایام منحوسه و احکام سکر مذکور

الجدول الثانی والعشرون فی معرفة ایام الشهور الفارسیة واحکام الوقوع والایام المنحوسات

الیوم الاول

روز

مبارک و بسیار نیکبخت خلق شده است دران حوا و ترویج او با آدم دران روز شده نیکوست دران ترویج و بناء منازل و نوشتن عهدنامه و اشتیاء سفر و طلب حوائج و هرکس که در اول این روز بیمار شود آزارش سبک باشد بخلاف آنکه تعلیل کرده و طفلی که دراین روز متولد گردد ترتیب پذیرد و عمارت کردن و بنا نهادن دراین روز بسیار مبارک و نیکو باشد

الیوم الثانی

روز

الیوم الثالث

روز

الیوم الرابع

روز

الیوم الخامس

روز

الیوم السادس

روز

الیوم السابع

روز

الیوم الثامن

روز

الیوم التاسع

روز

الیوم العاشر

روز

الیوم الحادی عشر

روز

الیوم الثانی عشر

روز

الیوم الثالث عشر

روز

الیوم الرابع عشر

روز

الیوم الخامس عشر

روز

الیوم السادس عشر

روز

الیوم السابع عشر

روز

الیوم الثامن عشر

روز

الیوم التاسع عشر

روز

الیوم العشرون

روز

الیوم الحادی والعشرون

روز

الیوم الثانی والعشرون

روز

الیوم الثالث والعشرون

روز

الیوم الرابع والعشرون

روز

الیوم الخامس والعشرون

روز

الیوم السادس والعشرون

روز

الیوم السابع والعشرون

روز

الیوم الثامن والعشرون

روز

الیوم التاسع والعشرون

روز

الیوم الثلثون

روز

بقیه الجدول الثانی والعشرون فی معرفة ایام الشهور الفارسیة واحکامها والمنحوسات والاوقوع

الیوم الاول من الشهر

روز

نحس مستمر است و قابیل پسر آدم علیه السلام در این روز تولد یافته و در همین روز برادرش را کشته بیدانست نعش او را چه کند کلاغی پدید شده با کلاغی دیگر جنگ کرده او را بکشت و بمنقار زمین را بکاوید و گور کرده کلاغ او را در خاک کرد چون آدم این را بدید گفت خواست اهل کیست که خون ناحق کرده در این روز از شر او بپرهیزند و حلال نیکوست

الیوم الثانی من الشهر

روز

الیوم الثالث من الشهر

روز

الیوم الرابع من الشهر

روز

الیوم الخامس من الشهر

روز

الیوم السادس من الشهر

روز

الیوم السابع من الشهر

روز

الیوم الثامن من الشهر

روز

الیوم التاسع من الشهر

روز

الیوم العاشر من الشهر

روز

الیوم الحادی عشر من الشهر

روز

الیوم الثانی عشر من الشهر

روز

الیوم الثالث عشر من الشهر

روز

الیوم الرابع عشر من الشهر

روز

الیوم الخامس عشر من الشهر

روز

الیوم السادس عشر من الشهر

روز

الیوم السابع عشر من الشهر

روز

الیوم الثامن عشر من الشهر

روز

الیوم التاسع عشر من الشهر

روز

الیوم العشرون من الشهر

روز

الیوم الحادی والعشرون من الشهر

روز

الیوم الثانی والعشرون من الشهر

روز

الیوم الثالث والعشرون من الشهر

روز

الیوم الرابع والعشرون من الشهر

روز

الیوم الخامس والعشرون من الشهر

روز

الیوم السادس والعشرون من الشهر

روز

الیوم السابع والعشرون من الشهر

روز

الیوم الثامن والعشرون من الشهر

روز

الیوم التاسع والعشرون من الشهر

روز

الیوم الثلاثون من الشهر

روز

الجدول الثالث والعشرون في ذكر اشياء متفرقة يحتاج اليها في كثير من الاوقات

الفصل الاول في الشهور

هر روز که اراده شغلی و عملی داشته باشی از روز نوروز گذشته تا ان روز بشمار و دیگر از سی روز از طرح کن تا هر چه بماند پس بهر عددی که منتهی شود ان عدد را در این شکل پیدا کنند اگر در دوازده خانه اول گرچیدا ست یافت شود البته در ان روز شروع در ان کار نماید که خیر و سعادت بیند و در متوسط مخیر است و در خانه ثالث روی ان کار نکند که ضرر بیند و شکل این است

الشكل الاول	١	٢	٣	الشكل الثاني	٢	٥	٨	الشكل الثالث	٣	٦	٩
	٤	٧	١٠		٨	١١	١٤		١٢	١٥	١٨
	١٣	١٦	١٩		١٤	١٧	٢		٢١	٢٤	٢٧
	٢٢	٢٥	٢٨		٢٣	٢٦	٢٩		٣٠	٣٣	٣٦
	٣١	٣٤	٣٧		٣٢	٣٥	٣٨		٣٩	٣٢	٣٥

وچون در روز به شروع بشغلی باسفر بر اضطرار و لا علاج باشی قبل از شروع حمد و معوذتین را اخلاص و اية الكرسی و بخ ایه از اخر ال عمران بخوان و بگو اللهم بك يصول الصائل اخر و عاکه در جدول اخیر صفحه مذکور است و دایم متوسل شدن باینه معصومین موجب حل اهمی از افاتست مدد و نیا بجمله خلوص اعتقاد چنانچه حضرت صادق فرموده کان ابی يعلمنا لوجعنا عصمه لو سلكوا بها في لج البحار الغامره و شاشه السيداء الظاهره بين سباع و ذباب و اعادي الجن و الانس لامنوا من بغي و فهم و بولا يتهم نما

الفصل الثاني في السنين

دوازده ماه هستند بروایت هلال که سیصد و پنجاه و چهار روز باشد و در حدیث امده که سال سیصد و شصت روز بود تا شش روز که صرف خلقت دنیا شده از او وضع کرده اند سال شمسی از ابتداء مفارقت قمر الشمس از نقطه رأس الحمل تا رجوع او بان نقطه برسد بحرکت خاصه خود که از مغرب بشرق است و این سال سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و پنجاه و یک دقیقه و دوازده ثانیه است بنابر تعلیمیوس و بنای ملک افتاب که در بعضی از بروج زیاده و در بعضی کمتر شود و اخر وضع شود تحویل خورشید است و اخر اسفندماه افزایند و ان را کبسه گویند و کبسه را جمع کنند تا در چهار سال یکجا کبسه کبیسه گردد و ان را کبیسه گویند و بر چهار مستقیم ایشان را سال شش روز گردد و در نوزده سال هفت کبیسه و تحویل بروز و ربع است که اهل فرس بعد از استیفاء شهور و سنه و بقیه را جمع کردندی تا در سیصد و پنجاه سال یکبار ماهها خود را ضایع نمودی و بنام همان ماه خواندی و تحویل روز را در اخر همان کبیسه قرار دادندی و بعضی بر اخر اسفندار دوه میان بعد از وضع ماههائی که بعضی زاید از سی روز است ربع زیاده را جمع کرده تا چهار سال دیگر شده او را در اخر شباط ماه اضافه کنند و سیصد و سال رومی اول تشرین اول است که اوسط حرکت افتاب در ان باشد و برحسب تراسی روز است و فارسیان سیصد سال را اول قرن و دور دین قدیم دانند که اوایل نزول شمس بعقرب باشد و بعضی از اهل فرس و اکثر

الفصل الثالث في الاوقات

الفصل الرابع في الفصول

الفصل الخامس في الكسوف

الفصل السادس في الرياح

الفصل السابع في الامطار

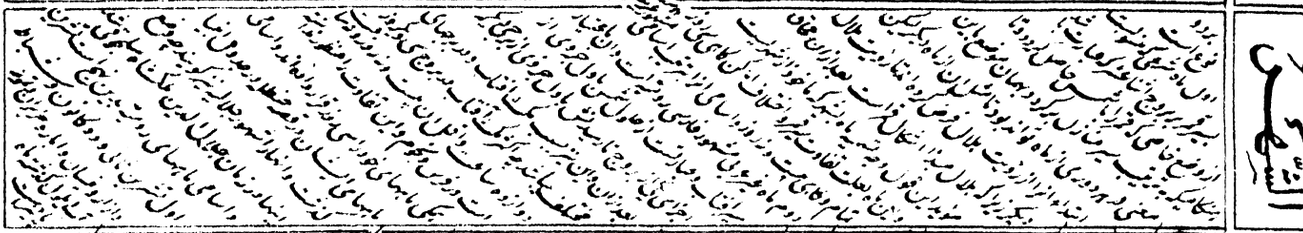
الفصل الثامن في الاستسقاء

بقیه الجدول الثالث والعشرون فی ذکر اشیاء متفرقه یحتاج الیها فی کثیر من الاوقات

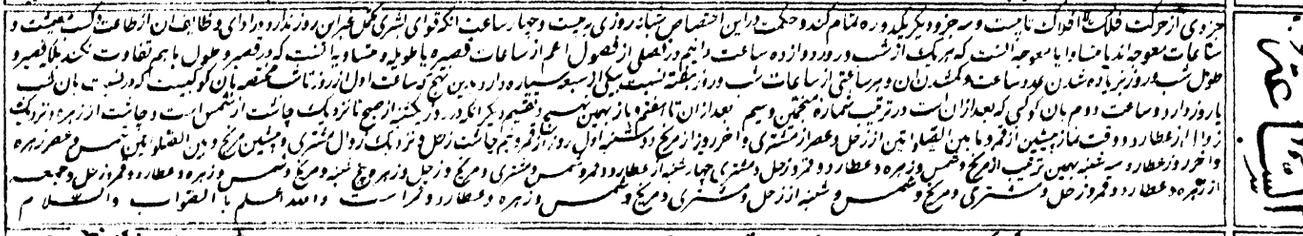
التاریخ

ماخوذ از تورخ و مصدر باب تفعیل و معنی القاء و ادبست و جمعش تواریخ یعنی یاد آوردن و نگاه داشتن در خواطر و لسان چه در هر امر عظیم که رو نمودی از غایت عظمت بر عالمیان استنباط و شیوع از برای ضبط مصالح خود کنند سال و ماه خود را بان سنجند و اول تاریخی که در روی زمین ناگذارده شد هبوط آدم علیه السلام از بهشت بدنیا و بعد از ان قتل هابیل و بعد از ان فوت آدم که در روز فوت او شیث و نزاع اولاد او موجود بود تا که تعزیه ان حضرت برایشان آرند مصایب عظیمه تواریخ مانند تاریخ نمرود و طوفان تاریخ شداد تاریخ اسکندر بطلمیوس ان را تاریخ اسکندری گویند و تر و بعضی تاریخ اسکندر جلوس اسکندر بر روم است بر تخت سلطنت و بعد از ان طرق فرعون و نجات بنی اسرائیل و بعد از ان کشته شدن اصحاب فیل بدست ابابیل که از ان تاریخ عام الفیل گویند و ان نیز منسوخ شد بهجرت رسول خدا صلعم از مکه بمدینه و از ان تاریخ هجرت گویند که الحال متداول است و اگرچه اول ان در ماه ربیع الاول بود اما چون اول سال از محرم است بنای این تاریخ بران گذاشته شد و جمعی هم که اول سال را از ماه رمضان دانند بنای این تاریخ را از رمضان ماحسابهای این کتاب در حیات و ممات ائمه و غیره بر اول محرم است چه ان اصح و اشهر است و الله اعلم بالصواب

الشهور



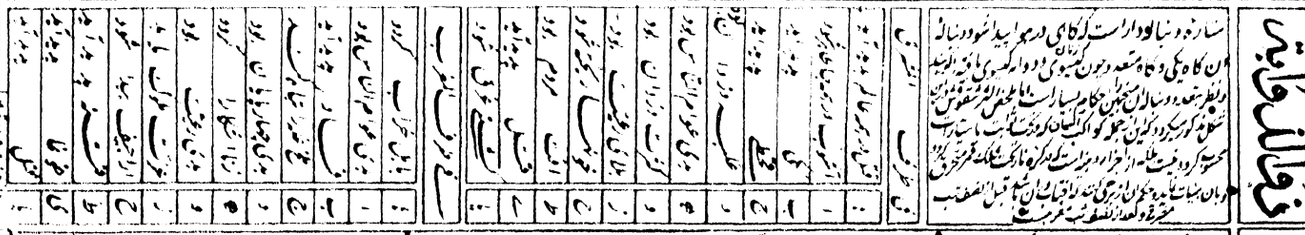
الساعات



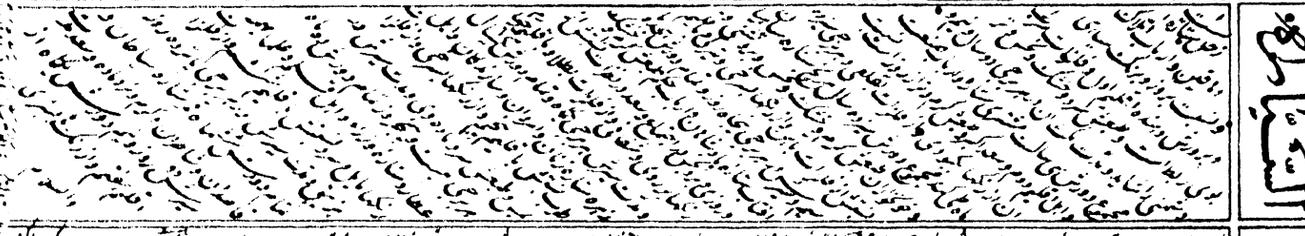
الکواکب



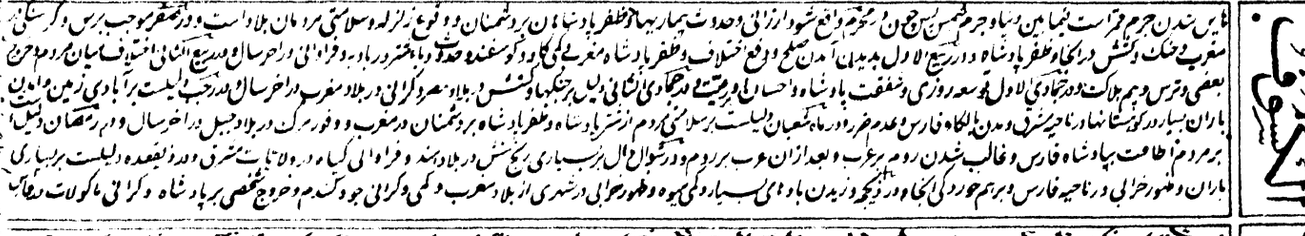
نوائب الکواکب



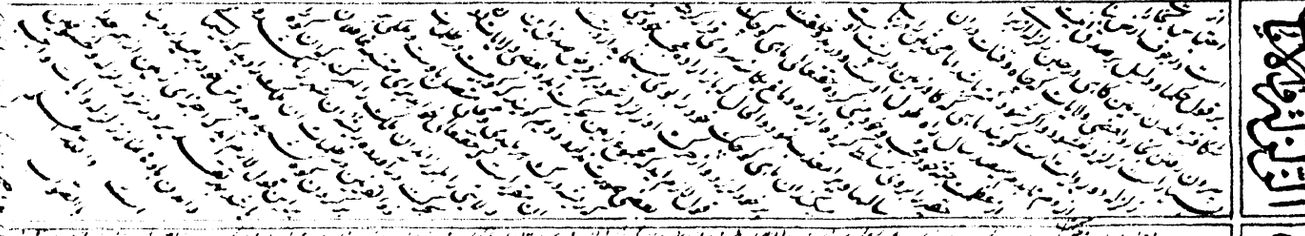
السکنات و الحرکات



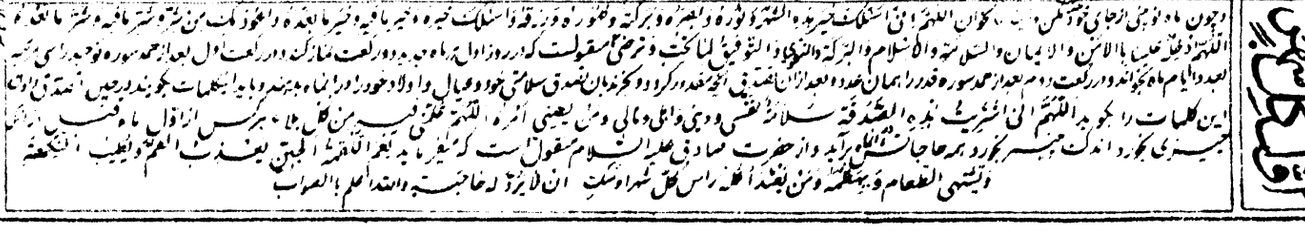
الکسوف



الزلازل و الصواعق



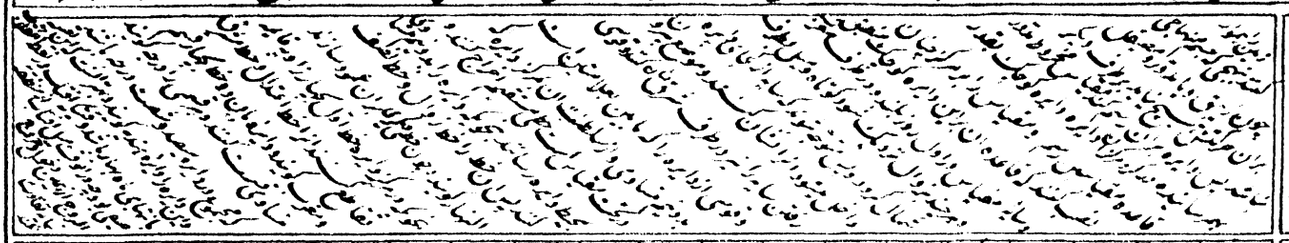
الرعد و البرق



جدول بیست و چهارم در شناختن خط قبله از طول بلاد و عرض بلاد و طوالع بلاد و انحراف قبلهٔ بلاد و اطول روزها

الجدول الرابع والعشرون في معرفة خط القبلة من طول البلاد وعرضها وطوالعها وانحراف قبلتها واطول نهارها وقاليمها

خط نصف النهار



الاطوال

سوس اقصی	ساری	طوس	غزنین	انطاکیه	کابل	خلوان	سبزوار	ری	هرات	همدان	بغداد	مدینه	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم	حمص	اصل
ل	غ ا	صل	فدک	عاکو	قدم	وبه	عال	مرک	صدک	غ ا	ف ا	عدک	ری	ره ا	ره	ف ر	ره م	ع ر	غ ک
خوارزم	مرو	نشابور	نوی	مراغه	شوشتر	مدابن	نصیبین	مشهد ابنا	فاریاب	شیراز	یزد	کاشان	دمشق	کوفه	فلسطین	سیرجان	موصل	شرس	بلخ
سدل	صری	صل	عطام	ف ا	عدل	عف ا	ف ال	غ ب ه	فط له	مج ر	فوح	غ مد	عطل	سول	صدک	صه ه	صدل	صدل	ماه
کرمان	شماخی	باذکوبه	ابرقوه	خار	ثمرقند	بخارا	جرجان	عانه	مکه	طالقان	عمان	نهاوند	تبریز	علانا	حلب	راس العین	رقه	دامغان	بسطام
صب ا	عدل	دال	غ ل	بوی	قصطو	سوی	صه مد	غولب	عری	قه ه	عدک	مج ه	ف مد	سول	عب ی	عدمد	غ به	فج نه	عطل

العروض

سوس	اصل	ساری	طوس	غزنین	انطاکیه	کابل	خلوان	سبزوار	ری	هرات	سعدان	همدان	بغداد	مدینه	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم
ل مد	لره	لرمد	ع له	لال	له مد	له مد	لومد	له مد	لدل	له مد	لری	مج که	کرمد	لذمد	لوله	لزنه	لزنه	لده	لرمد
فحص	مرو	نشابور	نوی	مراغه	شوشتر	مدابن	نصیبین	دمکده	مشهد ابنا	قاریاب	شیراز	یزد	کاشان	دمشق	کوفه	فلسطین	سیرجان	موصل	شرس
لدمد	لزم	لوفا	لزم	لزنک	نال	غ سه	حال	طری	لزه	نون	لطو	لسمد	لاج	لج نه	نال	نا ف	کطح	لدا	لوند
مج	کرمان	شماخی	باذکوبه	ابرقوه	خار	سمرقند	بخارا	جرجان	عانه	مکه	طالقان	عمان	نهاوند	تبریز	علانا	حلب	راس العین	رقه	دامغان
لوما	لوهه	مره	لطل	لاقد	لزم	لطو	لون	لدمد	کام	لری	مدی	لدک	مج مد	لسنه	لاهـ	لون	لوسه	لوک	

الطالع

سوس	حلوان	حمیثان	شمالیل	نوی	مشهد ابنا	مج	عمان	دینور	ابهر	ساوه	قسطنطنیه	آمل	سبزوار	دیلم	مرو	مراغه	قاریوس	کرمان	نهاوند
حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب
مرتب	خاستان	برج	کنج نکران	ساری	ری	قزوین	نیشابور	شوشتر	شیراز	شماخی	سعد اعلی	جرجان	حصنه	بحرین	طوس	هرات	سلطانیه	مزعانه	قبل طوس
قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	اسد
یزد	کاشان	حمامه	ماه بارس	بلده	واسط	غزنین	سعدانه	فتح بیت المقدس	دجله	بادکوبه	ابرقوه	تبریز	راس العین	فتل نل	طبرستان	بابل	همدان	هوسم	
سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	حمل	ثور	جوزا

اختلاف الطوالع

سن	آرمینیان	حلب	رحبه	انطاکیه	ملطیه	دمشق	مدینه	طرابلس	بحر	ماه بارس	اکره	دهلی	دبیل	منصوره سند	لهاور	تهامه	هرموز	مولتان	خانبالغ
صوف	ع	نو	ر	ابط	ک	ع	ع	لط	طرف	قد	قد	مج	سع	فا	خو	ع	عب	عب	عا
اجنوب	حمص	قنسرین	رومکری	سمشاط	قسطنطنیه	سمشاط	سمور	قریه	عقلان	المجنوب	کشمیر	قطیف	لحسا	قندهار	بست	سیستان	بدخشان	بلخ مالغ	فراقره
الی	خط	ل	ل	له	لو	لز	سمور	ح	مد	الی	سط	سط	سح	سح	سه	سه	سب	سا	سا
جانب	بیت المقدس	اسکندریه	مصر	توسو	صعب طرس	قیروان	قیروان	تاهوت	بحرین	نیل	خضن	کرمان	فاریاب	کاشغر	مرو	هرات	کش		
المشرق	مر	ع	ابط	عو	غو	ع	فا	فر	المغرب	س	لط	ح	نو	مد	نب	نا	نا		ن

اطوال النهار

سوس	آمل	ساری	طوس	غزنین	کابل	سبزوار	هرات	همدان	بغداد	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم	حمص	خوارزم	رومیه	شهرالنبی
عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	زحل	مشتری	زهره	زهره	عطارد
مرو	نیشابور	فرزنه	بیت المقدس	فرزنین	خوی	مراغه	شوشتر	قبل الطوسی	دجله	مدابن	نصیبین	دمکده	مشهد ابنا	قاریوس	شیراز	یزد	کاشان	فراهنام	دمشق
مشتری	مشتری	زهره	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری	عطارد	زحل	زحل	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد
مدینه حما	کوفه	فلسطین	انبوبت	موصل	سرخس	بلخ	کرمان	شماخی	بادکوبه	ابرقوه	ابهر	خار	سمرقند	بخارا	جرجان	کرمیت	طرطوس	المصعه	
عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد	زهره	زهره	عطارد	مشتری	زهره	زهره	مشتری	زهره	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری

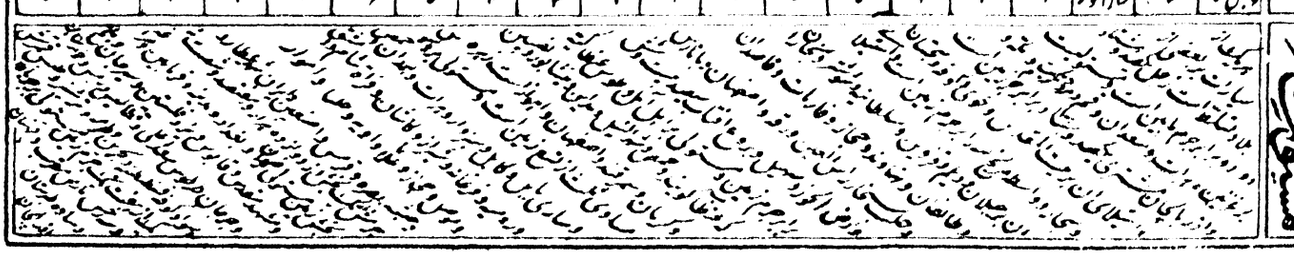
اطوال النهار

اذربایجان	سوس	آمل	ساری	طوس	غزنین	انطاکیه	کابل	خلوان	سبزوار	ری	هرات	همدان	بغداد	مدینه	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم
مدلز	باد	مدی	مدع	بدد	مدله	مدکا	مدلو	مدهر	مدکا	سرکد	مدکد	مدلج	مدلج	مدلج	مدلج	مدلج	مدد	مدلج	مدک
هوسم	خوارزم	رومیه	شهرالنبیل	مرکو	نیشابور	فرعانه	بیت المقدس	دماسین	خوی	مراغه	شوشتر	مدابن	نصیبین	مشهد ابنا	شیراز	یزد	کاشان	دمشق	
مدلج	مدلو	مده	مدو	لج لج	مدلز	مدکط	مدز	مدلج	مدلج ل	مدله	مدلج ل	مدمان	مدلج م	مدلج ل	مدلج ل	لج مد	مدد	لب	ر
کوفه	فلسطین	سیرجان	موصل	شرس	بلخ	کرمان	شماخی	بادکوبه	ابرقوه	ابهر	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	طرطوس	قابوس	تکریت	دمکده	المصعه
مدج ل	مدری	ع نا	مدع ل	مدج ل	مدلاو	لج لو	مدلو	مدلج	مدلاک	مدلم	مدلاک	بدک	مدلج مر	مدان	مدلک	مدلک	مدلب	مدلج ل	مدلال

الاقالیم

جشه	مکه	بغداد	صنخ	خوخو	فرک مدلج	ارض صاکس	عمان	مدینه	قیروان	طرطوس	تبت	اندلس	باقوج وجاجوج	زنگبار	مصر صعید	طرابلس	حمص	سرکود	اماه
خط استوا	۲	۳	۴	۵	۶	۱	اول ۲	۳	۴	۵	۶	۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶	
سد اسکندر	توبه	بقع	اسکندریه	حلب	خوارزم	فاریاب	قومرزنک	حضرموت	طائف	قدس خیل	موصل	مج	طراز	کفه	عدن	خاره	دمشق	خوی	بخارا
۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۱	۲	۳	۴	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۱	۲
کاشغر	فرزرستان	اصفهین	هرموز	بعلبک	تبریز	سمرقند	قراقوم	بلخار	سرایب	بحرین	بصره	کنجه	تمام ماورالنهر	بالغ	سیلان هند	کیمات	عراق عرب	اردبیل	شیروان
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶

مسامت البلاد



بقیه الجدول الرابع والعشرون فی معرفة القبلة من بقایا طول البلاد و عرضها و طول البلاد و انحراف قبلتها و طولانی نهارها و اقالیمها

خط القبلة



بقیة الطول

مرزبان	اصفهان	مارس	اهواز	حبشه	بصره	قومس	سواد کوفه	ساوه	بروع	قسطنطنیه	بحرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	قون	قاین	جرجان
فطل	قوم	فندک	خوزه	سوا	قدا	فطه	عطل	فوه	بطه	ج و	کج مد	نال	ج ک	نطاله	مس ها	صاد	صاب	ج ح	ندکه
محمد	کاشغر	حتن	هرموز	اردبیل	جنبص	سیستان	سیند	بحار رخال	مکران	کج مکران	منصوره سیند	مولتان	قندار	لهاور	کشمیر	بیت الذهب	ارزن الروم	گجوان	رس الاثی
ف ل	قول	فزه	صب به	صدح	صح نا	صدا	قدوم	صح ه	صط ه	ن م ر	فزله	فزم	ف	مح ها	سول	عره	قاله	عط ها	
اصطخر	کرمانشاه	جلفا چان	استراباد	الموت	سمنان	دیلمان	ارض الدوره	سهراب	سلاسل	فرحانه	فرمایس	رویه	دجله	مکرب	ابهر	طرطوس	دینور	بیمهان	
ج ل	مح ه	مح ل	فطله	فوکو	ج ه	ه ن	به ه	ن ک	سح ک	خاک	ج ه	ن ه	ط ه	ج ک	قدل	سح م	قال	مح ه	

بقیة الخمس

بسطام	مرزبان	اصفهان	بامارس	اهواز	حبشه	بصره	قومس	سواد کوفه	ساوه	بروع	قسطنطنیه	بحرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	قون	قاین
لوی	لوی	لب که	کرنه	عامه	طول	ل ح	ل ه	مال	له	م ل	مرند	کرنه	ل ک	لرها	لوی	له ا	لج	لدل	لج م
بجشان	محمد	کاشغر	حتن	هرموز	اردبیل	جنبص	سیستان	میند	بحار رخال	مکران	کج مکران	منصوره سیند	مولتان	قندار	لهاور	کشمیر	بیت الذهب	ارزن الروم	گجوان
لزی	ماه	مدینه	فص ها	که	ج ل	ماح	لدل	ج که	له ا	کوه	ج	ه م	کط م	ج ط	ماه	لاس	لط م	لج م	
سرمزی	اصطخر	کرمانشاه	جلفا چان	استراباد	الموت	سمنان	دیلمان	ارض الدوره	سهراب	سلاسل	فرحانه	فرمایس	رویه	دجله	مکرب	ابهر	طرطوس	دینور	خوارزم
لدد	ل مد	لدل	لدله	لون	لوکا	لرمد	لدله	لب مد	لول	ل ک	مس که	لدل	ماه	ج کو	لدل	لوه	لرص	لدنقه	مس یب

بقیة الخوارج

فرمایین	مدایین	قراءشام	ابهر	فاریاب	رقه	قیساریه	طبریه	انطاکیه	بغداد	جنبص	نصیبین	دمشق	خوار	ارض مغرب	کجو	قوس	ترشیز	کابل	مدینه
سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	حوت	جدی	قوس	حمل	ثور	جوزا	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	حمل
حیزان	وکلده	مدینه نشا	سمرقند	فاسدان	سهمان	سواد کوفه	طبس	خوارزم	کوفه	بخارا	انطالیس	رامهرمز	تون	رویه	فلسطین	قوس	جرجان	علانا	قاین
جوزا	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	حوت	جدی	حوت	جوزا	سنبله	میزان	عقرب	قوس	حوت	جوزا	سنبله	میزان	قوس	حوت
سیرجان	طرطوس	شلب	مرزبان	بدخشان	موصل	عانه	اصفهان	محمد	سرخس	مکه	اهواز	طالقان	قهستان	حتن	اردبیل	بحر	کاشغر	هرموز	قندار
سنبله	میزان	عقرب	قوس	حوت	سنبله	میزان	قوس	حوت	سنبله	میزان	قوس	حوت	میزان	قوس	حوت	حوت	حوت	حوت	حوت

بقیة الاختلاف

سمرقند	بخارا	محمد	قون	ترشیز	بحرین	بغالت	المسالح	جشابور	طوس	سبزوار	طراز	یزد	نقلیس	زاغه	مس	صحرا عرب	سوس اقصی	مس	اصبهان
مط	مسه	ح	ح	ح	س	و	سو	مد	ج	ب	ب	یه	یو	یه	جانب	قد	عه	جانب	فا
اهواز	اصفهان	دامغان	سمنان	خوارزم	استراباد	بصره	کاشان	قم	شوشتر	ری	ساری	ساده	بغداد	کجوان	الشمال	جرجان مسس	لوره العلا	الشمال	اسوان نف
م	اط	ح	لز	لز	لو	لو	له	لب	لب	لا	لا	کج	ح	ب	الی	ع	سد	الی	عا
فرغانه	ابهر	شهرزور	کوپا	لاهیجان	بعلبک	بلغار	باذکوبه	دربند	بروع	ابرقبل	تبریز	کوفه	سرخس	طرف	بسدس	سعد	سعد	طرف	سرادیب
ک	که	کد	کد	ح	کب	ک	ک	یط	ح	لو	ب	ز	یب	ز	المشرق	لب	لب	صفر	سو

بقیة الاختلاف الثانی

عانه	مکه	طالقان	بجستان	عمان	سنباوند	تبریز	ارض مغرب	علانا	حلب	ترمت	دینور	راس العین	سنجار	رقه	لجو	بیمهان	وامغان	بیمهان	مرزبان
مشتری	مشتری	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری
سحار	همدان	اصفهان	بامارس	اهواز	سهراطیر	بصره	قبل ل	قوس	سواد کوفه	ساوه	بروع	قسطنطنیه	واسط	طبرستان	طبریه	قهستان	ترشیز	تفلیس	تون
بنفشه	مشتری	عطارد	عطارد	زحل	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	زهره	مریخ	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری
قاین	جاشان	کاشغر	حتن	اردبیل	قبیض	سیستان	میند	بحار رخال	مکران	کج مکران	منصوره	مولتان	قندار	لهاور	کشمیر	ج	ج	ج	
عطارد	مشتری	زهره	مریخ	زهره	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد		

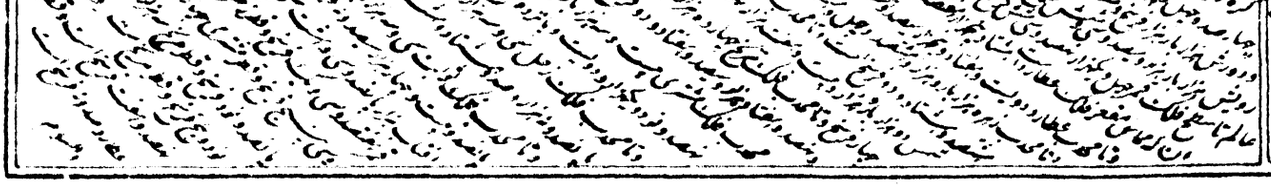
بقیة الاختلاف الاول

مکه	عانه	طالقان	عمان	سنباوند	تبریز	ارض مغرب	علانا	حلب	دینور	راس العین	رقه	لجو	بیمهان	وامغان	بسطام	مرزبان	اصبهان	مدینه ماه کوفه
ح نطه	مدلو	مدائح	سح م	مدرم	مدلط	مدلو	مدرم	مدکو	مدکا	مدل	مدلط	مدلط	مدم	مدلط	مدائح	مدائح	مدائح	مح	ح ما
سراب	ابهر	حبشه	بصره	فبل ال	فبل مالی	قومس	سواد کوفه	ساوه	بروع	قسطنطنیه	بحرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	تون	قاین	بجشان
برلو	مدا	سلح ل	ح لوز	مائح ل	مدل	مدکل	مدح ل	مدکا	مدر	ر کد	ح لده	مدرم	مدح ل	مدلدل	مدکا	مدما	مدکل	مدم	مدلدم
محمد	کاشغر	حتن	هرموز	اردبیل	قبیض	سیستان	میند	بحار رخال	مکران	کج مکران	منصوره سیند	مولتان	قندار	لهاور	کشمیر	سجستان	سنجار	قبیله طرس	
برج ل	سرح	سرح	ح ح	ح اط	کرا	مدح ل	مدم	مدکا	اط	ان مد	ح ک ه	ح ل کد	مدرا	مده ی	مدکا	مدلب	سام	مدلد	ح ح

بقیة القاین

عاصالغ	خاکجحین	صبح مند	کلخ فارس	قم و کاشان	قیساریه	قسطنطنیه	بحر ابهر	منصور سیند	علوان	قزوین	قوینه	باکوی ابهر	اصفهان	جیلان	عمویه	باکوی تاپان	برذ	ری	انگوریه
ء	اقلیم اول	۲	۳	۴	۵	۶	اقلیم اول	۲	۳	۰	۲	۳	۳	۱۴	۰	۲	۳	۴	۰
باقارس	کرمان	طبرستان	رویه	قصر مازن	قندار	تمام خراسان	سواس	کنج مکران	بدخشان	بروع	ارض مغرب	کشمیر	مرجانه	شهرلس	لاهور	باذکوه	زابل	قصاوجمن	محمد
۲	۳	۴	۰	۲	۳	۴	۰	۲	۴	۰	۳	۴	۰	۳	۴	۰	۴	۳	۰
لهاور	خاخوکاتان	میند	طبریه	سوسن	بابل	فلسطین	طالقان	عانه	همدان	مولتان	کابل	غزنین	کرنبت	شوشتر	مرو	الروه	دهل	جرجان	بوات
۳	۴	۴	۲	۴	۳	۳	۴	۰	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۳	۴	۴

بقیة الاختلاف الثالث



جدول بست و پنجم در شناختن مسافت میان شهرهائی که مشهور ند بخط راست و لفظ لام علامت منازل و حاء علامت فراسخ

الجدول الحاوی للاعداد المعبرة عن معرفة مسافات البلاد المشهورة بالخط المستقیم و اللام علامة المنازل و الحاء علامة الفراسخ

مکة

تا صنعا	۱۲ ل ۹۰ ح	بالبصرة	۱۳ ل ۸۰ ح	باشیراز	۱۳ ل ۲۰ ح	باموصل	۹۹ ل ۳۰ ح	بادمشق	۱۴ ل ۳۳ ح	باشماخی	۹ ل ۵۵ ح
باسوسات	۱۳ ل ۵۹ ح	بالبخارا	۹ ل ۵۵ ح	بانوبیه	۵ ل ۵۵ ح	بالکنبر	۱۱ ل ۵۰ ح	بالاندلس	۱۳ ل ۲۰ ح	بالجین	۱۱ ل ۸۱ ح
باحلب	۱۳ ل ۳۲ ح	بابزد	۱۳ ل ۳۰ ح	بالکشمیر	۱۴ ل ۱۰ ح	بالتفلیس	۱۵ ل ۵۲ ح	بالاندلس	۱۳ ل ۲۰ ح	بالجین	۱۱ ل ۸۱ ح

الکاینة

بالاندلس	۹۰ ل ۲۰۷ ح	بالبصرة	۸۰ ل ۱۸۰ ح	بالکشمیر	۶۰ ل ۱۴۰ ح	بالموصل	۹۳ ل ۲۱۰ ح	بالطبرستان	۹۰ ل ۲۰۷ ح	بالتفلیس	۳۰ ل ۶۹ ح
باستراباد	۴۰ ل ۹۲ ح	بالقزوین	۲۱ ل ۴۸ ح	بالمصر	۲۰ ل ۴۶ ح	باشماخی	۳۹ ل ۹۰ ح	باصفهان	۲۸ ل ۶۴ ح	بالقندهار	۲۴ ل ۵۶ ح
بالکعبة	۲۹ ل ۶۷ ح	بالحسا	۱۷ ل ۴۰ ح	بالحنین	۲۸ ل ۶۴ ح	بالحبشة	۳۳ ل ۷۶ ح	بالعراق	۲۳ ل ۵۳ ح	بالبصرة	۲۲ ل ۵۰ ح

صنعا

بالمدینة	۲۱ ل ۴۶ ح	بالبصرة	۳۹ ل ۸۶ ح	بالموصل	۵۵ ل ۱۲۰ ح	بالبرذع	۱۲ ل ۲۶ ح	بالتبریز	۹۹ ل ۲۱۰ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح
باسیسجوار	۱۶ ل ۳۶ ح	بالبخارا	۹۲ ل ۲۰۲ ح	بانوبیه	۵۰۲ ح	باشماخی	۸ ل ۱۸ ح	بالکشمیر	۱۱۵ ل ۲۵۳ ح	بالاندلس	۱۱۵ ل ۲۵۳ ح
بالسوسات	۶۰ ل ۱۳۲ ح	بالحبشة	۱۳۵ ح	بالمصر	۵۵ ل ۱۲۱ ح	بالکشمیر	۹ ل ۲۰ ح	باخطن	۱۲ ل ۲۶ ح	بالجین	۱۱۸ ل ۲۶۰ ح

حضرموت

بالمکة	۱۲ ل ۲۷ ح	بالصنعا	۳ ل ۲۲ ح	بالمصر	۹ ل ۲۰ ح	بالقزوین	۱۲ ل ۲۶ ح	بالتبریز	۱۵ ل ۳۳ ح	بالسوسات	۴۹ ل ۱۰۷ ح
بالحبشة	۵۶ ل ۱۲۳ ح	بالتفلیس	۵۰ ل ۱۱۰ ح	بالکشمیر	۵۵ ل ۱۲۱ ح	بالخطن	۱۲ ل ۲۶ ح	بالبصرة	۱۲ ل ۲۶ ح	بالطوسی	۱۲ ل ۲۶ ح
بالبخارا	۹۰ ل ۱۹۸ ح	بالموصل	۹۹ ل ۲۱۸ ح	بالبخارا	۹۰ ل ۱۹۸ ح	بالطوسی	۱۲ ل ۲۶ ح	بالجین	۱۱۸ ل ۲۶۰ ح	بالاندلس	۱۱۵ ل ۲۵۳ ح

عمان

بالمدینة	۲۱ ل ۴۶ ح	بالبصرة	۴۸ ل ۱۰۵ ح	بالموصل	۵۵ ل ۱۲۱ ح	بالبرذع	۱۲ ل ۲۶ ح	بالتبریز	۹۹ ل ۲۱۸ ح	بالطوسی	۱۲ ل ۲۶ ح
باسیسجوار	۱۶ ل ۳۶ ح	بالبخارا	۹۲ ل ۲۰۲ ح	بانوبیه	۵۰۲ ح	باشماخی	۸ ل ۱۸ ح	بالکشمیر	۱۱۵ ل ۲۵۳ ح	بالاندلس	۱۱۵ ل ۲۵۳ ح
بالسوسات	۶۰ ل ۱۳۲ ح	بالحبشة	۱۳۵ ح	بالمصر	۵۵ ل ۱۲۱ ح	بالکشمیر	۹ ل ۲۰ ح	باخطن	۱۲ ل ۲۶ ح	بالجین	۱۱۸ ل ۲۶۰ ح

اصفهان

بالمکة	۳۹ ل ۸۶ ح	بالصنعا	۲۰ ل ۴۴ ح	بالاندلس	۱۱۳ ل ۲۵۰ ح	بالتبنة	۵۸ ل ۱۲۸ ح	باخطن	۵۸ ل ۱۲۸ ح	بالجین	۱۱۸ ل ۲۶۰ ح
بافندهار	۲۳ ل ۵۱ ح	بالتفلیس	۲۵ ل ۵۵ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح	باستراباد	۱۲ ل ۲۶ ح	بارزن الروم	۲۹ ل ۶۴ ح	بالاندلس	۱۱۵ ل ۲۵۳ ح
بالبصرة	۹ ل ۲۰ ح	بالبسر	۲۰ ل ۴۴ ح	بالموصل	۲۴ ل ۵۳ ح	بالکشمیر	۲۴ ل ۵۳ ح	بالجین	۱۱۸ ل ۲۶۰ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح

شهرزور

بالمدینة	۳۳ ل ۷۲ ح	باجین	۱۵ ل ۳۳ ح	بالاندلس	۱۱۸ ل ۲۶۰ ح	بالکشمیر	۱۵۲ ل ۳۳۶ ح	بالموصل	۴۶ ل ۱۰۱ ح	بالبغداد	۲۸ ل ۶۲ ح
بالبخارا	۳۹ ل ۸۶ ح	بالحسا	۱۷ ل ۳۸ ح	بالشماخی	۳۶ ل ۷۹ ح	بالقزوین	۲۹ ل ۶۴ ح	بالتفلیس	۵۰ ل ۱۱۰ ح	بالمصر	۲۰ ل ۴۴ ح
بالدینور	۳۴ ل ۷۵ ح	بالموصل	۲۳ ل ۵۱ ح	بالنوبیه	۵ ل ۱۱ ح	بالحبشة	۵۰ ل ۱۱۰ ح	بالعراق	۳۳ ل ۷۳ ح	بالبصرة	۲۰ ل ۴۴ ح

البحرین

بالحبشة	۵۵ ل ۱۲۱ ح	بالصنعا	۱۱ ل ۲۴ ح	باصفهان	۱۴ ل ۳۱ ح	بالبصرة	۲ ل ۴ ح	بالشیراز	۱۸ ل ۴۰ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح
بالکعبة	۵۵ ل ۱۲۱ ح	بالتفلیس	۲۳ ل ۵۱ ح	بالطوسی	۲۳ ل ۵۱ ح	باستراباد	۱۹ ل ۴۲ ح	بارزن الروم	۱۳ ل ۲۹ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح
بالقندهار	۲۴ ل ۵۳ ح	بالشماخی	۲۱ ل ۴۶ ح	بالبسر	۲۰ ل ۴۴ ح	بالموصل	۲۳ ل ۵۱ ح	بالکشمیر	۲۴ ل ۵۳ ح	بالبصرة	۲۰ ل ۴۴ ح

هرمز

بالخانبالغ	۹۴ ل ۲۰۹ ح	بالخطن	۲۰ ل ۴۴ ح	بالبصرة	۱۸ ل ۴۰ ح	بالبلخ	۲۹ ل ۶۴ ح	بالتبریز	۲۹ ل ۶۴ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح
بافندهار	۳۴ ل ۷۵ ح	بالتفلیس	۳۲ ل ۷۰ ح	بالطوسی	۱۹ ل ۴۲ ح	باستراباد	۱۹ ل ۴۲ ح	بارزن الروم	۱۶ ل ۳۵ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح
بالحبشة	۵۳ ل ۱۱۸ ح	بالصنعا	۳۲ ل ۷۱ ح	بالبصرة	۱۱ ل ۲۴ ح	بالشیراز	۱۸ ل ۴۰ ح	بالکشمیر	۲۴ ل ۵۳ ح	بالبصرة	۲۰ ل ۴۴ ح

البحرین

بالمدینة	۲۰ ل ۴۴ ح	بالصنعا	۱۱ ل ۲۴ ح	باصفهان	۱۴ ل ۳۱ ح	بالبصرة	۲ ل ۴ ح	بالشیراز	۱۸ ل ۴۰ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح
بالبخارا	۳۹ ل ۸۶ ح	بالتفلیس	۲۳ ل ۵۱ ح	بالطوسی	۲۳ ل ۵۱ ح	باستراباد	۱۹ ل ۴۲ ح	بارزن الروم	۱۳ ل ۲۹ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح
بالدینور	۳۴ ل ۷۵ ح	بالشماخی	۲۱ ل ۴۶ ح	بالبسر	۲۰ ل ۴۴ ح	بالموصل	۲۳ ل ۵۱ ح	بالکشمیر	۲۴ ل ۵۳ ح	بالبصرة	۲۰ ل ۴۴ ح

الموصل

بالمدینة	۲۳ ل ۷۲ ح	باجین	۱۵ ل ۳۳ ح	بالاندلس	۱۱۸ ل ۲۶۰ ح	بالکشمیر	۱۵۲ ل ۳۳۶ ح	بالموصل	۴۶ ل ۱۰۱ ح	بالبغداد	۲۸ ل ۶۲ ح
بالبخارا	۳۹ ل ۸۶ ح	بالحسا	۱۷ ل ۳۸ ح	بالشماخی	۳۶ ل ۷۹ ح	بالقزوین	۲۹ ل ۶۴ ح	بالتفلیس	۵۰ ل ۱۱۰ ح	بالمصر	۲۰ ل ۴۴ ح
بالدینور	۳۴ ل ۷۵ ح	بالموصل	۲۳ ل ۵۱ ح	بالنوبیه	۵ ل ۱۱ ح	بالحبشة	۵۰ ل ۱۱۰ ح	بالعراق	۳۳ ل ۷۳ ح	بالبصرة	۲۰ ل ۴۴ ح

جرجرایس

بالمدینة	۲۰ ل ۴۴ ح	بالصنعا	۲۹ ل ۶۴ ح	بالبصرة	۲۹ ل ۶۴ ح	بالشیراز	۱۳ ل ۲۹ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح
بافندهار	۲۴ ل ۵۳ ح	بالتفلیس	۲۵ ل ۵۵ ح	بالطوسی	۱۹ ل ۴۲ ح	باستراباد	۱۹ ل ۴۲ ح	بارزن الروم	۱۶ ل ۳۵ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح
بالمصر	۲۰ ل ۴۴ ح	بالصنعا	۲۹ ل ۶۴ ح	بالبصرة	۲۹ ل ۶۴ ح	بالشیراز	۱۳ ل ۲۹ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح

الشحر

بالمدینة	۲۰ ل ۴۴ ح	بالصنعا	۲۹ ل ۶۴ ح	بالبصرة	۲۹ ل ۶۴ ح	بالشیراز	۱۳ ل ۲۹ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح
بافندهار	۲۴ ل ۵۳ ح	بالتفلیس	۲۵ ل ۵۵ ح	بالطوسی	۱۹ ل ۴۲ ح	باستراباد	۱۹ ل ۴۲ ح	بارزن الروم	۱۶ ل ۳۵ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح
بالمصر	۲۰ ل ۴۴ ح	بالصنعا	۲۹ ل ۶۴ ح	بالبصرة	۲۹ ل ۶۴ ح	بالشیراز	۱۳ ل ۲۹ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح

عمان

بالمدینة	۲۰ ل ۴۴ ح	بالصنعا	۲۹ ل ۶۴ ح	بالبصرة	۲۹ ل ۶۴ ح	بالشیراز	۱۳ ل ۲۹ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح
بافندهار	۲۴ ل ۵۳ ح	بالتفلیس	۲۵ ل ۵۵ ح	بالطوسی	۱۹ ل ۴۲ ح	باستراباد	۱۹ ل ۴۲ ح	بارزن الروم	۱۶ ل ۳۵ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح
بالمصر	۲۰ ل ۴۴ ح	بالصنعا	۲۹ ل ۶۴ ح	بالبصرة	۲۹ ل ۶۴ ح	بالشیراز	۱۳ ل ۲۹ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح

الشحر

بالمدینة	۲۰ ل ۴۴ ح	بالصنعا	۲۹ ل ۶۴ ح	بالبصرة	۲۹ ل ۶۴ ح	بالشیراز	۱۳ ل ۲۹ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح
بافندهار	۲۴ ل ۵۳ ح	بالتفلیس	۲۵ ل ۵۵ ح	بالطوسی	۱۹ ل ۴۲ ح	باستراباد	۱۹ ل ۴۲ ح	بارزن الروم	۱۶ ل ۳۵ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح
بالمصر	۲۰ ل ۴۴ ح	بالصنعا	۲۹ ل ۶۴ ح	بالبصرة	۲۹ ل ۶۴ ح	بالشیراز	۱۳ ل ۲۹ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح

عمان

بالمدینة	۲۰ ل ۴۴ ح	بالصنعا	۲۹ ل ۶۴ ح	بالبصرة	۲۹ ل ۶۴ ح	بالشیراز	۱۳ ل ۲۹ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح
بافندهار	۲۴ ل ۵۳ ح	بالتفلیس	۲۵ ل ۵۵ ح	بالطوسی	۱۹ ل ۴۲ ح	باستراباد	۱۹ ل ۴۲ ح	بارزن الروم	۱۶ ل ۳۵ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح
بالمصر	۲۰ ل ۴۴ ح	بالصنعا	۲۹ ل ۶۴ ح	بالبصرة	۲۹ ل ۶۴ ح	بالشیراز	۱۳ ل ۲۹ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح

الشحر

بالمدینة	۲۰ ل ۴۴ ح	بالصنعا	۲۹ ل ۶۴ ح	بالبصرة	۲۹ ل ۶۴ ح	بالشیراز	۱۳ ل ۲۹ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح
بافندهار	۲۴ ل ۵۳ ح	بالتفلیس	۲۵ ل ۵۵ ح	بالطوسی	۱۹ ل ۴۲ ح	باستراباد	۱۹ ل ۴۲ ح	بارزن الروم	۱۶ ل ۳۵ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح
بالمصر	۲۰ ل ۴۴ ح	بالصنعا	۲۹ ل ۶۴ ح	بالبصرة	۲۹ ل ۶۴ ح	بالشیراز	۱۳ ل ۲۹ ح	بالسیسجوار	۱۳ ل ۲۹ ح	بالطوسی	۱۵ ل ۳۳ ح

تتمهٔ جدول بیست و یکم در معرفت مسافت میانهٔ بلدهای مشهوره جهة تسهیل و اتمام علامت منازلست و خاصیت فرسخ

الجدول الحادی والعشرون فی معرفة مسافة ما بین البلاد المشهورة بالخط المستقیم والاقرب علی ما یقال والله اعلم بالصواب

الاسکندریة

بالاسکندریة	۰	بالجیزة	۱۲۰	بالخانقاه	۲۱۰	بالمحلة	۲۸۰	بالمنصورة	۳۳۰	بالدمیاط	۳۶۰	بالفرما	۴۲۰	بالعریش	۴۸۰	بالرملة	۵۴۰	بالقدس	۵۸۰
بالجیزة	۱۲۰	بالقاهرة	۱۳۰	بالبلقاس	۱۹۰	بالمنصورة	۲۴۰	بالدمیاط	۲۷۰	بالفرما	۳۳۰	بالعریش	۳۹۰	بالرملة	۴۵۰	بالقدس	۵۱۰	بالخلیل	۵۴۰
بالخانقاه	۲۱۰	بالبلقاس	۱۹۰	بالشرقیة	۲۳۰	بالمنصورة	۱۵۰	بالدمیاط	۱۸۰	بالفرما	۲۴۰	بالعریش	۳۰۰	بالرملة	۳۶۰	بالقدس	۴۲۰	بالخلیل	۴۵۰
بالمحلة	۲۸۰	بالشرقیة	۲۳۰	بالمنصورة	۱۰۰	بالدمیاط	۱۳۰	بالفرما	۱۹۰	بالعریش	۲۵۰	بالرملة	۳۱۰	بالقدس	۳۷۰	بالخلیل	۴۰۰	بالکرک	۴۳۰
بالمنصورة	۳۳۰	بالمنصورة	۱۰۰	بالدمیاط	۳۰	بالفرما	۹۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰
بالدمیاط	۳۶۰	بالدمیاط	۳۰	بالفرما	۱۲۰	بالعریش	۱۸۰	بالرملة	۲۴۰	بالقدس	۳۰۰	بالخلیل	۳۳۰	بالکرک	۳۶۰	بالشوبک	۳۹۰	بالسوبک	۴۲۰
بالفرما	۴۲۰	بالفرما	۹۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰
بالعریش	۴۸۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰
بالرملة	۵۴۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰	بالعقبة	۴۸۰
بالقدس	۵۸۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰	بالعقبة	۴۸۰	بالمعان	۵۱۰

الشام

بالاندلس	۰	بالاکرة	۱۰۰	بالکنیسة	۱۵۰	بالفسطینیة	۲۰۰	بالنویة	۲۵۰	بالحصن	۳۰۰	بالبلقاء	۳۵۰	بالسولتان	۴۰۰	بالخانقاه	۴۵۰	بالجب	۵۰۰
بالاکرة	۱۰۰	بالمرج	۱۵۰	بالغوطة	۲۰۰	بالصنمین	۲۵۰	بالحصن	۳۰۰	بالبلقاء	۳۵۰	بالسولتان	۴۰۰	بالخانقاه	۴۵۰	بالجب	۵۰۰	بالحلة	۵۵۰
بالمرج	۱۵۰	بالغوطة	۲۰۰	بالصنمین	۲۵۰	بالحصن	۳۰۰	بالبلقاء	۳۵۰	بالسولتان	۴۰۰	بالخانقاه	۴۵۰	بالجب	۵۰۰	بالحلة	۵۵۰	بالرحبة	۶۰۰
بالغوطة	۲۰۰	بالصنمین	۲۵۰	بالحصن	۳۰۰	بالبلقاء	۳۵۰	بالسولتان	۴۰۰	بالخانقاه	۴۵۰	بالجب	۵۰۰	بالحلة	۵۵۰	بالرحبة	۶۰۰	بالرقة	۶۵۰
بالصنمین	۲۵۰	بالحصن	۳۰۰	بالبلقاء	۳۵۰	بالسولتان	۴۰۰	بالخانقاه	۴۵۰	بالجب	۵۰۰	بالحلة	۵۵۰	بالرحبة	۶۰۰	بالرقة	۶۵۰	بالبیرة	۷۰۰
بالحصن	۳۰۰	بالبلقاء	۳۵۰	بالسولتان	۴۰۰	بالخانقاه	۴۵۰	بالجب	۵۰۰	بالحلة	۵۵۰	بالرحبة	۶۰۰	بالرقة	۶۵۰	بالبیرة	۷۰۰	بالسمیساط	۷۵۰
بالبلقاء	۳۵۰	بالسولتان	۴۰۰	بالخانقاه	۴۵۰	بالجب	۵۰۰	بالحلة	۵۵۰	بالرحبة	۶۰۰	بالرقة	۶۵۰	بالبیرة	۷۰۰	بالسمیساط	۷۵۰	بالملطیة	۸۰۰
بالسولتان	۴۰۰	بالخانقاه	۴۵۰	بالجب	۵۰۰	بالحلة	۵۵۰	بالرحبة	۶۰۰	بالرقة	۶۵۰	بالبیرة	۷۰۰	بالسمیساط	۷۵۰	بالملطیة	۸۰۰	بالدربند	۸۵۰

الشاطبیة

بالاسکندریة	۰	بالجیزة	۱۲۰	بالخانقاه	۲۱۰	بالمحلة	۲۸۰	بالمنصورة	۳۳۰	بالدمیاط	۳۶۰	بالفرما	۴۲۰	بالعریش	۴۸۰	بالرملة	۵۴۰	بالقدس	۵۸۰
بالجیزة	۱۲۰	بالقاهرة	۱۳۰	بالبلقاس	۱۹۰	بالمنصورة	۲۴۰	بالدمیاط	۲۷۰	بالفرما	۳۳۰	بالعریش	۳۹۰	بالرملة	۴۵۰	بالقدس	۵۱۰	بالخلیل	۵۴۰
بالخانقاه	۲۱۰	بالبلقاس	۱۹۰	بالشرقیة	۲۳۰	بالمنصورة	۱۵۰	بالدمیاط	۱۸۰	بالفرما	۲۴۰	بالعریش	۳۰۰	بالرملة	۳۶۰	بالقدس	۴۲۰	بالخلیل	۴۵۰
بالمحلة	۲۸۰	بالشرقیة	۲۳۰	بالمنصورة	۱۰۰	بالدمیاط	۱۳۰	بالفرما	۱۹۰	بالعریش	۲۵۰	بالرملة	۳۱۰	بالقدس	۳۷۰	بالخلیل	۴۰۰	بالکرک	۴۳۰
بالمنصورة	۳۳۰	بالمنصورة	۱۰۰	بالدمیاط	۳۰	بالفرما	۹۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰
بالدمیاط	۳۶۰	بالدمیاط	۳۰	بالفرما	۱۲۰	بالعریش	۱۸۰	بالرملة	۲۴۰	بالقدس	۳۰۰	بالخلیل	۳۳۰	بالکرک	۳۶۰	بالشوبک	۳۹۰	بالسوبک	۴۲۰
بالفرما	۴۲۰	بالفرما	۹۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰
بالعریش	۴۸۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰
بالرملة	۵۴۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰	بالعقبة	۴۸۰
بالقدس	۵۸۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰	بالعقبة	۴۸۰	بالمعان	۵۱۰

الفسطاطیة

بالاسکندریة	۰	بالجیزة	۱۲۰	بالخانقاه	۲۱۰	بالمحلة	۲۸۰	بالمنصورة	۳۳۰	بالدمیاط	۳۶۰	بالفرما	۴۲۰	بالعریش	۴۸۰	بالرملة	۵۴۰	بالقدس	۵۸۰
بالجیزة	۱۲۰	بالقاهرة	۱۳۰	بالبلقاس	۱۹۰	بالمنصورة	۲۴۰	بالدمیاط	۲۷۰	بالفرما	۳۳۰	بالعریش	۳۹۰	بالرملة	۴۵۰	بالقدس	۵۱۰	بالخلیل	۵۴۰
بالخانقاه	۲۱۰	بالبلقاس	۱۹۰	بالشرقیة	۲۳۰	بالمنصورة	۱۵۰	بالدمیاط	۱۸۰	بالفرما	۲۴۰	بالعریش	۳۰۰	بالرملة	۳۶۰	بالقدس	۴۲۰	بالخلیل	۴۵۰
بالمحلة	۲۸۰	بالشرقیة	۲۳۰	بالمنصورة	۱۰۰	بالدمیاط	۱۳۰	بالفرما	۱۹۰	بالعریش	۲۵۰	بالرملة	۳۱۰	بالقدس	۳۷۰	بالخلیل	۴۰۰	بالکرک	۴۳۰
بالمنصورة	۳۳۰	بالمنصورة	۱۰۰	بالدمیاط	۳۰	بالفرما	۹۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰
بالدمیاط	۳۶۰	بالدمیاط	۳۰	بالفرما	۱۲۰	بالعریش	۱۸۰	بالرملة	۲۴۰	بالقدس	۳۰۰	بالخلیل	۳۳۰	بالکرک	۳۶۰	بالشوبک	۳۹۰	بالسوبک	۴۲۰
بالفرما	۴۲۰	بالفرما	۹۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰
بالعریش	۴۸۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰
بالرملة	۵۴۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰	بالعقبة	۴۸۰
بالقدس	۵۸۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰	بالعقبة	۴۸۰	بالمعان	۵۱۰

الصعید

بالجیزة	۰	بالاهرام	۳۰	بالاطفیح	۶۰	بالبهنسا	۹۰	بالمنیا	۱۲۰	بالفشن	۱۵۰	بالبرشا	۱۸۰	بالاشمونین	۲۱۰	بالقوصیة	۲۴۰	بالاسیوط	۲۷۰
بالاهرام	۳۰	بالاطفیح	۳۰	بالبهنسا	۶۰	بالمنیا	۹۰	بالفشن	۱۲۰	بالبرشا	۱۵۰	بالاشمونین	۱۸۰	بالقوصیة	۲۱۰	بالاسیوط	۲۴۰	بالمنشیة	۲۷۰
بالاطفیح	۶۰	بالبهنسا	۳۰	بالمنیا	۳۰	بالفشن	۶۰	بالبرشا	۹۰	بالاشمونین	۱۲۰	بالقوصیة	۱۵۰	بالاسیوط	۱۸۰	بالمنشیة	۲۱۰	بالبلیانة	۲۴۰
بالبهنسا	۹۰	بالمنیا	۳۰	بالفشن	۳۰	بالبرشا	۶۰	بالاشمونین	۹۰	بالقوصیة	۱۲۰	بالاسیوط	۱۵۰	بالمنشیة	۱۸۰	بالبلیانة	۲۱۰	بالاخمیم	۲۴۰
بالمنیا	۱۲۰	بالفشن	۶۰	بالبرشا	۳۰	بالاشمونین	۶۰	بالقوصیة	۹۰	بالاسیوط	۱۲۰	بالمنشیة	۱۵۰	بالبلیانة	۱۸۰	بالاخمیم	۲۱۰	بالبلینا	۲۴۰
بالفشن	۱۵۰	بالبرشا	۹۰	بالاشمونین	۶۰	بالقوصیة	۳۰	بالاسیوط	۶۰	بالمنشیة	۹۰	بالبلیانة	۱۲۰	بالاخمیم	۱۵۰	بالبلینا	۱۸۰	بالمراغة	۲۱۰
بالبرشا	۱۸۰	بالاشمونین	۹۰	بالقوصیة	۶۰	بالاسیوط	۳۰	بالمنشیة	۶۰	بالبلیانة	۹۰	بالاخمیم	۱۲۰	بالبلینا	۱۵۰	بالمراغة	۱۸۰	بالجرجا	۲۱۰
بالاشمونین	۲۱۰	بالقوصیة	۱۲۰	بالاسیوط	۶۰	بالمنشیة	۳۰	بالبلیانة	۶۰	بالاخمیم	۹۰	بالبلینا	۱۲۰	بالمراغة	۱۵۰	بالجرجا	۱۸۰	بالطما	۲۱۰
بالقوصیة	۲۴۰	بالاسیوط	۱۵۰	بالمنشیة	۹۰	بالبلیانة	۶۰	بالاخمیم	۳۰	بالبلینا	۶۰	بالمراغة	۹۰	بالجرجا	۱۲۰	بالطما	۱۵۰	بالاطسا	۱۸۰
بالاسیوط	۲۷۰	بالمنشیة	۱۸۰	بالبلیانة	۱۲۰	بالاخمیم	۶۰	بالبلینا	۳۰	بالمراغة	۶۰	بالجرجا	۹۰	بالطما	۱۲۰	بالاطسا	۱۵۰	بالاهناسیة	۱۸۰
بالمنشیة	۲۱۰	بالبلیانة	۱۵۰	بالاخمیم	۹۰	بالبلینا	۶۰	بالمراغة	۳۰	بالجرجا	۶۰	بالطما	۹۰	بالاطسا	۱۲۰	بالاهناسیة	۱۵۰	بالبهنسا	۱۸۰

الواحات

بالاسکندریة	۰	بالجیزة	۱۲۰	بالخانقاه	۲۱۰	بالمحلة	۲۸۰	بالمنصورة	۳۳۰	بالدمیاط	۳۶۰	بالفرما	۴۲۰	بالعریش	۴۸۰	بالرملة	۵۴۰	بالقدس	۵۸۰
بالجیزة	۱۲۰	بالقاهرة	۱۳۰	بالبلقاس	۱۹۰	بالمنصورة	۲۴۰	بالدمیاط	۲۷۰	بالفرما	۳۳۰	بالعریش	۳۹۰	بالرملة	۴۵۰	بالقدس	۵۱۰	بالخلیل	۵۴۰
بالخانقاه	۲۱۰	بالبلقاس	۱۹۰	بالشرقیة	۲۳۰	بالمنصورة	۱۵۰	بالدمیاط	۱۸۰	بالفرما	۲۴۰	بالعریش	۳۰۰	بالرملة	۳۶۰	بالقدس	۴۲۰	بالخلیل	۴۵۰
بالمحلة	۲۸۰	بالشرقیة	۲۳۰	بالمنصورة	۱۰۰	بالدمیاط	۱۳۰	بالفرما	۱۹۰	بالعریش	۲۵۰	بالرملة	۳۱۰	بالقدس	۳۷۰	بالخلیل	۴۰۰	بالکرک	۴۳۰
بالمنصورة	۳۳۰	بالمنصورة	۱۰۰	بالدمیاط	۳۰	بالفرما	۹۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰
بالدمیاط	۳۶۰	بالدمیاط	۳۰	بالفرما	۱۲۰	بالعریش	۱۸۰	بالرملة	۲۴۰	بالقدس	۳۰۰	بالخلیل	۳۳۰	بالکرک	۳۶۰	بالشوبک	۳۹۰	بالسوبک	۴۲۰
بالفرما	۴۲۰	بالفرما	۹۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰
بالعریش	۴۸۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰
بالرملة	۵۴۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰	بالعقبة	۴۸۰
بالقدس	۵۸۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰	بالعقبة	۴۸۰	بالمعان	۵۱۰

الغربیة

بالاسکندریة	۰	بالجیزة	۱۲۰	بالخانقاه	۲۱۰	بالمحلة	۲۸۰	بالمنصورة	۳۳۰	بالدمیاط	۳۶۰	بالفرما	۴۲۰	بالعریش	۴۸۰	بالرملة	۵۴۰	بالقدس	۵۸۰
بالجیزة	۱۲۰	بالقاهرة	۱۳۰	بالبلقاس	۱۹۰	بالمنصورة	۲۴۰	بالدمیاط	۲۷۰	بالفرما	۳۳۰	بالعریش	۳۹۰	بالرملة	۴۵۰	بالقدس	۵۱۰	بالخلیل	۵۴۰
بالخانقاه	۲۱۰	بالبلقاس	۱۹۰	بالشرقیة	۲۳۰	بالمنصورة	۱۵۰	بالدمیاط	۱۸۰	بالفرما	۲۴۰	بالعریش	۳۰۰	بالرملة	۳۶۰	بالقدس	۴۲۰	بالخلیل	۴۵۰
بالمحلة	۲۸۰	بالشرقیة	۲۳۰	بالمنصورة	۱۰۰	بالدمیاط	۱۳۰	بالفرما	۱۹۰	بالعریش	۲۵۰	بالرملة	۳۱۰	بالقدس	۳۷۰	بالخلیل	۴۰۰	بالکرک	۴۳۰
بالمنصورة	۳۳۰	بالمنصورة	۱۰۰	بالدمیاط	۳۰	بالفرما	۹۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰
بالدمیاط	۳۶۰	بالدمیاط	۳۰	بالفرما	۱۲۰	بالعریش	۱۸۰	بالرملة	۲۴۰	بالقدس	۳۰۰	بالخلیل	۳۳۰	بالکرک	۳۶۰	بالشوبک	۳۹۰	بالسوبک	۴۲۰
بالفرما	۴۲۰	بالفرما	۹۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰
بالعریش	۴۸۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰
بالرملة	۵۴۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰	بالعقبة	۴۸۰
بالقدس	۵۸۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰	بالعقبة	۴۸۰	بالمعان	۵۱۰

البحیرة

بالاسکندریة	۰	بالجیزة	۱۲۰	بالخانقاه	۲۱۰	بالمحلة	۲۸۰	بالمنصورة	۳۳۰	بالدمیاط	۳۶۰	بالفرما	۴۲۰	بالعریش	۴۸۰	بالرملة	۵۴۰	بالقدس	۵۸۰
بالجیزة	۱۲۰	بالقاهرة	۱۳۰	بالبلقاس	۱۹۰	بالمنصورة	۲۴۰	بالدمیاط	۲۷۰	بالفرما	۳۳۰	بالعریش	۳۹۰	بالرملة	۴۵۰	بالقدس	۵۱۰	بالخلیل	۵۴۰
بالخانقاه	۲۱۰	بالبلقاس	۱۹۰	بالشرقیة	۲۳۰	بالمنصورة	۱۵۰	بالدمیاط	۱۸۰	بالفرما	۲۴۰	بالعریش	۳۰۰	بالرملة	۳۶۰	بالقدس	۴۲۰	بالخلیل	۴۵۰
بالمحلة	۲۸۰	بالشرقیة	۲۳۰	بالمنصورة	۱۰۰	بالدمیاط	۱۳۰	بالفرما	۱۹۰	بالعریش	۲۵۰	بالرملة	۳۱۰	بالقدس	۳۷۰	بالخلیل	۴۰۰	بالکرک	۴۳۰
بالمنصورة	۳۳۰	بالمنصورة	۱۰۰	بالدمیاط	۳۰	بالفرما	۹۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰
بالدمیاط	۳۶۰	بالدمیاط	۳۰	بالفرما	۱۲۰	بالعریش	۱۸۰	بالرملة	۲۴۰	بالقدس	۳۰۰	بالخلیل	۳۳۰	بالکرک	۳۶۰	بالشوبک	۳۹۰	بالسوبک	۴۲۰
بالفرما	۴۲۰	بالفرما	۹۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰
بالعریش	۴۸۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰
بالرملة	۵۴۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰	بالعقبة	۴۸۰
بالقدس	۵۸۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰	بالعقبة	۴۸۰	بالمعان	۵۱۰

الدلتا

بالاسکندریة	۰	بالجیزة	۱۲۰	بالخانقاه	۲۱۰	بالمحلة	۲۸۰	بالمنصورة	۳۳۰	بالدمیاط	۳۶۰	بالفرما	۴۲۰	بالعریش	۴۸۰	بالرملة	۵۴۰	بالقدس	۵۸۰
بالجیزة	۱۲۰	بالقاهرة	۱۳۰	بالبلقاس	۱۹۰	بالمنصورة	۲۴۰	بالدمیاط	۲۷۰	بالفرما	۳۳۰	بالعریش	۳۹۰	بالرملة	۴۵۰	بالقدس	۵۱۰	بالخلیل	۵۴۰
بالخانقاه	۲۱۰	بالبلقاس	۱۹۰	بالشرقیة	۲۳۰	بالمنصورة	۱۵۰	بالدمیاط	۱۸۰	بالفرما	۲۴۰	بالعریش	۳۰۰	بالرملة	۳۶۰	بالقدس	۴۲۰	بالخلیل	۴۵۰
بالمحلة	۲۸۰	بالشرقیة	۲۳۰	بالمنصورة	۱۰۰	بالدمیاط	۱۳۰	بالفرما	۱۹۰	بالعریش	۲۵۰	بالرملة	۳۱۰	بالقدس	۳۷۰	بالخلیل	۴۰۰	بالکرک	۴۳۰
بالمنصورة	۳۳۰	بالمنصورة	۱۰۰	بالدمیاط	۳۰	بالفرما	۹۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰
بالدمیاط	۳۶۰	بالدمیاط	۳۰	بالفرما	۱۲۰	بالعریش	۱۸۰	بالرملة	۲۴۰	بالقدس	۳۰۰	بالخلیل	۳۳۰	بالکرک	۳۶۰	بالشوبک	۳۹۰	بالسوبک	۴۲۰
بالفرما	۴۲۰	بالفرما	۹۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰
بالعریش	۴۸۰	بالعریش	۱۵۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰
بالرملة	۵۴۰	بالرملة	۲۱۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰	بالعقبة	۴۸۰
بالقدس	۵۸۰	بالقدس	۲۷۰	بالخلیل	۳۰۰	بالکرک	۳۳۰	بالشوبک	۳۶۰	بالسوبک	۳۹۰	بالوعر	۴۲۰	بالطفیلة	۴۵۰	بالعقبة	۴۸۰	بالمعان	۵۱۰

جدول بیست و ششم در ادویه سفر و ادویه که برطرف میکند علت عضو ها را از داء جاع و امراض یعنی از درد ها و مرض ها

الجدول السادس والعشرون في ادوية السفر وادوية التي تزيل علل الاعضاء من نعافية وفي غيره

عند الرجوع من السفر

عند الرجوع من السفر

عند الرجوع من السفر

عند الرجوع من السفر

عند الرجوع من السفر

عند الرجوع من السفر

عند الرجوع من السفر

عند الرجوع من السفر

عند الرجوع من السفر

عند الرجوع من السفر

عند الرجوع من السفر

عند الرجوع من السفر

بقیة الجدول السادس والعشرون فی ادویة ومجوزات مصححة سریعة الاثر لعلل الاعضا التی تجد فی السفر غالبا

فاقد الشهیة

فاقد الباه

فاقد النوم

فاقد الهضم

فاقد الشهیة

فاقد الباه

فاقد النوم

فاقد الهضم

فاقد الشهیة

فاقد الباه

فاقد النوم

فاقد الهضم

فاقد الشهیة

فاقد الباه

فاقد النوم

فاقد الهضم

فاقد الشهیة

فاقد الباه

فاقد النوم

فاقد الهضم

فاقد الشهیة

فاقد الباه

فاقد النوم

فاقد الهضم

الجدول السابع والعشرون في معرفة اختلاجات الاعضاء من قول الصادق ع ودانيال النبي ع

فی اختلاج الانامل الکفین	فی اختلاج الکفین	فی اختلاج الساعدین	فی اختلاج العضدین	فی اختلاج المنکبین	فی اختلاج الترقوتین	فی اختلاج الصدر
فی اختلاج الانامل الیمنی	فی اختلاج الانامل الیسری	فی اختلاج الابهامین	فی اختلاج السبابتین	فی اختلاج الوسطیین	فی اختلاج البنصرین	فی اختلاج الخنصرین
فی اختلاج الظفرین	فی اختلاج الانملتین	فی اختلاج الانملة الوسطی	فی اختلاج الانملة العلیا	فی اختلاج الراحتین	فی اختلاج ظاهر الکفین	فی اختلاج باطن الکفین
فی اختلاج الزندین	فی اختلاج الزند الایمن	فی اختلاج الزند الایسر	فی اختلاج الساعدین	فی اختلاج المرفقین	فی اختلاج العضدین	فی اختلاج المنکبین
فی اختلاج الترقوتین	فی اختلاج الصدر	فی اختلاج الثدیین	فی اختلاج الحلمتین	فی اختلاج الضلوع	فی اختلاج الجنبین	فی اختلاج الابطین
فی اختلاج الکتفین	فی اختلاج الظهر	فی اختلاج الصلب	فی اختلاج الالیتین	فی اختلاج الفخذین	فی اختلاج الرکبتین	فی اختلاج الساقین
فی اختلاج القدمین	فی اختلاج الکعبین	فی اختلاج ظاهر القدمین	فی اختلاج باطن القدمین	فی اختلاج الابهامین	فی اختلاج السبابتین	فی اختلاج الوسطیین
فی اختلاج البنصرین	فی اختلاج الخنصرین	فی اختلاج الظفرین	فی اختلاج الانملتین	فی اختلاج الانملة الوسطی	فی اختلاج الانملة العلیا	فی اختلاج الراحتین
فی اختلاج ظاهر الکفین	فی اختلاج باطن الکفین	فی اختلاج الزندین	فی اختلاج الزند الایمن	فی اختلاج الزند الایسر	فی اختلاج الساعدین	فی اختلاج المرفقین
فی اختلاج العضدین	فی اختلاج المنکبین	فی اختلاج الترقوتین	فی اختلاج الصدر	فی اختلاج الثدیین	فی اختلاج الحلمتین	فی اختلاج الضلوع
فی اختلاج الجنبین	فی اختلاج الابطین	فی اختلاج الکتفین	فی اختلاج الظهر	فی اختلاج الصلب	فی اختلاج الالیتین	فی اختلاج الفخذین
فی اختلاج الرکبتین	فی اختلاج الساقین	فی اختلاج القدمین	فی اختلاج الکعبین	فی اختلاج ظاهر القدمین	فی اختلاج باطن القدمین	فی اختلاج الابهامین
فی اختلاج السبابتین	فی اختلاج الوسطیین	فی اختلاج البنصرین	فی اختلاج الخنصرین	فی اختلاج الظفرین	فی اختلاج الانملتین	فی اختلاج الانملة الوسطی
فی اختلاج الانملة العلیا	فی اختلاج الراحتین	فی اختلاج ظاهر الکفین	فی اختلاج باطن الکفین	فی اختلاج الزندین	فی اختلاج الزند الایمن	فی اختلاج الزند الایسر
فی اختلاج الساعدین	فی اختلاج المرفقین	فی اختلاج العضدین	فی اختلاج المنکبین	فی اختلاج الترقوتین	فی اختلاج الصدر	فی اختلاج الثدیین
فی اختلاج الحلمتین	فی اختلاج الضلوع	فی اختلاج الجنبین	فی اختلاج الابطین	فی اختلاج الکتفین	فی اختلاج الظهر	فی اختلاج الصلب
فی اختلاج الالیتین	فی اختلاج الفخذین	فی اختلاج الرکبتین	فی اختلاج الساقین	فی اختلاج القدمین	فی اختلاج الکعبین	فی اختلاج ظاهر القدمین
فی اختلاج باطن القدمین	فی اختلاج الابهامین	فی اختلاج السبابتین	فی اختلاج الوسطیین	فی اختلاج البنصرین	فی اختلاج الخنصرین	فی اختلاج الظفرین
فی اختلاج الانملتین	فی اختلاج الانملة الوسطی	فی اختلاج الانملة العلیا	فی اختلاج الراحتین	فی اختلاج ظاهر الکفین	فی اختلاج باطن الکفین	فی اختلاج الزندین
فی اختلاج الزند الایمن	فی اختلاج الزند الایسر	فی اختلاج الساعدین	فی اختلاج المرفقین	فی اختلاج العضدین	فی اختلاج المنکبین	فی اختلاج الترقوتین
فی اختلاج الصدر	فی اختلاج الثدیین	فی اختلاج الحلمتین	فی اختلاج الضلوع	فی اختلاج الجنبین	فی اختلاج الابطین	فی اختلاج الکتفین
فی اختلاج الظهر	فی اختلاج الصلب	فی اختلاج الالیتین	فی اختلاج الفخذین	فی اختلاج الرکبتین	فی اختلاج الساقین	فی اختلاج القدمین
فی اختلاج الکعبین	فی اختلاج ظاهر القدمین	فی اختلاج باطن القدمین	فی اختلاج الابهامین	فی اختلاج السبابتین	فی اختلاج الوسطیین	فی اختلاج البنصرین
فی اختلاج الخنصرین	فی اختلاج الظفرین	فی اختلاج الانملتین	فی اختلاج الانملة الوسطی	فی اختلاج الانملة العلیا	فی اختلاج الراحتین	فی اختلاج ظاهر الکفین
فی اختلاج باطن الکفین	فی اختلاج الزندین	فی اختلاج الزند الایمن	فی اختلاج الزند الایسر	فی اختلاج الساعدین	فی اختلاج المرفقین	فی اختلاج العضدین
فی اختلاج المنکبین	فی اختلاج الترقوتین	فی اختلاج الصدر	فی اختلاج الثدیین	فی اختلاج الحلمتین	فی اختلاج الضلوع	فی اختلاج الجنبین
فی اختلاج الابطین	فی اختلاج الکتفین	فی اختلاج الظهر	فی اختلاج الصلب	فی اختلاج الالیتین	فی اختلاج الفخذین	فی اختلاج الرکبتین
فی اختلاج الساقین	فی اختلاج القدمین	فی اختلاج الکعبین	فی اختلاج ظاهر القدمین	فی اختلاج باطن القدمین	فی اختلاج الابهامین	فی اختلاج السبابتین
فی اختلاج الوسطیین	فی اختلاج البنصرین	فی اختلاج الخنصرین	فی اختلاج الظفرین	فی اختلاج الانملتین	فی اختلاج الانملة الوسطی	فی اختلاج الانملة العلیا
فی اختلاج الراحتین	فی اختلاج ظاهر الکفین	فی اختلاج باطن الکفین	فی اختلاج الزندین	فی اختلاج الزند الایمن	فی اختلاج الزند الایسر	فی اختلاج الساعدین
فی اختلاج المرفقین	فی اختلاج العضدین	فی اختلاج المنکبین	فی اختلاج الترقوتین	فی اختلاج الصدر	فی اختلاج الثدیین	فی اختلاج الحلمتین
فی اختلاج الضلوع	فی اختلاج الجنبین	فی اختلاج الابطین	فی اختلاج الکتفین	فی اختلاج الظهر	فی اختلاج الصلب	فی اختلاج الالیتین
فی اختلاج الفخذین	فی اختلاج الرکبتین	فی اختلاج الساقین	فی اختلاج القدمین	فی اختلاج الکعبین	فی اختلاج ظاهر القدمین	فی اختلاج باطن القدمین
فی اختلاج الابهامین	فی اختلاج السبابتین	فی اختلاج الوسطیین	فی اختلاج البنصرین	فی اختلاج الخنصرین	فی اختلاج الظفرین	فی اختلاج الانملتین
فی اختلاج الانملة الوسطی	فی اختلاج الانملة العلیا	فی اختلاج الراحتین	فی اختلاج ظاهر الکفین	فی اختلاج باطن الکفین	فی اختلاج الزندین	فی اختلاج الزند الایمن
فی اختلاج الزند الایسر	فی اختلاج الساعدین	فی اختلاج المرفقین	فی اختلاج العضدین	فی اختلاج المنکبین	فی اختلاج الترقوتین	فی اختلاج الصدر
فی اختلاج الثدیین	فی اختلاج الحلمتین	فی اختلاج الضلوع	فی اختلاج الجنبین	فی اختلاج الابطین	فی اختلاج الکتفین	فی اختلاج الظهر
فی اختلاج الصلب	فی اختلاج الالیتین	فی اختلاج الفخذین	فی اختلاج الرکبتین	فی اختلاج الساقین	فی اختلاج القدمین	فی اختلاج الکعبین
فی اختلاج ظاهر القدمین	فی اختلاج باطن القدمین

بقیه الجدول السابع والعشرین فی بقیة احکام الاختلاجات من قول الصادق و سائل النبی و الحکماء

فی اختلاج الاجفان	مراد ملتقای اعظم است از عضد و ساعد اختلاج ان دلیلست بر بیماری و شفای از مرض اندک و بالجمله از مکروه و نرد بعضی سرزنش و شماتت بسختان قبیح و اخبر بر دشمنان غالب گردد و دشمن مخجل شود و ملت	دلیلست بر تحمیل خیر و بار رسیدن خرمی و چشم روشنی و با خوشحالیست بسبب حصول مقصود و باطراف از مردم نسبت باو و بقول حکماء روم رتبه اش بلند شود و بزرگ خلایق گردد	فی الرفق	ساعدست از بندوست تا مرفق حسن هر عضوی ازان دلیلست بر زیاد کردن مذکوحات و بقول صادق علیه السلام نکاح تازه است بقولی خوشحالیست و فراوانی و جمع شدن با محبوب از روی خواهش	علامت رسیدن رزق بسیار است و با خوشحالیهای تازه و با سعادت تازه و نزد حکما پیدا شدن سر بلندیست میان مردم و تفوق بر همگنان است
فی اختلاج الاعین	در هر یک از اسامیت ثلاثه اختلاج ان علامت گفته شدن بسختان بد است در حق او اسکندر گوید در خللی خواهد افتاد بسبب خرمی که از او صادر گردد	و خرمی زدن است و با صلاح حال و تقول حکماء زیاد شدن و بسیار شدن خایه است بسبب رسیدن خایه	فی الکف الایسر		
فی اختلاج الجبین	در هر یک از اسامیت ثلاثه اختلاج ان علامت گفته شدن بسختان بد است در حق او اسکندر گوید در خللی خواهد افتاد بسبب خرمی که از او صادر گردد	علامتست که در حق او خواهند گفت سخنانی که بگرده وی باشد و یا فاش گردد سخنان که در حق او گفته باشند و بعضی گویند نسبت داده شود باو افعالی که نباشد	فی الکف الایمن	نشانه رسیدن رزق است طبعی بسیار و یا ظاهر شدن دشمنی است و بقول بعضی از حکما عزت است میان خلق عالم و شهرت کردن است بنیکی و نیکنامی	علامت ظفر یافتن است بر دشمن و پیرایه و بقول حکما صلح است بعد از جنگ و شادیست بعد از غم تمت
فی اختلاج الخد			فی الساعد الایمن		
فی اختلاج الشفة العلیا	مفرودش خاصر یعنی تهی گاه است جسیمش ان از هر طرف دال بر شادمانی و خرمی و بهره یافتن از زر و سیم و دنیا و از هر چه اراده نماید	خرم شدنست از آمدن غایبی و از طرف چپ کار نیکو و بهست و از راست اندک نعمتی که زود بر طرف شود و در ستاها از راست رسیدن مکروه باید که بپرستان زود و از چپ نعمت عظیم رسد گر در آزویش باشد	فی الکف الایسر		
فی اختلاج الشفة السفلی			فی الکف الایمن		
فی اختلاج الذقن	ران راست است جسیمش او مذکور شدن او بنیکی و اعتقاد مردم بر خوبی و انچه که هر چه بگوید راست دانند و از سخن وی بیرون نروند والله اعلم	دلالت کند بر انکه اندک غمی او را عارض شود و یا بر طرف هم و دلگیریست غایبی هم بوی پرسد از جای که گمان نداشته باشد	فی الفخذ الایسر		
فی اختلاج الرکبة الیمنی			فی الفخذ الایمن		
فی اختلاج الرکبة الیسری		دلیل است بر خوشحال شدن بسبب ان چیزی که او را تعب دانسته باشد و با فرح و طلق خرمی است و با مرفه تازه بسبب رسیدن چیزی و کفایت از شر دشمن	فی الساق الیمنی		
فی اختلاج الساق الیسری			فی الساق الیسری		
فی اختلاج الکعب الایمن			فی الکعب الایسر		
فی اختلاج الکعب الایسر			فی ظهر القدم الایمن		
فی اختلاج ظهر القدم الایسر	مراد مجموع بطن پا ناست خواه اجزاء ان بر مین رسد در راه رفتن یا نرسد حسنش ان از راست روی دادن اندک بهی و از چپ نشانه سعی و غنیمت است	در انگشت مهین پای راست بدی غایب و در چپ رسیدن بدولت و در سبابه راست اندک نعمتی و از چپ بلندی و در وسطی راست خصومت و در چپ شادی و در انگشت کوچک از راست خوشحالی و از چپ دولت	فی الاصابع	در هر یک از نواحی های راست روی دادن آسوده و فضه است و در ناحیهای پای چپ هر یک خوشحالی و خوشحالی و رسیدن بکام و دست دادن سعادت است	عضوی که اختلاجش خوب نباشد یا کسی خواب بر ایشان بد بیند دلیلست بر آنکه صاحب خواب را مکروهی رسد الا خیرک و لا غیره الا خیرک و لا الله غیرک و نعای و غیر اعتصمت بالله بارت من شر ما اجب فی نفسی فاعصمنی فی ذالک

الجدول الثاني والعشرون في دعائه علل الأعضاء وصلواته المنقول عن الأئمة عليه الصلوة والسلام عليهم

للرأس

للوجع الرأس

للوجع الحلق

للشقيقة

للوجع الصدر

للسكتة

للوجع الأسنان

للوجع الخاصرة

للوجع الظهر

للوجع الأذن

للوجع البطن

للوجع الثدي

للسعال

للوجع الكبد

للوجع الطحال

للوجع المثانة

للوجع الفرج

للبواسير

للوجع الأنثيين

للوجع الساق

للوجع القدم

للوجع القولنج

للوجع الظاهر

للوجع الباطن

بقیه جدول بیست و ششم در ادعیه علتهای عضو؛ بطریقی که نقل شده است از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم

بقیه جدول الثامن والعشرین فی ادعیة علل الاعضاء المنقولة عن الائمة صلوات الله علیهم اجمعین

للوجع الکبد

لوجع الطحال

للوجع المثانة

للوجع الکلیة

للوجع الرحم

للوجع الخصیة

للوجع القضیب

للوجع الانثیین

للوجع الصلب

للوجع الظهر

للوجع الرکبتین

للوجع الساقین

للوجع القدمین

الجدول التاسع العشرون فی ادعیة متفرقة لمطالب متفرقة مروية عن ائمة المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين

للرامد الشكل

للعباس

للنفاس

للبخر

للاذن والناصور

للرمد

للوسوسة

للرعاف

للاسهال

للوجع

للعطاس

بقیه جلد بیست و نهم در ذکر نمازهائی که روایت شده از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین

بقیه المجلد الثامن والعشرین فی ذکر الصلوة المروية عنهم علیهم الصلوة والسلام

صلوة الحاجات

صلوة الحاجة

صلوة الاستخارة

صلوة الاستخارة

صلوة الاستخار

الجدول الثلثون فی ذکر سلاطین الارض وطوائف الامم ومدة من سلطنة کل منهم ایاما

ملوک الطبقة الاولی

اول ایشان طهمورث دیوبند بن تهماسپ بن هوشنگ بن سیامک بن مهم خود برسم غلبه بادشاهیرا از دست ایلوروس گرفته و بعده باولاد او مناصفه شریک و بانی مدینه برصدران و عرض مملکتش دولیت نزل وطولش یکسال راه و مدت خلافتش دویست وپنج پس ازو پسراو اوشلم مسمی جمشید و نوزده سال ممالک خود را بنیه پسر خود ریحاک و رفطا و سلیوا و انطیوا اخاذ ترجمها و یورذیبا و برنجیبا و رنظلوما و طلوشیا قسمت کرد پس طهمورث بهفتاد و دو سال پس از مدت سال پس از مدت دوران پس ظاهر بامانی شکارو مدتی پسر برادر او کشلیفا شت و دوسال از کثرت ظلم کرو محذوم و خلع شد و بعد او دیسر او بیدبطاهون مردپس پسراو نکشا شلخاهنجاه و نه سال پس پسراو فاسنی که عالم و زاهد بود مدتی گرده خود را تخلع و براو درس برخندلا مدتی گرده او نیز خلع شد پسر پسر فینا پسر دیگر سما و ملکشا مستخرج معادن رصاص و فلذات وجواهر یاقوت وزمرد وانس آینه بر سه منار از فولاد ساخته بود که احوالات ولایات بعیده دران بود بودی پس پسراو حدیج یکصد وچهل و دوسال ظلم بسیار کرد اولاد پسل

ملوک الطبقة الثانیة

ملوک الطبقة الثالثة

ملوک الطبقة الرابعة

ملوک الطبقة الخامسة

ملوک الطبقة السادسة

ملوک الطبقة السابعة

ملوک الطبقة الثامنة

ملوک الطبقة التاسعة

ملوک الطبقة العاشرة

بقیه الجدول الثلثون فی ذکر سیاقات الاعراض و طوائف الامم و مدة سلطنتهم لدی الاقدام

ملوک الاشانیه

ملوک الکیانیه

اول ایشان کیقباد بن کیانیه بن کیک است که بر استدعای طوخان خروج کرده بلخ و نواحی را گرفت مدت ملکش یکصد و ده سال پس پسرش کیکاوس که دعوی ربوبیت و بتالوت و گرس میل با آسمان کرد مدت ملکش یکصد و پنجاه سال و پسر او سیاوش بفریب افراسیاب ترویج نموده پسر او کیخسرو بعد از کیکاوس شصت و دو سال پادشاهی کرد و بلده فریقیه را بنا کرد پس ولایت عهد او رسید بهزار و نهصد سال از زمان آدم بن کیقباد مدت ملکش یکصد و پنجاه سال و اول کسیست که در عراق تاج بر سر نهاد و در عصر او بود لقمان حکیم پس از او گشتاسف یکصد و شصت سال و در عصر او ابراهیم زردشت طلب خود را و دواز انبیاء ایشان را دریافت و عرضه فرمود پس حکیم بود پس ارجاسب ترکستان آمده او را کشت و اوراباسری بردپس اسفندیار پرگشتاسب بکنک رفته ارجاسب را کشت و خواهران را گرفته بهمن پسر او یکصد و شصت سال پادشاهی کرد و دختر خود همای را مستمالة بازاو چهره و خواستگاری و حیله نمود و ولی عهد خود کرد و دختر دیگر داشت فرنگ دخت و بهمن رخاه و در عصر او زردشت حکیم اولا و او دو شعبه شد نداسان راعی و پسر مهرس پدر خاقان پدر ساسان ثانی پدر بابک پدر اردشیر است و میگی که از او چهار تولد یافت مستی بدراه بزرگ راست و چهار سال پادشاهی کرد

ملوک الطوائف

الفصل الاول من الباب الثانی

ملوک الاکاسره

سامیان دانند که هر یکی را کسی کوید اول ایشان اردشیر بابکست که بانی شهر اصطخر فارس و کاهی مدائن بود و اکثر بلاد روم و ایران و هند و چین و عمارتی که قریب چهارده سال پادشاهی کرد پس پسرش شاپور رستی و یکسال پس پسر او هرمز ثانی سی سال پس پسر او بهرام سمی باسکان خان سیزده سال سه ماه پس هرمز بن نرسی بانی ایوان کسری هفت سال پس بهمن پسر یکی از دشیر عربی پس شاپور کی در وقت هرمز برش در شکم بود و امراء دولت صغار او را برتخت خوابانیده تاج شاهی بر شکم او کذاشته سجده کردند هفتاد و دو سال و چون در سیاست شبانه مردم را برحمی آورد و الا کتاب قش گفتند اول کسیست که شاهنشاه شد پس پسر او شاپور یکسال پس پسر او بهرام بانی کرمان شاه سیزده سال پس پسر او یزدجرد بالاسم هشت و یکسال پس خسرو پسر بهمن شاه دو سال و نیمماه پس بهرام کور پسر یزدجرد دوازده سال و اول کسیست که بفارسی سخن گفت پس پسر او یزدجرد دهده سال و پسر دیگرش هرمز ده ماه پس فیروز ابن یزدجرد و بلاش پسر فیروز چهار سال پس قباد برادر او یکسال پس انوشیروان عادل ابن قباد مدتی و هرمز پسر او سه سال و نه ماه پس پسر او خسرو پرویز سی و نه سال شیرویه بانی شهر شیراز مشتهاه و اردشیر یکسال و فیروز پسر او مدتی پس یزدجرد بن شهریار پس پروبز هشت سال

ملوک الحیر

ملوک الغز

ملوک الترک

ملوک الخطا

ملوک الکانیه

اول ایشان جنکیزخان که دولت خارزمیه را بر طرف کرد و بیست و یکسال چهار ماه پادشاهی کرد پس از او اوکتای خان ملقب بقاآن ثانی یازده سال پس بلاکوخان برحرف کننده دولت عتابیه هفت سال و چند ماه در عصر او بود خواجه نصیر الدین طوسی پس او اباقاخان بیست و یکسال و نه ماه پس ارغون پسر اباقاخان هفت سال و چند ماه پس پسر او کیخا بوی سه سال و چند ماه پس بایدوخان پس طرغای هفت ماه پس غازانخان پسر ارغون هشت سال و نه ماه پس برادر او محمد خدابنده ملقب باولجایتو دوازده سال و یازده ماه پس نوقیلغ پس سلطان ابوسعید پسر او کی نوزده سال و هفت ماه پس ناصر الدین موسی خان که اسماء پیغمبران اولوالعزم بر سکه زر کند در تبریز یکسال پس سلیمان برادرش پس محمد خان پسر ابرالفع دو سال پس دو فا تیمور قدتی پس مون خان پسر جهان تیمور نواده دیکر کمخا نوه قدتی پس شالی سیک برادر سلطان ابوسعید قدتی و دولت ایشان منقرض کردید جزنامی نماند

الفصل الثانی

الجدول الحادی والثلاثین فی ذکر تواریخ الخلفاء من الامویة والعباسیة الغاصبین لحقوق الائمة علیهم السلام

معاویة	اول بنی امیه است خلافت بلند دانست و ریش کوسج و چشمهای سبز تولدش بعد از مبعث رسول خدا و پدرش صخر بن حرب بن امیه بن عبد الشمس بن عبد مناف بود مکنی بابی سفیان و در بیست و پنجم ربیع الاول روم شام بیعت خلافت با و کردند در سنه اربعین و از کعبین از هجرت و فوتش اول رجب سال ستین و ایام حکومتش نوزده سال و سه ماه و فرمانش ما بین عالمیه و باب پیغمبر است	یزید الملعون	عالم و زاهد بود و پرهیز او را بجای خود بخلافت نصب کرد و در نیمه ماه ربیع الاول سال اربع و ستین وا و خود را بعد از چند روز خلع کرد و با در خود میگفت ایکاش لته حیض بودمی و فرزند نرینه نبودمی کنیتش ابو لیلی و مدت خلافتش چهل روز و بقولی سه ماه عمرش بیست و سه سال و فرمانش در بیست و پنجم ربیع الاول سال شصت و چهارم	معاویة بن یزید
مروان		عبد الملک		
الولید	پسر عبد الملک است که در روز دفن پدر علیه اللعنة او را بخلافت نصب کردند و در نیمه شهر شوال سنه ست و ثمانین و فوتش در نصف جمادی الاخر سنه ست و تسعین و مدت خلافتش نه سال و هشت ماه	سلیمان	کنیتش ابا ایوب است که در روز فوت سلیمان عمش او را بخلافت نصب کرد در قریه دابق مادرش ام عاصم دختر عاصم بن عمر بن خطاب و لادتش در سنه اثنین و ستین و فوتش در حناضره در سنه اربعین ماه مدتش در دیر سمعان از توابع حمص و مدت خلافتش بود سال پنج ماه و چهار روز و عمرش سی و نه سال بود	عمر بن عبد العزیز
سلیمان	پسر عبد الملک است که عبد الملک وصیت کرده بود سلیمان پسر خود را که ولایت عهد خود بوی داد از بسکه بد نفس بود سلیمان ولایت را بوی نداد آخر بعد از برادرش یزید خلافت بوی منتقل گشت قامتش چهار ذراع و احول چون منقلب العینین جمیل الوجه و موهایش همگی سفید خضاب نمودی فوتش در رصافه در ششم ربیع الاول سنه خمس و عشر بود و ابو سلم پسرش بوی نماز گذارد و مدت خلافتش نوزده سال و هفت ماه یازده روز و عمرش پنجاه و سه سال بقول پنجاه و چهار سال چند ماه بود	هشام		الولید بن عبد الملک
یزید بن عبد الملک				
ابو العباس السفاح	عبد الله محمد بن علی مکنی بابی جعفر تولدش در سنه خمس و سبعین و در عهد برادر ولایت بروی مفوض شد و کنیت دیگرش ابو الدوانیق است چه گاه طلا در طعام بردم میداد برای مخالفت اسم پدر رسول فوتش در شهر نوبجه سنه ثمان و خمسین و ماه آذر نزد مامون و مدتش برا علای مکه و مدت خلافتش چهار سال و هشت ماه و یازده روز و لقبش را سفاح کرد و او بنا کرد و مسمی بدار السلام نمود و چندین مرتبه اراده قتل حضرت صادق علیه السلام را کرد جعفر تا از شر او نگاه داشت	المنصور		
المهدی	ابو محمد موسی المهدی و مادرش ام هارون السماء کنیز است مولدش در کوفه و بعد از مهدی مباشر امر خلافت بوده تا وقت فوت که لیلة الجمعة بعد هم ربیع الاول سنه ثمانین و ماه مدت حکومتش چهار ماه و بیست و یکروز تمام بگاه یا چهار ماه مولدش سنه ثمانین و اربعین ماه بوده است	الهادی	ابی عبد الله محمد بن الرشید و مادرش زبیده بنت جعفر بن ابی جعفر المنصور بعد از هرون پدرش بخلافت نشست تا در محرم سنه ثمان و تسعین و مائة گشته شد مدت ولایتش چهار سال و شش ماه و بیست چهار روز تولدش در شوال سنه احدی و سبعین و ماه بود	الامین
الرشید				
المامون				
الواثق بالله	هرون معتصم است که بعد از فوت پدر بامر خلافت مشغول شده پنج سال یازده روز خلافت کرد مولدش سنه ستة و تسعین و ماه و فوتش در بلده سرمن رای یوم الاربعاء بیست و چهارم ذی حجه سنه اثنین و ثلاثین و مائتین	المتوکل علی الله	جعفر المعتصم بن الرشید بعد از فوت برادر خلافت نصب کرد و در سنه اربعین و مائتین بود و مدت خلافتش چهارده سال و هشت ماه و دو روز بود	المعتصم بالله
المتوکل علی الله				
المعتصم بالله	محمد بن متوکل است یازدهم از خلفای بنی العباس بعد از پدر خود بامر خلافت شد تا آخر عمر شد تغیر نیافت تولدش سنه ثلث و عشرین و مائتین و فوتش یوم الاحد رابع ربیع الاخر سنه ثمان و اربعین و مدت خلافتش شش ماه بوده است			

بقیه الجدول الحادی والثلثون فی ذکر تواریخ بقیة الخلفاء الغاصبین لحقوق الائمة المعصومین صلوات الله علیهم

المستعین بالله

احمد بن المعتصم است عم متوکل که بعد از فوت متوکل برادرزاده خود را بخلافت قیام نمود در محرم سنه اثنین وخمسین و مائتین وی را خلع نمودند و مدت خلافت او سه سال و نه ماه و در شوال بما نسال غرق بقولی کشته شد مولدش سنه ثمان وعشرین و مائتین بود

المعتز بالله

محمد بن الواثق بن المعتصم است بعد از عم خود بخلافت قیام نموده موصوف بزهد و ورع بود و بدستور عمر بن عبد العزیز راه میرود تا هنگام موت که در دوم رجب سنه خمسین و مائتین ملک او یازده ماه و معده روز مولدش سنه ثمان وتسعین و مائتین

المهتدی بالله

محمد بن الواثق بن المعتصم است بعد از برادر خود المعتز بالله بخلافت قیام نمود و بعدل و احسان سلوک مینمود تا هنگام موت که در رابع رجب سنه خمس وخمسین و مائتین مدت خلافتش یک سال و نه ماه و بیست روز مولدش سنه اثنین وخمسین و مائتین بود

المعتمد علی الله

احمد بن جعفر المتوکل است بعد از برادر خود المهتدی بالله بخلافت قیام نمود و بعدل و احسان سلوک مینمود تا هنگام موت که در ثانی رجب سنه تسعین و مائتین مدت خلافتش بیست سال و نه ماه و بیست روز مولدش سنه تسع واربعین و مائتین بود

المکتفی بالله

ابو محمد علی بن المقتدر است که بعد از پدر خود قبل از مقتدر بخلافت نصب شد و تاخیرش بر مقتدر رجحه کجائیش مکالمت مولدش سنه خمس وتسعین و مائتین مدت خلافتش شش سال و شش ماه و بقولی پنجسال و سه ماه بود و بعد از فوت او برادرش مقتدر نصب شد

المقتدر بالله

ابو الفضل جعفر بن المعتضد است که بعد از برادر خود المکتفی بالله بخلافت نصب شد و مدت خلافتش بیست و پنج سال و یازده ماه و بقولی بیست و چهار سال و یازده ماه بود و در شوال سنه احدی وعشرین و مائتین بقتل رسید

القاهر بالله

ابو العباس محمد بن المعتضد است که بعد از خلع مقتدر بخلافت قیام نمود و مدت خلافتش یک سال و شش ماه بود و در ثانی ربیع الاول سنه اثنین وعشرین و مائتین خلع شد و بعد از خلع بمدت سیزده سال در بغداد بسر برد و در جمادی الاولی سنه خمس واربعین و مائتین فوت شد و مولدش سنه تسعین و مائتین بود

الراضی بالله

ابو العباس محمد بن جعفر المقتدر است که بعد از خلع قاهر عم خود بخلافت قیام نمود و مدت خلافتش شش سال و ده ماه و ده روز مولدش سنه ثلث وتسعین و مائتین عمرش بهجده سال

المتقی لله

ابو اسحاق ابراهیم بن المقتدر است که بعد از خلع برادر خود راضی بخلافت قیام نمود و مدت خلافتش سه سال و نه ماه و بیست روز مولدش سنه ثلث وتسعین و مائتین بود

المستکفی بالله

اول ابو القاسم عبد الله بن علی بن المکتفی است که بعد از خلع متقی بامر عم خود بخلافت قیام نمود و مدت خلافتش یک سال و سه ماه و بیست روز مولدش سنه احدی وثلثمائة بود

المطیع لله

ابو القاسم فضل بن المقتدر است که بعد از خلع مستکفی بخلافت قیام نمود و مدت خلافتش بیست و چهار سال و چهار ماه و بیست و یک روز مولدش سنه احدی وثلثمائة بود

الطائع لله

ابو بکر عبد الکریم بن المطیع است که بعد از خلع پدر بخلافت قیام نمود و مدت خلافتش بیست و چهار سال و یازده ماه و بیست روز مولدش سنه اثنین وثلثمائة بود

القادر بالله

ابو العباس احمد بن اسحاق بن المقتدر است که بعد از خلع طائع بخلافت قیام نمود و مدت خلافتش چهل و چهار سال و نه ماه و بیست و یک روز مولدش سنه ست وثلثمائة بود

القائم بامر الله

ابو جعفر عبد الله بن القادر است که بعد از پدر خود بخلافت قیام نمود و مدت خلافتش چهل و چهار سال و نه ماه و بیست و یک روز مولدش سنه احدی وعشرین وثلثمائة بود

المقتدی بامر الله

ابو القاسم عبد الله بن محمد بن القائم است که بعد از پدر خود بخلافت قیام نمود و مدت خلافتش چهل و چهار سال و نه ماه و بیست و یک روز مولدش سنه احدی وعشرین وثلثمائة بود

المستظهر بالله

ابو العباس احمد بن المقتدی است که بعد از پدر خود بخلافت قیام نمود و مدت خلافتش چهل و چهار سال و نه ماه و بیست و یک روز مولدش سنه احدی وعشرین وثلثمائة بود

المستنجد بالله

یوسف بن المستظهر است ملقب بابو المظفر بعد از فوت پدر بخلافت قیام نمود و مدت خلافتش یازده سال و نه ماه و بیست و یک روز مولدش سنه احدی وعشرین وثلثمائة بود

المستضی بامر الله

ابو محمد حسن بن المستنجد است که بعد از فوت پدر قبل از ناصر الدین الله بخلافت نصب شد در یوم الاحد سابع ربیع الاخر سنه ست وستین و خمس مائة وفات یافت و مدت خلافتش نه سال و نه ماه و بیست و یک روز مولدش سنه ست وخمسین و خمس مائة بود

الناصر لدین الله

ابو العباس احمد بن المستضی است که بعد از فوت پدر بخلافت قیام نمود و مدت خلافتش چهل و شش سال و نه ماه و بیست و یک روز مولدش سنه تسع وخمسین و خمس مائة بود

الظاهر بامر الله

ابو نصر محمد بن الناصر است که بعد از فوت پدر بخلافت قیام نمود و مدت خلافتش نه ماه و بیست و یک روز مولدش سنه ثلث وسبعین و خمس مائة بود

المستنصر بالله

منصور بن الظاهر است که بعد از فوت پدر بخلافت قیام نمود و مدت خلافتش سیزده سال و نه ماه و بیست و یک روز مولدش سنه ثلث وثمانین و خمس مائة بود

المستعصم بالله

ابو احمد عبد الله المنصور مردی بود ضعیف الرای بعد از متصرف شدن بر خلافت استمرار یافت تا سنه سبع وخمسین وستمائة هلاکو لشکر بغداد را گرفته و بدست هلاکو کشته و دولت بنی عباس منقرض گردید

جدول سی و دویم از کرّه ملائکه علویین و سفلیین و حصر مذاهب سبعه و ملتهاکه در میان خلایق جباشند

الجدول الثانی والثلثین فی ذکر ملائکة العلوین والسفلیین وحصر المذاهب والادیان والملل السبعة

الشکل الاول

الشکل الثانی

الشکل الثالث

الشکل الرابع

الشکل الخامس

الشکل السادس

الشکل السابع

الشکل الثامن

بقیه الجدول الثانی و الثلاثین فی ذکر حصر المذاهب و الادیان فیما بین الادمیین

الفارسیه

الصفاتیه

از اصول فرق مسلمین اند که اثبات صفات از برای حق تعالی از علم و قدرت و سمع و بصر و اراده و مانند ان و ایشان چهار صد و شش فرقه اند و مشاهیر اصحاب ابی الحسن علی بن اسمعیل اشعری که گوید باعث دخول بهشت محبت و اخلاص است و عبادت و بندگی تو میه منسوب با بی معاذ تومنی عبیدیه اصحاب عبید مکتب عنانیه که اتباع عنان کوفیند و ثابتیه منسوب با بی ثوبان مرجیند و صالحیه تابع صالح بن عمر و انند که جامع بین القدریت و الارجا است و الله اعلم بالصواب

الخجندیه

الکلابیه

المعتزله

الجبریه

النجاریه

الجهمیه

الضراریه

الکرامیه

الاشعریه

الاسحاقیه

نحمد حمدا ملا الخافقين		ما طلع الفجر من المطلعين		للاحد الواحد من غير حد		
اين له الاين وكيف وبين		وفق عبدا وفها صاغرا		للشرف الفائق من كل زين		
وهو نظام الدر الفاخرة		بالذهب النقد زكي اللجين		فاز لك الامر بنيل المرام		
نظم سواد وبياض بعين		اشرق من اوج افاداته		شمس نهار فيه دائبين		
صار دريا ضاكر رياض الجنان		مدينة منك حمى الجنتين		فاض على ساحة من حاضن فيه		
جد وله من هز الكوثرين		من شرب الغرفة من حوضه		اتخذ العينة من كل عين		
تسئل العصمة يا من هدى		بالنبي المنتجب الوالدين		نور لك بين النقلين الذي		
رد بسبابته الشمس من		حوا خيه الرضى المرتضى		من قمع الكفر بسد رحين		
خير نجيبات نساء الزمن		وابنتها جامعة الحسنين		ثم ليسبطيه وشبليهما		
ذي الحسبين الحسنين الهدى		ثم بسجاد على جدي		صفحة الدمع من المهدين		
ثم بغواص بحار العلوم		باقرنا الفاصل كالطالقان		رب وبالصادق وابن له		
كاظمي الغيظ سميح اليدين		ملبح الخلق على الرضا		قبته منيرة المشرقين		
ربح بحق النقي المتقي		والنقي الغر من القرنين		ثم بنجل العسكري المنتظر		
حبل القائم فالاخصرين		صل على سيد الاصطفا		ثم على عترته المصطفين		
هم فلك الفضل وهم شمسه		ظلهم الفرق على الفرقدين		خير جزائهم جميع الامور		
حتهموا ينفعنا النشأتين		ملك الهي لتمام الامور		تلتمس الخلاص من كل شين		
ذاق بابواب دعاك الالف		طامحة الطرف مع المرتقب		فرط العجز بوصل الوجل		
اجلنا خاض الى الخاضرين		ما نسي العبد بجمع الكتاب		من خلل الفكرة او طرف عين		
		فاعف لنا يوم بقوم الحساب				
		واقف رضانا برضا الوالدين				

معروض راى فقده كساى برادران دينى ميدارد بنده كمترين محمد رضا امامى نوانون ابادى مصنف اين كتاب كه چون وضع
اين كتاب بطرحى تازه وبخلاف وضع كتابهاى ديگر است ناچار بودم آسان باشد پيدا كردن انچه خواهند وبنابركمى وبسيارى هر شرحى از شروح آن
احتياج بان باشد كه بعضى از انها جداولش كوچك وبعضى وسط وبعضى بزرگ لهذا هر جدولى بطرحى علاحده وانقعده وكلها وتكلها ازواقع شدن عنوان كهن

بهميده است كه درحسن منظر وقبول صنع نيز دخلى عظيم دارد وجدولها وانكالش درغايت انكال وغلط نكردنش ازان مشكلتر وامتساخ ان بدون
جدول كسى وتقطيع لطفى ندارد وفى الحقيقه مضامين فاضت آميزش لايق هركونه ترتيب وزينت است وكويا ازقلم تقدير بدين بيانات بر جريده وجود
مرقوم شده دليل براسمعى انكه نام نامجس كه جنات الخلود است مادة تاريخ شروع درتاليف وماده تاريخ تمامش كه كيكال بعدازان باغ عدن اضافه

پس بعنایت بوشش این نسخه مبارکه و دانش پژوهان بهره یوقوف گسیلقه که جداولش کجواج گشته یا نگلهای صفحهارا تغییر داده ضعیف است و باعث تضییع سعی این حقیر است که مدت یازده ماه شب و روز در جمع و طرآحی آن جوانب بسیار خورده الموشرح و بسط هر چیز برا لقدر گنجایش و توسعه حاش گنجایش نداده ام و این آسان نیست بلکه بفضل جناب اقدس الهی و دستیاری رسول صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام میسر گردیده است

پس مستدعای چهار مطلب از خدمت برادران که نظر برین کتاب مینمایند دارم **اول** انکه این حقیر بی بضاعت را بطلب مغفرت و دعای خیر یاد نمایند **دوم** انکه بر سهو و خطای این عبد خاطی قلم عفو درکشند **سیم** انکه این نسخه مبارکرا بهر نااهل ندهند **چهارم** انکه مادام که مداد خوب و جدول کش صاحب سلیقه و اسباب آن از زیر کار و سطاره و قلم و جدول و کاتب خوش نویس صحیح نویس تحصیل نکنند تبدیل ننمایند و بنسیان این کتاب ننمایند و تغییر در وضع اسلوبش ندهند و روح مراد در قالب معرب نسازند پس هر که تغییر دهد انتقامی که ازین کتاب برد برو حلال نیست و عقیب بلعنت خدا در سولست قد وقف باتمام

هذا الکتاب بعون الملک الوهاب

اللهم لک الحمد علی ما علمتنا و لک الشکر علی ما انعمت علینا

الناطق بالحق و الصواب و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله الطیبین الاطیاب

خیر الانام و الاعز محمد المصطفی و آله الغر الاطایب

و صل اللهم علی محمد و علی آله و خیر صحبه اهل الصواب

و قد تم بحمد الله و حسن توفیقه تصحیح هذا الکتاب المستطاب فی یوم الخمیس و هو یوم الاحد و فی الساعة الثانیة من النهار

حامدا لله تعالی علی نعمائه و مصلیا علی نبیه محمد و آله الاطیبین الاطهار

الوهاب الجلیل الرحوم و الصلوة علی المبعوث الی الثقلین و الشفیع المشفع یوم لا ینفع مال و لا بنون

جناب الحاج فی الله الکریم الاکرم مسبوق فی الدنیا و الاخرة ان ینفعنا کافة المؤمنین و المسلمین بمنه و کرمه

و کان ذلک فی یوم الاثنین صبیحة الثامن من الاول من شهور السنة الثانیة عشر بعد المائتین من الالف من هجرة النبوی صلی الله علیه و آله و سلم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

تمت بعون الله الملک الوهاب

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔